پس پرده‌ی هولوکاست

محمدتقی تقی‌پور

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

بسم الله الرحمن الرحیم

پس پرده هولوکاست

نویسنده:

محمدتقی تقی پور

ناشر چاپی:

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پس پرده هولوکاست

مشخصات کتاب

سرشناسه : تقی پور، محمدتقی، - ۱۳۳۹

عنوان و نام پدیدآور : پس پرده هولوکاست/ محمدتقی تقی پور

مشخصات نشر : تهران : موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی ، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ص ۱۷۶

شابک : ۹۶۴-۵۶۴۵-۶۹-۰۰۰-۷۱۲۰۰ ریال :

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع : قتل عام یهودیان، م ۱۹۴۵ - ۱۹۳۹

موضوع : جنگ جهانی دوم، م ۱۹۴۵ - ۱۹۳۹

شناسه افزوده : موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

رده بندی کنگره : D۸۰۴/۳/ت ۷پ ۵

رده بندی دیویی : ۹۴۰/۵۳۱۸

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۵-۲۷۷۵

ص: ۱

اشاره

ص: ۶

سخن ناشر

سخن ناشر

کتـابی کـه پیش روی شـماست، « پَسِ پرده هولوکـاست» نـام گرفته است. دربـاره ی این افسـانه و جعـل تـاریخی آن، مطـالب بسـیاری می توان نوشت. همـان طور که دسـتگاه تبلیغاتی صـهیونیست ها نیز در تأییـد ادعای دروغین خود کتاب ها و مقالات بسیاری نوشته اند.

همانگونه که در این کتاب آمده، محافل صهیونیستی مسلط بر نظام های سیاسی و اداری غرب، هرگونه سؤال و تردید در اصل ادعـایی خـود را برنمی تابنـد، امـا واقعیـت برای همیشه پنهـان نمانـده و نخواهـد مانـد. امروزه دیگر پژوهشـگران و دانشـمندان آزاداندیش، خود را از سـیطره تبلیغاتی صـهیونیست ها رهانیده و آرام آرام در گوشه و کنار جهان زمزمه هایی در رد این ادعا سر داده اند؛ هرچند این تلاش ها هنوز در ابتدای راه است و در آینده شکوفا خواهد شد.

این کتـاب برآن است تا در یک نگاه کلی، اما دقیق، علمی و مسـتند، به ویژه با اسـتفاده از کتاب های محافل صـهیونیستی و با بررسی این آثار و استخراج تناقضات درونی آنها، دروغ بودن این ادعا را بیش از پیش بر خوانندگان معلوم سازد.

امید است، این کتاب که به همت آقای محمدتقی تقی پور از نویسندگان این عرصه و در پی تحقیقات بسیار و متقن ایشان به ثمر نشسته، مورد مداقه اهل فن قرار گیرد.

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، از نویسنده این اثر و سایر عزیزانی که در چاپ و انتشار این اثر با ما همکاری کردند سپاسگزار است.

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

آغاز سخن

آغاز سخن

«هولوکاست»(۱) واژه ی مرکب یونـانی، به معنـای «همه سوزی» در ادبیات فارسـی و معادل آن «شوآ»(۲) در زبان عبری رایج امروز است.

این واژه پس از جنگ جهانی دوم، از سوی بعضـی اشـخاص و کانون های یهودی وارد فرهنگ سیاسـی و تاریخی جهان شـد. ادعای آن ها بر این فرضـیه اسـتوار بود که شـش میلیون یهودی در اردوگاه های اسـیران جنگی در آلمان نازی به وسـیله «اتاق های گاز» خفه شده و سپس در «کوره های آدم سوزی» سوزانده و به خاکستر تبدیل شده اند.

تبلیغ گسترده و تکرار پیوسـته ی این موضوع از سوی گروه هـا وسازمـان هـای یهودی در فیلم ها، نمایش نامه ها، سـریال های تلویزیونی و انبوه رمـان هـای پس از جنـگ، موجب شـد تا این عبارت کاربرد انحصاری یابـد؛ به طوری که امروز بنا به تأکید سازمان های صهیونیستی، هیچ قوم و ملتی حق استفاده از این واژه را برای هیچ واقعه ای ندارد. آن ها همچنین ۱۰

۱- Holocaust

۲- Shoah

اصرار دارند که «هولوکاست» در زبان لاتین، همانند اسامی خاص، با حروف «H» بزرگ نوشته شود و به علاوه، هیچ رویدادی، هر چند بزرگ، نباید با آن قیاس، یا در یادکرد آن، از این عبارت استفاده شود. برای مثال، اگر مورخ یا نویسنده ای، از قتل عام وحشیانه و مشهور صدها هزار انسان بی دفاع دو شهر ژاپنی «هیروشیما» و «ناکازاکی» که بر اثر بمباران اتمی امریکا در روزهای پایانی جنگ جهانی دوم به خاکستر تبدیل شدند و یا موارد مشابه دیگر در ویتنام، بوسنی، فلسطین، عراق، افغانستان و ... به عنوان «هولوکاست» یاد کند، بلافاصله از سوی کانون های صهیونی مورد مؤاخذه و نکوهش قرار می گیرد و متهم به سوء استفاده از این واژه ی انحصاری متعلق به یک قوم! می شود. «هولوکاست» یا «شوآ» که امروز به موضوع کشتار یهودی ها در جنگ جهانی دوم منحصر شده، یکی از مباحث جنجالی پنجاه شصت سال اخیر جهان است. در این باره تاکنون صدها جلد کتاب به زبان های مختلف دنیا و شمارگان میلیونی، صدها فیلم و سریال تهیه شده است. «هولوکاست» در تاریخ معاصر جهان و در نزد افکار عمومی سراسر دنیا، به نماد مظلومیت یهود از یک سو و قساوت، سنگدلی و جنایات آلمان نازی از سوی دیگر تبدیل شده است.

تبلیغات پیوسته، فراگیر و توقف ناپذیر سازمان های یهودی وکانون های صهیونی، در چند دهه ی اخیر، چنان سازمان یافته که افکار عمومی مجال تأمل و اندیشه درباره ی میزان صحت و سقم این مسأله را نیافته است. از سوی دیگر، بر اثر سخت گیری و شدت عمل سازمان ها و مجامع صهیونی در جهان امروز، وضعیتی به وجود آمده که هرگونه بحث و گفت وگوی علمی و پژوهشی که مبتنی بر ایجاد سؤال، ابهام، تردید یا

انکـار «هولوکـاست» باشـد، به منزله ورود به حریم ممنوعه و عبور از خـط قرمز «سازمـان جهانی صـهیونیسم» بوده و سـزای آن ضرب و شـتم، ترور فیزیکی، بـازداشت، محاکمه، حبس و نیز جریمه های سـنگین نقـدی، به علاوه ی محروم شـدن از مشاغل رسـمی دولـتی است که امروز در بعضـی کشورهـای اروپـایی، به یـک قاعـده حقوقی و قضـایی نیز تبـدیل شـده است. در این کشورها اگر تا دیروز منتقدان، مخالفان و منکران را به طور غیر علنی و غیر رسـمی تهدید، ترور و سرکوب می کردند، امروز در پوشش رسمی قانون! آن ها را دستگیر، محاکمه، جریمه و زندانی می کنند.

از نظر کانون های ذی نفوذ صهیونی و گروه های فشار یهودی در جهان غرب، «هولوکاست» در هاله ای از قداست قرار گرفته و «یگانه مسأله قدسی» جهان معاصر شده است.

هرگونه بحث و گفت و گو که به تشـکیک، نفی و انکـار «هولوکـاست» منجر و منتهی شود، به منزله ی تخطی از قانون و سوء اسـتفاده از قـانون آزادی بیـان و قلم و ورود به حریم ممنوعه است. برای زنـده نگه داشـتن «هولوکاست» به عنوان یک واقعیت تاریخی، تلاش های فراوان و گسترده ای صورت گرفته است. به غیر از تولید کتاب و فیلم، در بسیاری از کشورهای امریکایی و اروپایی، بناها و موزه های یادبود در این باره تأسیس و ایجاد شده است.

در امریکا، روزهای یادبود «هولوکاست» رخداد ملی به شـمار می آید. در پنجاه ایالت امریکا، از این بزرگداشت حمایت مالی می کننـد و مراسم آن اغلب در نهادهـای قانونگـذاری ایـالتی برگزار می شـود. در این کشـور بیش از یکصـد نهـاد مخصوص «هولوکاست» و هفت موزه ی بزرگ وجود دارد. یک موزه یهودی سوزی با بودجه و سرپرستی دولت مرکزی، در

عمارت کنگره در واشنگتن وجود دارد.(۱) به اعتراف بسیاری از استادان دانشگاه های امریکا اکثر فارغ التحصیلان دوره های کارشناسی، درباره تاریخ، آمار و ارقام «هولوکاست» در مقایسه با رخدادهای بزرگ داخلی امریکا، مطالعه و اطلاعات بیشتر و دقیق تری دارند.

این موضوع تنها مرجع تاریخی به شمار می آید که به عنوان مواد درسی اجباری امروزه در کلاس های درس دانشگاه ها(۲) و نیز مدارس اکثر ایالت های امریکا تدریس می شود. شماری از دانشگاه های امریکا، برنامه های تخصصی و کرسی مطالعات ویژه ی «هولوکاست» دارند.

به تصریح پاره ای نویسندگان و رسانه های غربی، مرکزیت «هولوکاست» در امریکا، یک واقعیت واضح و آشکار است. شاهد این قضیه، موزه ی یادبود آن در منطقه ی «مال»(۳) در واشنگتن است که سمبل ملت امریکا محسوب می شود. این مسأله اگر چه به تاریخ اروپا مربوط است، با وجود این، نمی توان بنایی مشابه آن چه در واشنگتن وجود دارد، در آلمان، لهستان، هلند یا فرانسه سراغ گرفت؛ حتی بنای یادبود «یادواشم» در بیت المقدس با موقعیت موزه ی یادبود هولوکاست در امریکا قابل مقایسه نیست. هولوکاست از چنان جایگاه ویژه ای در امریکا برخوردار است که هیچ یک از رویدادها و مناسبت های تاریخی و ملی ایالات متحده با آن برابر نیستند.(۴) در بسیاری از کشورهای اروپایی نیز هر سال مراسم یادبود و بزرگداشت «هولوکاست» برگزار می شود. روز یادبود «هولوکاست» در اروپا پدیده ی نسبتاً جدیدی است. برای اولین

۱- نورمن جی فینکلشتاین، صنعت یهودی سوزی، ترجمه سوسن سلیم زاده، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۱، صص ۷۵ ۷۶.

۲- همان، صص ۱۷ ۱۸.

۳- Mall

۴- لیبراسیون (چاپ فرانسه)، ۱۵ نوامبر ۲۰۰۱ / ۲۴ آبان ۱۳۸۰.

بار، به طور هماهنگ و هم زمان، در ۲۷ ژانویه ۲۰۰۰ م. دولتمردان و رهبران حدود ۴۰ کشور اروپا و نیز ایالات متحده امریکا، اجلاسی با عنوان «مجمع بین المللی هولوکاست» در استکهلم پایتخت سوئد برگزار کردند تا «هولوکاست» را به عنوان بخشی از «تاریخ ملی» کشورشان به رسمیت بشناسند. این کنفرانس که بر اثر مساعی برنامه ریزی شده سازمان های ذی نفوذ یهودی و کوشش «گوران پیرسون» نخست وزیر وقت سوئد و مشارکت بسیاری از مقامات اروپایی، از جمله «لیونل ژوسپن» نخست وزیر وقت فرانسه و «گرهارد شرودر» صدر اعظم وقت آلمان برگزار شد، درباره ی پرداخت غرامت به یهودیان از سوی کشورهای اروپایی و آموزش و تبلیغ «هولوکاست»(۱) در آن کشورها، به ویژه در مراکز آموزشی و نیز تعیین روز ۲۷ ژانویه(۲) هر سال به عنوان «روز ملی هولوکاست» در همه ی ممالک جهان توافق به عمل آمد. یادآوری این نکته ضروری است که پیش از این به طور پراکنده و غیر هماهنگ در بسیاری از کشورهای اروپایی روز یا هفته ای را با برگزاری مراسم ویژه، به «هولوکاست» اختصاص می دادند.

در سال ۱۳۸۴ ش. / ۲۰۰۵ م. سازمان ملل متحد نیز تحت فشار کانون های ذی نفوذ یهودی، سرانجام روز ۲۷ ژانویه هر سال را «روز یاد بود هولوکاست» نام گذاری کرد. طبق گزارش رسانه های گروهی، «دان گیلرمن»(۳) سفیر رژیم صهیونیستی در سازمان ملل، در ژوئن ۲۰۰۵ م./ خرداد ۱۳۸۴ ش. به معاونت ریاست مجمع عمومی این سازمان انتخاب

۱- گفته می شود در سال ۱۹۴۵ م. در چنین روزی، اردوگاه آشویتس در لهستان به تصرف متفقین درآمد.

۲- ر. ک: نشریه رویداد و گزارش، شماره ۱۶۶، ۱۶/۱۱/۱۳۸۱، مؤسسه تحقیقات و پژوهش های سیاسی علمی ندا.

۳- Dan Gillerman.

شـد. در پنجاه و چنـد سـال گذشـته، این نخستین بار بود که یک مقام صـهیونیستی به این سـمت دست می یافت. «گیلرمن» با مساعـدت سازمـان هـا و مجـامع فعـال صـهیونیستی در امریکا، دو ماه بعـد، یعنی در آگوست ۲۰۰۵م./ مرداد ۱۳۸۴ ش. طرح مقـدماتی یـادبود هولوکـاست را در سازمـان ملـل منتشـر کرد که بـا مـوافقت امریکـا، کانـادا، روسـیه و استرالیـا همراه بود. در ۲۸۲۰۰۵ م ./ ۶ مهر ۱۳۸۴ ش. «کوفی عنـان» دبیر کـل سازمان ملل متحـد با سـخنرانی در مقر یک سازمان صـهیونیستی به نام «مرکز سایمون ویزنتال»(۱) تحت تأثیر اشخاص و کانون های یهودی و صهیونیستی، خواستار ایجاد روز بین المللی بزرگداشت «هولوکـاست» شـد. به این ترتیب در ۲۶ اکتبر ۲۰۰۵ م./ ۴ آبان ۱۳۸۴ ش. متن پیش نویس قطعنـامه یـادبود «هولوکـاست» به شماره A/۶۰/L.۱۲ برای بررسـی در شصـتمین اجلاس مجمع عمومی به تصویب رسـید. در نهایت نیز در اول نوامبر ۲۰۰۵ م. / ۱۰ آبان ۱۳۸۴ ش. این قطعنامه پس از دو روز بحث و بررسـی در مجمع عمومی با اجماع «Consensus» (تصویب قطعنامه بدون رأ ی گیری و نظر مخالف)، با عدم حضور و غیبت شماری از کشورهای اسلامی، به تصویب رسید.

این اولین قطعنامه ی پیشنهادی رژیم صهیونیستی طی پنجاه سال اخیر بود که از سوی مجمع عمومی به تصویب رسید.

به این ترتیب، مجمع عمومی سازمـان ملـل، براساس این قطعنامه، هرگونه نفی و انکار «هولوکاست» را مردود دانسـته و موظف است طی فراخوان جهـانی، کشورهـای عضو را به گنجانـدن برنامه های آموزشـی در مـدارس و مراکز علمی آموزشـی درباره «هولوکاست» وادار کند. همچنین

۱- Simon Visintal

در مـدت شـش ماه پس از تاریخ تصویب قطعنامه ی مزبور، برنامه های فراگیری تحت عنوان «سازمان ملل و هولوکاست» اجرا شده و نتیجه طی گزارشی به مجمع عمومی ارایه و اعلام گردد.(۱)

به هر روی، سازمـان هـا و مجـامع یهودی برای زنـده نگه داشـتن نـام و یـاد «هولوکاست» در اذهان عمومی، به ویژه در ذهن و خـاطره ی کودکـان و جوانـان امریکـا و اروپا، تلاش های گسترده، جـدی و همه جانبه ای در سراسـر جهان، با مرکزیت غرب آغاز کرده انـد. آن ها در راسـتای برنامه ها و اهداف خود، هیچ سـخن یا موضوعی مبنی بر نفی و انکار هولوکاست را بر نمی تابنـد. تهـاجم تبلیغـاتی و غوغاسالاـری رسـانه هـای خبری، مطبوعاتی و شـبکه های تلویزیونی مرتبط با صـهیونیست ها و حتی شمـاری از مقامـات و دولتمردان اروپایی و امریکایی علیه اظهارات محمود احمـد ی نژاد رئیس جمهور اسـلامی ایران، در این بـاره، تنها نمونه ای از عکس العمل توأم با برآشـفتگی و سراسـیمگی کانون های صـهیونیستی و سازمان های یهودی است. در نقطه ی مقابل، نویسـندگان، مورخان، محققان و انـدیشه منـدان مسـتقل و آزاد اندیش از این سـخنان اسـتقبال کرده و موافقت خود را با آن اعلام کردند.

در جهـان اسـلام نیز از مصـر تـا مراکش و الجزایر، در شـمال آفریقـا؛ کشورهای منطقه ی حاشـیه ی خلیـج فارس تا پاکسـتان، آسیای میانه و قفقاز تا مجمع الجزایر اندونزی و از ایران تا فلسطین اشغالی، موضوع «هولوکاست» و ماجرای کشتار شش میلیون یهودی در اردوگـاه هـای اسیران آلمـان در جنگ جهانی دوم، مرکز توجه و کنجکاوی مردم، به ویژه نسل جوان قرار گرفت. این کنجکاوی و توجه، بر خلاف تصور

۱- همان، شماره ی ۹۵، ۲۵/۸/۱۳۸۴.

رایج جهان غرب که غالباً همسو، هماهنگ و موافق تبلیغات و ادعاهای صهیونیستی است؛ کاملاً علمی، هوشمندانه، آگاهانه، با فرضیه ها و سؤال های اساسی، اصولی و جدی است. پاسخ مستند و مستدل به سؤال های مورد نظر می تواند بسیاری از ابهامات، تحریفات، اکاذیب، داستان ها، و داده های غیر واقعی، ساختگی و جعلی را برطرف ساخته و حقایق و واقعیت های ناگفته و یا کم گفته های مربوط به جنگ جهانی دوم را آشکار سازد. خلاصه و عصاره ی این فرضیه ها و سؤال ها چنین است:

جنگ جهانی دوم چگونه، و در چه تاریخی و از سوی چه کسانی آغاز شد؟

علت، انگیزه و هدف آغاز جنگ چه بود؟

جایگاه، موقعیت و نقش یهودی ها در آن دوران، به ویژه در امریکا و اروپا چگونه بود؟

تفاوت آمار جمعیت یهودی های جهان در زمان شروع و پایان (قبل و بعد از) جنگ چه میزان بود؟

جمعیت کل یهودی های مقیم اروپا در آن دوران چقدر بود؟

آمار و وضعیت یهودی های اروپا پس از جنگ چگونه بود؟

دیدگاه، مواضع و سیاست هیتلر نسبت به یهود چه بود؟

ماجرای «هولوکاست» چگونه پیدا شد؟

آیا آلمان نازی در زمان جنگ، امکان و توان آن را داشت تا با ایجاد «اتاق های گاز» و «کوره های آدم سوزی» مخصوص، در اردوگاه های اسیران جنگی طی چند سال، شش میلیون نفر را ابتدا خفه کرده و سپس در اماکن ویژه ای سوزانده و به خاکستر تبدیل کند؟

دلایل و شواهد وجود «اتاق های گاز» و «کوره های آدم سوزی» در اردوگاه های آلمانی چیست؟

آیا اردوگاه های آلمان واقعاً محل کشتار و قتل عام انسان ها بود؟

چرا در زمان جنگ، هیچ یک از طرفین جنگ، به ویژه متفقین (با همه اطلاعات و اخباری که از طریق جاسوسان خود در آلمان به دست می آوردند) در این باره، عکس العمل نشان ندادند؟

چرا در خاطرات تاریخی نویسندگان و مورخان آن زمان، به ویژه در خاطرات دولتمداران، رهبران و مقامات بلند مرتبه امریکایی و اروپایی، هیچ سخن، خبر و اطلاعاتی در این باره وجود ندارد؟

چرا بسیاری از یهودیانی که در زمان جنگ، در قلمرو رایش سوم بودند و بعضاً مدعی هستند که مدتی را در بازداشتگاه ها و اردوگاه های آلمان به سر برده اند، نسبت به این موضوع اظهار بی اطلاعی کرده اند؟

تاکنون چند سند و مدرک معتبر در این باره منتشر شده و یا چه تعداد از بازماندگان جنگ جهانی دوم، با نظر صهیونیست ها در این باره موافقت کرده اند؟

چرا متفقین تاکنون از افشا و انتشار خاطرات سران و دولتمردان آلمان نازی و ایتالیا که بعد از جنگ به دست آنها افتاده خودداری می کنند؟

چرا اسناد مربوط به جنگ جهانی دوم در بایگانی کرملین، پس از سقوط اتحاد جماهیری شوروی در اختیار مورخان و پژوهشگران قرار نگرفت و به جای انتشار در پس پرده پنهان شد؟

ماجرایی تحت عنوان «آنتی سمیتیسم» در اروپا تا چه میزان واقعیت تاریخی دارد؟

پدیده ی تنفر و بیزاری از یهود در تاریخ اروپا چیست و ریشه و منشأ آن کجاست؟

چرا انکار «هولوکاست» و تحقیق درباره ی آن در بعضی کشورهای جهان جرم تلقی می شود و ممنوعیت قانونی دارد؟

علت تعقیب و بازداشت اندیشه مندان و مورخان مخالف و منکر «هولوکاست» چیست؟

علاوه بر این ها، سؤال ها و فرضیه های دیگری نیز در میان نسل جوان کنجکاو، در جوامع مختلف جهان وجود دارد که باید فارغ از هرگونه تعصب یا حبّ و بغض سیاسی و پرهیز از هرگونه احساسات، پیش داوری، شتابزدگی و پنهان کاری به طور مستند، مستدل و منطبق با واقعیت های تاریخی به آن ها پاسخ گفت.

مبانی نظری و پیشینه ی تاریخی

اشاره

مبانی نظری و پیشینه تاریخی

از موضوعاتی که در طول تاریخ یهود همواره جلب نظر می کند ادعای رنج و مظلومیت قوم یهود است که در عمده ی منابع و متون یهودی به آن اشاره شده است. تکرار پیوسته ی مظلومیت یهود در ادوار مختلف تاریخ، سبب شده تا این موضوع در بسیاری از متون و منابع تاریخی غیر یهودی، به ویژه در تاریخ نگاری غرب، از جایگاه ویژه ای برخوردار شود و به صورت یک امر واقعی و غیرقابل تردید جلوه کند. در بسیاری از منابع تاریخی کشورهای اسلامی نیز، حداقل در پاره ای مقاطع تاریخی، چنین مباحثی به طور روشن وجود دارد که عمدتاً یا تحت تأثیر منابع ومتون یهودی است و یا ترجمان تاریخ نگاری غربی.

این واقعیت را نمی توان کتمان یا انکار کرد که در میان اقوام، ملت ها، مذاهب و جوامع مختلف، همواره نوعی انزجار و نفرت از «یهود»(۱) در

۱- در آغاز بحث اصلی، یادآوری این نکته ضرور می نماید که؛ نگارنده، با اعتقاد راسخ به نبوت و رسالت الهی حضرت موسی(ع)، و یقین کامل به کتاب و دین آسمانی آن پیامبر اولوالعزم؛ در برابر کتاب، شریعت الهی و پیروان مؤمن و معتقد آن نبی گرامی، در کمال احترام سر تعظیم فرود آورده و آن ها را عزیز می دارد. بنابراین، در سراسر این نوشتار، آن چه با استناد به متون و منابع تاریخی، غربی و یهودی، درباره ی عملکرد اشخاص، گروه ها، سازمان ها و جریان های← ⟶یهودی در تاریخ گذشته و معاصر، اشاره، تصریح و تحلیل شده؛ مقصود، نه پیروان حضرت کلیم الله(ع) و همه ی یهودیان جهان؛ بلکه، اشخاص، طیف ها و جریان هایی خاص، یعنی اشرافیت یهودی با خصایص دین ستیزی، نژادپرستی، «زرسالاری»، برتری طلبی، فزون خواهی، ستمگری و گرایشات صهیونی است.

سطوح، مراتب و درجات مختلف وجود داشته است. البته درباره ی منشأ و علت این تنفر کمتر سخنی به میان آمده و یا داوری صریح و صحیحی شده است.

نکته ی شگفت انگیز و جالب توجه، همگونی نوع تنفر و انزجار از «یهود» نه فقط در ادوار مختلف تاریخ، بلکه در میان جوامع، ملت ها، اقوام و مذاهب مختلف است. این بیزاری و نفرت در طول تاریخ، در میان اقشار مختلف مردم در اقصی نقاط به گونه ا ی مشترک و شبیه به هم بوده که گویی همه ی مردم، در نقاط مختلف دنیا، در همه ی ادوار تاریخ، با هم اشتراک نظر و بلکه توافق و تفاهم در این مسأله ی خاص داشته اند.

برنارد لازار نویسنده و اندیشه مند یهودی، این موضوع را ناشی از خوی و خصلت مشترک یهودی ها و شالوده آن را تفکر و خصیصه های یهود دانسته ومی گوید:

اگر این خصومت، یا نفرت و انزجار، صرفاً یک بار و در یک شهر جداگانه، متوجه یهودی ها می شد، بیان و تشریح دلایل آن آسان بود؛ به عکس، یهود با نفرت و انزجار تمامی ملیت هایی روبرو بوده که در میان آنان سکونت داشته است. بنابراین، از آن جا که دشمنان یهود از متنوع ترین گونه های نژادی بوده و در سرزمین هایی دور از یکدیگر سکونت داشته و آداب، رسوم و شیوه های واحد و مشابه ای نداشته بلکه تابع روش های فکری گوناگون بوده اند که نمی توانسته اند درباره ی همه ی امور به شیوه ی مشابه و یکسان داوری نمایند؛ در نتیجه، دلایل و

انگیزه های انزجار و نفرت نسبت به یهود باید در درون خود بنی اسرائیل قرار داشته باشد نه دیگران. (۱)

صرف نظر از اعتراف بعضـی مورخان، اندیشه مندان یهود، متفکران و نویسندگان دیگری نیز به این مسأله اشاره کرده و دلایل بـدبینی و انزجار از یهود را در دوره های مختلف تاریخ و در میان اقشار مختلف مردم با گرایش ها، عقاید و آداب مختلف در نواحی گوناگون جهان، ناشـی از بعضـی خصـلت ها، آداب و ویژگی های منحصـر به فرد یهود دانسـته اند. از نظر این دسته از نویسـندگان، یهودی در میان دیگران خود را «برگزیـده» و «برتر» می دانـد. به عهـد و پیمان وفادار نیست، چون قایل به رعایت قاعـده بـازی نیست. او خـود را به هر رنگی در می آورد. به هر شـیوه ای برای رسـیدن به هـدف متوسـل می شود. برای پنهـان کردن نیات خویش مجاز به استفاده از هر پوششی است.

قـدرت انطبـاق پـذیری آنـان در محیط و در میان اقشار مختلف بسـیار بالا و متفاوت با دیگران است. رباخواری، پول محوری، زرسالاری، قوم گرایی،تقلب، حیله گری از جمله ی ویژگی و خصلت های یهود قلمداد شده است.(۲)

داسـتان یهودیان در قرآن کریم به خصوص شـیوه های رفتاری آنان در برابر حضـرت موسـی(ع)، و حضـرت عیسی مسیح(ع)؛ خصومت، فتنه گری، تحریک دشمنان و تبانی با آن ها علیه حضرت محمّد(ص) و نیز نقض

۱- روبرفوریسون، اتـاق هـای گاز (در جنگ جهانی دوم) واقعیت یا افسانه؟ ترجمه دکتر سـید ابوالفریـد ضـیاءالدینی، مؤسسـه فرهنگی پژوهشی ضیاءاندیشه، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۲- . ر.ک: ورنر سومبـارت، یهودیـان و حیـات اقتصادی مـدرن، ترجمه ی رحیم قاسـمیان،نشـر ساقی، ۱۳۸۴؛ یهود بین الملـل، هنری فورد، ترجمه علی آرش، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاءاندیشه، ۱۳۸۲؛ اسـرائیل شاهاک، تاریخ یهود مذهب یهود (بار سنگین سه هزاره) ترجمه ی دکتر مجید شریف، انتشارات چاپخش، چاپ اول، ۱۳۷۶.

عهدشان با پیامبر بزرگ اسلام بخش هایی از واقعیت های ثبت و ضبط شده ی تاریخ است.

البته در متون و منابع یهودی و نیز تاریخ نگاری رسمی غرب به این حوادث با نگاه و نگرش خاص پرداخته شده است. در متون و منابع یاد شده، قوم یهود در همه ی ادوار تاریخ مظلوم و مورد آزار و ستم نشان داده شده است. این نگرش نشان می دهد؛ مظلوم نمایی شگرد تبلیغاتی کهن و مؤثر در میان یهود بوده است.

ایران باستان

ایران باستان

داستان استر و مُردخای، دو یهودی مخفی و نفوذی دربار هخامنشی، قدرت و کارایی این شگرد را به طور کامل، واضح، اثبات و آشکار می کند. آن گونه که درکتاب «استر»(۱) بیان شده است: مردخای یهودی پس از ورود و نفوذ به دربار خشایارشای هخامنشی، هَدَسه یا همان «استر» دختر برادر(۲) خود را نیز با ترفندی زیرکانه وارد دربار می کند تا جایی که او با دلفریبی، مقام ملکه را از آنِ خود می سازد. استر و مردخای نفوذ خود را در دربار و نزد خشایارشا افزایش و گسترش می دهند و سرانجام در قالب توطئه ای سهمناک، هامان وزیر اعظم دربار هخامنشی را به همراه جمعی از فرزندان و اعضای خانواده ی او به اتهام ضدیت با یهود یا یهود ستیزی، در شوش پایتخت دولت هخامنشی به طرز فجیعی به قتل می رسانند.

۱- بخشی از عهد عتیق، به کتاب استر اختصاص دارد.

۲- در برخی متون و منابع (یهودی و غیر یهودی) از استر به عنوان دختر عموی مُردخای یادشده است.

ملکه ی استر و مردخای به این جنایت هولناک بسنده نکرده، در پایان همان روز، با دسیسه ای دیگر، خواست خود را مبنی بر قلع و قمع مخالفان یهود در سراسر کشور؛ به خشایارشا تحمیل و با جلب موافقت او سرانجام در روز دیگر، به یاری هم کیشان یهودی خود در سراسر کشور، ۷۵ هزار نفر از مردم ایران را قتل عام می کنند.

این دو یهودی دربار خشایارشا که اهرم های قدرت دربار را به دست گرفته بودند، پس از این کشتار فجیع، طی نامه ای با مهر شاهانه، به یهودی های سراسر ایران پیغام فرستادند که به شکرا نه ی نجات از دست مخالفان ایرانی خو از یک سو و کشتار بیش از هفتاد و پنج هزار ایرانی از سوی دیگر، زین پس، روزهای مزبور را به عنوان عید به جشن و شادمانی مشغول شوند و یاد آن را برای همیشه ی تاریخ زنده نگه دارند. به این ترتیب «عید پوریم»(۱) به صورت یکی از اعیاد رسمی در تقویم و تاریخ یهود ماندگار شد. براساس این واقعه، همه ساله یهودی ها روزهای ۱۴ و ۱۵ ماه «آدار»(۲) را به عنوان «عید»، اما نه به نام کشتار خونین و فجیع بیش از هفتاد و پنج هزار ایرانی بی دفاع، بلکه تحت بهانه و پوشش رهایی از سوءنیت مخالفان خیالی جشن می گیرند و پایکوبی می کنند.

در منابع یهود در این باره چنین آمده است:

در همان روز خشایارشا تمام املاک هامان [وزیر اعظم ایران که به

۱- «پوریم» از عیدهای تعطیل ناپذیر یهود است. به طوری که نوشته اند: دیدگاه تَلمُود درباره ی اهمیت دو عید [حنوکا و پوریم در مقایسه با اعیاد مهم پِسح، سوکوُت، روُش هشانا]، در این بیان خلاصه می شود: «اگر تمام عیدها منسوخ شوند، حنوکا و پوریم نباید لغو گردند.»: آدین اشتاین سالتز، سیری در تلمود، ترجمه ی باقر دارابی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۱۹۱۲.

۲- «آدار» آخرین ماه سال رومی بر مبنای تقویم عبری و «نیسان» اولین ماه آن است.

دست استر و مردخای به دار آویخته شـده بود]، دشـمن یهود را به ملکه استر بخشـید. سـپس وقتی استر به پادشاه گفت که چه نسـبتی بـا مردخـای دارد، پادشاه مردخای را به حضور پـذیرفت و انگشتر خود را [...] به مردخای داد [...] آن گاه خشایارشا به ملکه استر و مردخای گفت : «من دسـتور دادم هامان را که می خواست شما یهودیان را نابود کند، به دار بیاویزند [...] شما می توانید حکم دیگری مطابق میل خود، به نام پادشاه برای یهودیان صادر کنید و آن را با انگشتر پادشاه مهر کنید.» (۱)

به این ترتیب، مردخـای یهودی بـا نـام و مهر خشایارشـا فرمـانی صـادر و آن را برای همه ی یهودیـان و نیز مقامـات و حاکمان مملکت در ۱۲۷ ولایت ایران از هنـد تا حبشه ارسال می کنـد. در این فرمان به یهودیان یادآوری شده که «خود را برای گرفتن انتقام از دشمنان [!] خود آماده کنند.»(۲)

«سـپس مردخـای لبـاس شاهـانه ای را که به رنگ های آبی و سـفید بود پوشـید و تاجی بزرگ از طلا بر سـر گـذاشت ... و از حضور پادشاه بیرون رفت. یهودیان به خاطر این موفقیت و احترامی که نصـیب ایشان شده بود در تمام شوش به جشن و سـرور پرداختند. فرمان شاه به هر شهر و استانی که می رسید یهودیان آن جا غرق شادی می شدند و جشن می گرفتند.»(۳)

«یهودیان بر دشـمنان خود پیروز شدند. در سراسـر مملکت [ایران]، یهودیان در شهرهای خود جمع شدند تا به کسانی که قصد آزارشان را

۱- کتاب مقدس (عهد عتیق)، کتاب استر، باب ۸

۲- همان.

۳- همان.

داشتند [!] حمله کنند. همه مردم از یهودیان می ترسیدند و جرأت نمی کردند در برابرشان بایستند.»(۱)

تمام حاکمان و استانداران، مقامات مملکتی و درباریان از ترس مردخای به یهودیان کمک می کردند. زیرا مردخای از شخصیت های برجسته دربار شده بود و در سراسر مملکت شهرت فراوان داشت و روزبروز بر قدرتش افزوده می شد. به این ترتیب یهودیان به دشمنان خود حمله کردند و آن ها را از دم شمشیر گذرانده، کشتند. آنها در شهر شوش که پایتخت بود ۵۰۰ [پانصد] نفر را کشتند. ده پسر هامان، دشمن یهودیان نیز جزو این کشته شدگان بودند [...] در آن روز آمار کشته شدگان پایتخت به عرض پادشاه رسید. سپس او ملکه استر [یهودی] را خواست و گفت: یهودیان تنها در پایتخت ۵۰۰ نفر را که ده پسر هامان نیز جزو آن ها بودند کشته اند؛ پس در سایر شهرهای مملکت چه کرده اند؟ آیا درخواست دیگری نیز داری؟ [...] استر گفت: پادشاها، اگر صلاح بدانید به یهودیان پایتخت اجازه دهید کاری را که امروز کرده اند، فردا هم ادامه دهند و [...]. پس روز بعد، یهودیان پایتخت جمع شدند و ۳۰۰ نفر دیگر را کشتند [...]. بقیه یهودی ها در سایر استان ها نیز جمع شدند و از خود دفاع کردند [!]. آنها ۷۵۰۰۰ (هفتاد و پنج هزار) نفر از دشمنان خود را کشتند و از شر آن ها رهایی یافتند [!] آن ها روز بعد، یعنی در چهاردهم ادار پیروزی خود را با شادی فراوان جشن گرفتند. اما یهودیان شوش، روز پانزدهم ادار را جشن گرفتند زیرا در روزهای سیزدهم و چهاردهم دشمنان خود را می کشتند.»(۲)

۱- همان، باب ۹.

۲- همان، باب ۹.

به نوشته ی منابع یهودی، مردخای پس از این قتل عام سراسری، «طی نامه ای به یهودیان سراسر ایران از آن ها خواست تا همه ساله روزهای چهاردهم و پانزدهم آدار را به مناسبت نجات یهود [!] از چنگ دشمنانشان، جشن بگیرند و شادی نمایند [...] قوم یهود پیشنهاد مردخای را پذیرفتند و از آن پس همه ساله این روز را جشن گرفتند [...] یهودیان این روز را به صورت رسم درآوردند که خود و فرزندانشان و همه کسانی که به دین یهود می گروند این دو روز را هر ساله طبق دستور مردخای جشن بگیرند. [...] به این ترتیب مراسم ایام [پوریم] به فرمان استر تأئید شد و در تاریخ یهود ثبت گردید.»(۱)

یهودیان ادعا می کنند که در اوج مظلومیت در ایران در معرض سوءنیت و احتمالاً آزار قرار داشتند، اما مطابق آن چه در متون و منابع یهودی بدان اعتراف صریح شده است؛ آن ها در آن مقطع تاریخی، در اوج قدرت، نفوذ و سیطره در ایران بودند.

عید پوریم که یکی از مهم ترین اعیاد رسمی قوم یهود است، در واقع سالروز یکی از بزرگترین قتل عام و کشتارتاریخ بشریت است که ده ها هزار انسان بی دفاع، بدون آن که جرمی مرتکب شده باشند، تنها به دلیل گمان سوء و ادعای واهی و خیال پردازانه ی برخی سران و رهبران یهودی ذی نفوذ دربار شاه ایران، طی دو روز به طرز بی رحمانه ای قتل عام شدند. به قول لوئیس مارشالکو(۲) ، نویسنده ی مجاری تبار، امروز که حدود دو هزار و پانصد سال از پوریم اولیه گذشته است، فرزندان مردخای و استر، هنوز هم شیرینی های کیک خود را با شیر یهودا تزیین

۱- در این باره، همچنین رجوع شود به: کتاب هایی از عهد عتیق، (کتاب های قانونی ثانی) ترجمه ی پیروز سیار، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۲- Louis Marchalko

می کنند و در روز چهاردهم ماه آدار عبری مست(۱) می شونـد تا در شور و وجد حاصل از ارضای حس انتقامجویی خویش سرخوش باشند چرا که باید خاطره شیرین یک قتل عام بزرگ را در کمال سرخوشی زنده نگه دارند.(۲)

به گفته ی این نویسنده؛ نبایـد برای درک عمق و ابعـاد فـاجعه و وسـعت جنـایت در ایران آن روز، ارقام قربانیان را در مقیاس جمعیت امروز جهـان در نظر آورد (۳)بلکه بایـد آمار جمعیت آن روز را در ذهن تـداعی کرد تا عمق و وسـعت فاجعه به طور واقعی فهمیده و درک شود.

به هر روی مطـابق آن چه در متون و منـابع یهودی و منـدرجات عهـد عتیق یـافت می شود، قتل عام هزاران ایرانی در آن زمان صرفاً براساس «اوهام» بنی اسرائیلی و یک ادعای واهی و قوم گرایانه حول محور «مظلوم نمایی» صورت گرفت و امروز پس از گـذشت حدود دو هزار و پانصد سال از آن زمان، یهودی ها و منابع یهودی آن کشـتار عظیم و هولناک را حول محور «مظلوم نمایی» توجیه می کنند.

انکیزیسیون؛ دادگاه های تفتیش عقاید

انکیزیسیون؛ دادگاه های تفتیش عقاید

نمـونه ی دیگر مظلـوم نمـایی تـاریخی یهـود، افسـانه ی کشـتار یهودی هـا در قرون وسـطی از طریق دسـتگاه تفـتیش عقایـد یا انکیزسیون بود که در ربع

۱- «سیری در تلمود» در این باره می گوید: حکیمان با بیان این نظریه که «هر کسی باید چنان مست پوریم شود که دیگر قادر نباشـد میـان «هامـان ملعون» و «مُردخـای مبارک» تفاوتی قایل شود»؛ در واقع مبنای کارناوال های شادیِ زمان های بعـدی را با ویژگی های همین عید، مقرر داشته اند: آدین اشتاین سالتز، سیری در تلمود، ص ۱۹۰.

۲- ر. ك: لوئیس مارشالکو، فاتحین جهانی، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران، مؤسسه انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۷ صص ۱۴۹ .۱۵۰

۳- همان.

آخر قرن پانزدهم در اسپانیا به وسیله ی فردیناند پنجم و ایزابل در زمان پاپ سیکستوس چهارم دایر گردید.(۱)

بر خلاف همه ی ادعاها و تبلغات منابع مختلف تاریخی، یهودی و غربی، حول محور مظلومیت یهود در آن دوران، امروز ثابت شده است که نه تنها یهودی ها، مورد ظلم و ستم واقع نشده بودند، بلکه بعضی رهبران ذی نفوذ و اشرافیت قدرتمند یهود در ایجاد دستگاه مزبور نقش اساسی و هدفمند ایفا کردند. بعضی محققان و مورخان درباره ی نقش مرموز یهودی ها در ایجاد و هدایت دادگاه های تفتیش عقاید نوشته اند: «این یهودیان به ظاهر مسیحی (مارانوها) بودند که با تحریک خود، کلیسای رم را به ایجاد دستگاه انکیزیسیون واداشتند. طراح و معمار انکیزیسیون یک کشیش یهودی الاصل به نام آلفونسواسپینا بود که با همدستی آلفونسو اوروپزا، رئیس طریقت سن جروم که او هم یهودی الاصل بود، فعالیت شدیدی علیه مسلمانان شهر مادرید شروع کرد. (در آن زمان اکثر سکنه مادرید مسلمان بودند.) و بالاخره در اثر فعالیت این دو نفر و سایر یهودیان مقتدری که دربار ایزابل و فردیناند را در کنترل کامل خود داشتند، پاپ سیکستوس چهارم در نوامبر ۱۴۷۸ میلادی مجوز تأسیس محکمه تفتیش عقاید را صادر کرد. هدف، ریشه کن کردن کامل اسلام از شبه جزیره ایبری بود. جالب این که پاپ سیکستوس چهارم از جمله پاپ هایی است که با یهودیان رابطه حسنه داشت. پس از صدور فرمان پاپ، در سال ۱۴۸۶ آلفونسودلا کاوالریا، از خاندان یهودی لاوی (لوی) وزیر مقتدر فردیناند، محکمه تفتیش

۱- غلامحسین مصاحب، دایرهالمعارف فارسی، ج اول، مؤسسه ی انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۱، ص ۶۵۰.

عقاید را در بارسلونا برپا کرد.»(۱)

بر این اساس، بنیانگذار، مجری، حامی و کنترل کننده دستگاه تفتیش عقاید، اشرافیت یهود بود که آثار سوء و ننگ آن به حساب مسیحیت کاتولیک نوشته و به یادگار گذاشته شد و قربانی اصلی آن نیز مسلمانان شبه جزیره ایبری بودند:

«از آن پس، انکیزیسیون یک نهاد رسمی کلیسایی تلقی می شد که مشروعیت خودرا از پاپ می گرفت و بدنامی آن نیز به نام کلیسای رم تمام می شد ولی در عمل در خدمت اهداف غارتگرانه بود. توماس تورکویه مدا، دادستان کل انکیزیسیون در سراسر اسپانیا و دیه گودزا، دادستان بعدی، هردو یهودی الاصل بودند.» (۲)

اسناد و یافته های متقن تحقیقی به خوبی اثبات می کنند که موضوع دادگاه های تفتیش عقاید یا انکیزیسیون در قرون وسطی که از آن به عنوان قرون سیاه و تاریک نیز یاد می کنند، افسانه ی ساخته و پرداخته یهودی ها بوده است. آن ها در پوشش این داستان، از آن زمان تاکنون، با ادعای مظلومیت یهود نه فقط باعث تحریف تاریخ و فریب بسیاری از مورخان و نویسندگان شده اند بلکه به اشکال مختلف از قِبَلِ این افسانه ی ساختگی در راستای مطامع خود بهره برداری کرده اند. بر طبق یافته ها و داده های مورد نظر، نه تنها یهودی ها در پس پرده ی این رویداد اسرارآمیز قرار داشتند، بلکه قربانی واقعی و اصلی این ماجرا نیز مسلمانان مظلوم بودند که کمتر در منابع و متون تاریخی به این واقعیت اشاره یا توجه شده است:

۱- عبدالله شهبازی، بنیان های تاریخی اندیشه سیاسی یهود، پژوهه صهیونیت، کتاب دوم، مرکز مطالعات فلسطین، چاپ اول، آبان ۱۳۸۱، ص ۴۶۶.

۲- همان.

«شمار کلیه کسانی که در محاکم تفتیش عقاید اسپانیا به قتل رسیدند، در بیشترین برآوردها ۹۱۲/۳۱ نفر ذکر شده است. برخی محققین این رقم را گزافه می دانند و تعداد قربانیان را طی سال های ۱۴۸۰ ۱۷۵۸م. یعنی در یک دوره طولانی ۲۷۸ ساله،تنها چهار هزار نفر ذکر می کنند. دایرۀالمعارف یهود]...[تعداد کل مقتولین به دست محاکم تفتیش عقاید اسپانیا را از آغاز تا سال ۱۸۰۸، ۹۱۲/۳۱ نفر (بالاترین رقم) ذکر کرده است. »(۱)

اسناد و یافته های تحقیقاتی نشان می دهد که از میان قربانیان مورد اشاره، نسبت یهودی ها در مقایسه با مسلمانان بسیار اندک و ناچیز بوده و به علاوه آن تعداد اندک نیز به دلیل مخالفت با اشرافیت یهود قربانی برتری جویی و فزون خواهی آنها شده اند.

«اگر شمار قربانیان مسلمان و یهودی را به همان نسبت جمعیت مسلمانان و یهودیان شبه جزیره ایبری بدانیم و رقم مسلمانان را کمترین رقم (سه میلیون نفر) و یهودیان را بیشترین رقم (۳۳۰ هزار نفر) محاسبه کنیم؛ نسبت قربانیان یهودی و مسلمان انکیزیسیون یک به ده است. این روش علمی نیست؛ زیرا هم نسبت مسلمانان بسیار بیشتر بود (برای نمونه، شهر غرناطه در زمان سقوط ۵۰۰ هزار نفر جمعیت داشت که تنها ۲۰ هزار نفرشان یهودی بودند. این انبوه ترین یا از انبوه ترین جوامع یهودی شبه جزیره ایبری در آن زمان است) و هم به گمان ما، تنها آن یهودیانی مورد پیگرد انکیزیسیون قرار گرفتند که در زمره مخالفین الیگارشی یهودی جای داشتند.» (۲)

۱- عبدالله شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ج دوم، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۶۲.

۲- همان، ص ۶۳.

با این حال، «قتل سه چهار هزار نفر در فاصله قریب به سه سده در تاریخنگاری رسمی غرب جایگاهی عظیم دارد. در مقابل، سه میلیون مسلمان بومی اسپانیا به دلیل ستم حکمرانان آلمانی تبار و همدستان یهودی شان مجبور به ترک سرزمین آباء و اجدادی خود می شوند، ده ها هزار تن از ایشان به قتل می رسند، و تعدادی در محاکم تفتیش عقاید به آتش کشیده می شوند [...] و این همه هیچ انعکاسی ندارد.» (۱).

با توجه به آن چه گفته شد، نه تنها یهودی ها در طی این دوران مورد ستم و ظلم واقع نشده بودند بلکه اشرافیت یهود بر اثر نفوذ مرموزانه و قدرت پس پرده، نقش اساسی در قتل عام و اخراج میلیون ها مسلمان از اسپانیا داشت. شگرد تبلیغاتی مبتنی بر ادعای مظلومیت قوم، اگر چه شیوه ای کهن در تاریخ یهود بود، لیکن به دوران قدیم منحصر نبوده و در سده های اخیر و تا دوران کنونی نیز ادامه داشته است.

۱- همان، ص ۶۳.

دلایل و ریشه های انزجار

دلایل و ریشه های انزجار

واقعیت هـای نهفته در ادوار مختلـف تاریـخ را نمی تـوان پنهـان کرد و نادیـده گرفت. همـان طور که برنـارد لازار یهودی نیز اعتراف کرده، وجود نوعی انزجـار و نفرت در طول تاریـخ، در جوامع مختلف، علیه یهود یک واقعیت مسلم بوده است. با این حال، ریشه و منشأ این بیزاری و تنفر (نه کینه و ستیز) و دلایل و انگیزه های اصلی آن را باید از درون خود بنی اسـرائیل سـراغ گرفت.

اعتقاد شایع و رایج در میان مسـیحیان، به ویژه کاتولیک ها، مبنی بر تکذیب و انکار رسالت حضـرت عیسی مسیح(ع) از سوی سران و اشـرافیت یهود و سپس دستگیری، محاکمه و به صلیب کشیدن آن پیامبر الهی، همواره موضوع اصلی نزاع، خصومت و درگیری میان طرفین بوده است.(۱) علاوه بر این موضوع، پاره ای ویژگی ها در میان شـماری از یهود، از جمله، تظاهر و پنهان کاری، آن چنان که در میان اقوام و مذاهب

۱- . برای کسب اطلاعات بیشتر؛ ر.ک: کتاب مقدس (عهد جدید)، اناجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا.

مختلف خود را به آیین آن ها می آراستند و در خفا بر آیین و آداب خود پایبند بودند، از عوامل تنفر مردم در جوامع گوناگون نسبت به آنان بوده است. آن ها در جوامع مسیحی، با غسل تعمید و تغییر اسامی، خود را کاملاً در پوشش مسیحی ها قرار می دادند. زنان یهودی با مردان مسیحی ازدواج می کردند و نه فقط نام فرزندان که نام فامیلی خود را نیز از شوهران مسیحی خود عاریه می گرفتند. آن ها در پنهان به اصول و مرام یهودی پایبند می ماندند و فرزندان خود را با چنین شیوه هایی آموزش می دادند و این امر به نوعی دوگانگی در زندگی عادی آن ها دامن می زد که پس از افشا، به درگیری هایی منجر می شد. براساس مستندات موجود، طی چند قرن اخیر، افراد ذی نفوذ و تأثیرگذار زیادی مشاهده شده اند که در ظاهر مسیحی اما در باطن یهودی و معتقد به یهودیت بوده اند. این قبیل تغییر آیین از سوی یهود ی ها در طول تاریخ، بر کسی پوشیده و قابل انکار نیست.

حضور و نفوذ یهودی های به ظاهر مسیحی شده، معروف به «مارانوها»(۱) در مراکز قدرت سیاسی و اقتصادی اروپا فراوان بوده است.

طی سال های منتهی به چند دهه ی آخر قرن نوزدهم، در بسیاری از کشورهای اروپا، به ویژه آلمان، اتریش، فرانسه و ...، ده ها هزار یهودی به طور گروهی با انجام غسل تعمید و تغییر اسامی، به ظاهر از آیین یهودیت دست شسته و به مسیحیت روی آوردند. آن ها بدین طریق حضور خود را در مجامع مالی و محافل سیاسی تسریع و تسهیل کردند و منشأ تأثیر فراوان در عرصه ها ی اقتصاد و نیز سیاست جهانی شدند. صرف نظر از این جمعیت انبوه، آن دسته از زنان یهودی را نیز که با

۱- Marano

مردان مسیحی ازدواج کردند و دست کم از نظر نام خانوادگی دیگر یهودی نبودند باید به آن ها افزود.(۱) این جمعیت انبوه یهودیانی اند که علی رغم ترک ظاهری دین، در خفا یهودی مانده بودند؛ این عده نقش مهمی در تاریخ بازی کرده اند. آن ها در برخی ادوار، چنان ژست غیریهودی می گرفتند و این نقش را با چنان مهارتی بازی می کردند که حتی در میان معاصران خود به عنوان مسیحی یا مسلمان شناخته می شدند.(۲) آن ها نقش خود را طی سالیان سال چنان با دقت و ظرافت و جدیت اجرا می کردند که کمتر توجه افراد عادی و معمولی را جلب می کردند. درباره ی یهودی های جنوب فرانسه، طی سده های پانزدهم و شانزدهم میلادی نوشته اند که « آن ها تمامی آداب ظاهری کاتولیک ها را به جای می آوردند، تولدها، ازدواج ها، مرگ و میر آن ها در اسناد کلیسا به ثبت می رسید و تمامی مراسم غسل تعمید و ازدواج و آداب تطهیردر کلیسا انجام می شد. برخی از آن ها حتی به آموزش های دینی روی آوردند و کشیش شدند.»(۳) این پنهان کاری بسیار شدید و برنامه ریزی شده، حتی مورخان را نیز در پاره ای مواقع دچار شک و تردید نموده است.

آن ها چنان ماهرانه اصل و منشأ نژادی خود را مخفی می کردند که حتی متخصصان عرصه ی تاریخ یهود هنوز که هنوز است، در تردیدند که خانواده مشخصی بالاخره یهودی بودند یا نه. در مواردی که این افراد اسامی مسیحی هم بر خود می نهادند،کار پیچیده تر می شد.(۴)

۱- ر.ک: ورنر سومبارت، صص ۹ ۱۰.

۲- همان، ص ۱۱.

۳- همان.

۴- همان.

به عقیده صاحبان نظرو اندیشه، شمار زیادی از پناهندگان پروتستان که در قرن هفدهم به فرانسه کوچیدند، در اصل منشأ، تبار و ماهیت یهودی داشتند، اما پروتستانتیسم پوشش مناسبی برای آنها بود.

در میـان پناهنـدگان پروتسـتان فرانسه در قرن هفـدهم میلادی تعـداد کـثیری یهـودی وجود داشت که فقـط از روی نـام قـابل شناسایی بودند.(۱)

در ۱۸۴۵ میلادی براساس یک تخمین معقول، دست کم دوازده هزار یهودی در وین زنـدگی می کردنـد. در آن ایام، تجارت متعلق به پـارچه در دست آن هـا بود و در کـل منـاطق شـهر، اغلب مغازه ها متعلق به یهودیان بود.(۲) با این حال، در فهرسـت رسـمی تاجران در سال ۱۸۴۵، تنها نام شـصت و سه یهودی ذکر شـده بود. همچنین گفته شـده که «در اواخر دهه ۱۸۲۰ حدود نیمی از یهودیان برلین ترک دین کرده و مسـیحی شدنـد؛ یا در مجموع، حدود صد و بیست هزار یهودی در برلین غسل تعمید داده شده به مسیحیت گرویده بودند.» (۳)

موارد مزبور بخشی از دلایل نارضایتی و تنفر از یهود بود. از نظر بازرگانان مسیحی و مقامات حکومتی در سال های میانی قرن هفـدهم، در شـبه جزیره ایبری، شـیوه های یهود موجب دردسر، مشـکلات و نگرانی های عمده ی عامه ی مردم بود. آن ها با انحصـار فعـالیت هـای اقتصـادی، پول کاتولیک ها را به جیب می زدنـد. در عین حال به دلیل سـیطره همه جانبه بر بازار پول و اقتصـاد، شـگردهای خاص آن ها تحمل می شـد، زیرا در همه ی بخش های تجاری، تولیـدی و تهیه و تأمین کالاهای اساسـی برای نیازهای روزمره، یهودیان عنصر مهم به حساب

۱- همان.

۲- همان، ص ۱۲

۳- همان، ص ۱۰.

می آمدند.

طبق مستندات موجود، در سال های پایانی قرن هفدهم میلادی، یهودی ها بازار سهام هلند، به ویژه لاهه را در دست گرفته بودند.(۱)

از سده هیجدهم به این طرف، لندن جایگزین آمستردام هلند شد و عنوان مهمترین مرکز امور مالی اروپا را از آن خود کرد. این در حالی بود که سلطه یهودی ها بر بازار سهام لندن از این تاریخ، روشن تر از سیطره ی آن ها بر بازار سهام آمستردام در گذشته بود که عمدتاً از هلند کوچ کرده و به تدریج در انگلستان ساکن شده بودند.

یهودی ها این موقعیت را از اواسط قرن هفدهم در انگلستان دست و پا کرده و تدارک دیده بودند. در این دوران بزرگترین بازرگانان، سهامداران و بورس بازان لندن یهودی ها بودند.(۲)

در سال های میانی دو دهه ی اول قرن نوزدهم یک شرکت لندنی متعلق به خاندان روچیلد، سهم عمده بازار سهام لندن را در اختیار خود داشت.

توسعه بازار سهام لندن در سالهای بین ۱۸۰۰ تا ۱۸۵۰ را همزمان با توسعه فعالیت های بنگاه روچیلد و شرکت های وابسته به آن دانسته اند. نام روچیلد به معنی فعالیت یک شرکت یا یک فرد نبود بلکه ناظر بر کل نفوذ یهودی ها بر مجموعه ی فعالیت های بازار سهام بود.

قدرت مالی و نفوذ خانواده روچیلد به گونه ای گسترده و بلکه یگانه بود. آن ها با همین قدرت، موقعیت خود را در بازار اسناد اعتباری حکومتی به طوری سامان داده بودند که در بسیاری از مناطق اگر رئیس

۱- همان، ص ۹۷

۲- همان.

خزانه داری دولتی با شرکت متعلق به روچیلد کنار نمی آمد باید کلید خزانه داری و جای خود را به فرد دیگری تحویل می داد. این قدرت و نفوذ گسترده در افواه عمومی چنان بود که می گفتند: در اروپا تنها یک کانون قدرت وجود دارد و آن بنگاه روچیلد است.

ده ها بانک مختلف، به عنوان زیر مجموعه، تحت نظر بنگاه مزبور فعالیت می کردند. زنجیره ی مالی و اقتصادی خاندان روچیلد در دهه های اول قرن نوزدهم، به طور همزمان در لندن، پاریس، فرانکفورت، وین و ناپل مستقر و فعال بودند و با هماهنگی یکدیگر اقدام می کردند.(۱)

به اعتراف منابع غربی، دلالی و یا مقاطعه کاری سهام در ابتدا که فقط نقل و انتقال ساده ی سود و سهام از فردی به فرد دیگر بود، به تدریج رواج عام یافت. دلالان و کارگزاران به بورس بازی جنبه قماربازی بخشیدند به طوری که قیمت ها را با میل خود بالا و پایین می کردند و پول مردم را بالا می کشیدند عین این شیوه ها و شگردها پیش از این، در مقطع زمانی قرن هفدهم و بعد، در آلمان وبازار بورس فرانکفورت نیز حاکم بود.(۲)

در فرانسه نیز به همین منوال بود. فردی که از او به عنوان اولین سرمایه گذار در امر بورس و سهام در فرانسه و یکی از استادان کلاهبرداری یاد می شد، ساموئل برنارد (۳)نام داشت که از تأمین کنندگان سرشناس نیازهای مالی لویی چهاردهم بود.(۴)

۱- همان، صص ۱۰۸ ۱۱۰.

۲- همان، ص ۱۰۰.

۳- Samuel Bernard

۴- همان، ص ۱۰۲.

درباره ی برلین آلمان هم گفته اند که بازار بورس این شـهر از بدو تأسیس یک نهاد یهودی بوده است. از مجموع بیست و سه مدیر بازار سهام، در مجموع ده نفر یهودی بودند. یعنی این ده نفر آشکارا به عنوان یهودی شناخته شده بودند و به آن اعتراف داشـتند اما چندان آشـکار نبود که چند نفر از بقیه افراد یهودی الاصل بوده و اجداد یهودی داشـتند و یا چند نفر با تغییر آیین، خود را به چهره و نام جدید غیر یهودی آراسته بودند.

به طور کلی، در آلمـان بـازار سـهام شـهرهای فرانکفورت و هامبورگ دو شـهر مشـهور که یهودی های زیادی در آن اسـکان داشتند در دست آن ها بود.(۱)

از دیگر عوامل انزجار و تنفر، خصـیصه ی معروف به شگرد نرخ شکنی در بازار معاملات و تجارت بود. آن ها کالاهای مشابه با نرخ مشـخص را با قیمت پایین تر به مشتری عرضه می کردنـد و بازار عرضه آن کالای خاص را از رقابت خارج می ساختند و کنـترل آن را به دست می گرفتنـد. بازرگانـان یهـودی امـوال گرویی مردمی را که قـادر به بـازپرداخت بـدهی خـود نبـودند تصرف می کردند و یا کالاهای کهنه و قدیمی را در حراجی ها می خریدند؛ یا سهام شرکت های ورشکست شده را خریده و به این طریق آن ها را بعدها به قیمت ارزان تر از نرخ معمول بازار می فروختند و بازار را در انحصار خود می گرفتند.(۲)

علاوه بر این؛ مسأله ی دیگری که موجب اعتراض بازرگانان مسیحی می شد، عرضه ی کالاهایی با کیفیت نازل از سوی تجار یهودی بود. این شیوه به خصوص در صنعت ابریشم بافی و پارچه های چاپی رایج بود.

۱- همان، ص ۱۰۳.

۲- همان، صص ۱۵۸ ۱۵۹.

آن ها اجناس فاقد کیفیت لازم و نامناسب را با ظاهرآرایی و در عین حال با قیمت پایین در اختیار مشتری قرار می دادند.(۱)

مسأله ی مشابه دیگر، موضوع کم فروشی در پوشش ارزان فروشی از سوی بازگانان یهودی بود. اگر قرار بود صد گرم جنس تحویل دهند، ۹۵ گرم می دادند. مشتریان مسیحی بر این مسأله آگاهی داشتند، اما چون جنس را ارزان می خریدند شکایتی نمی کردند.(۲)

شاخصه ی دیگر در ادوار مختلف، پول گرایی و پول محوری است. یعنی همان چیزی که هدف غایی نظام سرمایه داری در جهان معاصر است.

هدف و غایت تمامی فعالیت های اقتصادی و نظام سرمایه داری پول است. بنابراین، یکی از برجسته ترین و شاخص ترین عناصر در چنین نظامی، موفقیت است و این دقیقاً همان عنصری است که بیش از همه مورد توجه یهودیان قرار دارد. از سوی دیگر، اهمیت فوق العاده ای که نظام سرمایه داری برای پول قائل است، با مشرب یهودیان هماهنگ می افتد. طلا هدف غایی می شود، چون آن را می توان برای نیل به هر هدفی مورد استفاده قرار داد.(۳)

در نظام سرمایه داری ارزش ها و روابط انسانی، هیچ جایگاهی ندارد و این همان تشابه عجیب و بسیار همگون میان این دو است.

یهودیان تمام اسرار نهفته در پول و ویژگی های آن را درک کرده بودند و با قدرت های اسرارآمیز آن آشنایی داشتند. آن ها سلطان پول و از

۱- همان، صص ۱۵۹ ۱۶۰.

۲- همان، ص ۱۶۱.

۳- همان، ص ۲۸۶.

خلال آن، سلطان جهان شدند.(۱)

مجموعه ی این خصایص و شگردها، همواره موجب بدبینی عموم مردم از این قوم در ادوار مختلف بوده است. نکته ی شگفت انگیز نیز برخورد مشابه و یکسان اقوام و ملل گوناگون در ادوار مختلف با یهودیان است. گویی همه ی اقوام و ملت ها در ادوار مختلف، با هم بر سر چگونگی بیزاری و نفرت از یهود هماهنگی داشته اند.

«آنتی سمیتیسم» سناریوی قرون اخیر

اشاره

۱- همان، ص ۲۴۹.

«آنتی سمیتیسم» سناریوی قرون اخیر

«آنتی سمیتیسم»(۱) سناریوی قرون اخیر

براساس مباحث پیش گفته، حداقل از دهه های آغازین قرن نوزدهم، یعنی زمانی که زمزمه های صهیونیستی اسکان یهود در یک سرزمین و برپایی دولت یهودی، در اروپا شکل و نضج گرفت، یهودی ها از موقعیت اقتصادی و اجتماعی مطلوبی برخوردار بودند. یعنی بر خلاف تبلیغات رایج کانون های صهیونیستی و بعضی نویسندگان و مورخان غربی، اندیشه ی صهیونیستی تشکیل دولت یهود نه در زمان مظلومیت، ضعف و رنج یهودیان، بلکه در دورانی طرح و علنی شد که آن ها در ممالک اروپایی از امتیازات قابل توجهی برخوردار بودند. سیطره ی مالی و پولی یهودی ها در آن دوران امری واضح و بدیهی برای همگان بود. این سلطه ی اقتصادی موجب حضور و نفوذ آن ها در مراکز و محافل حساس سیاستگذاری، قانونگذاری و تصمیم گیری شده بود. با این حال سران و رهبران اندیشه ی صهیونی، برای توجیه و تبیین اهداف خود نزد افکار عمومی، از سوژه هایی به نام رنج و مظلومیت یهود بهره برداری می کردند.

۱- Antisemitism یهود ی ستیزی یا یهود آزاری :

یکی از رهبران قدیمی صهیونیسم در این باره اعتراف کرده است:

«هدف از به راه انداختن جنبش صهیونیستی، هرگز پایان بخشیدن به ستمدیدگی یهودیان ... نبوده است. این گونه مصائب هرگز علت وجودی صهیونیسم نیست. »(۱)

کانون ها و رهبران صهیونی، با ترویج و تبلیغ غربت، ستم و مظلومیت قوم، نه تنها احساسات عامه را تحریک می کردند بلکه غیر یهودیان را نیز تحت تأثیر تبلیغات خود قرار می دادند. آن ها با به خدمت گرفتن بعضی نویسندگان و شاعران توانای حتی غیر یهودی، سعی در پیشبرد اهداف خود داشتند. لرد بایرون شاعر معروف انگلیسی از جمله ی این افراد است که اشعار معروف «ترانه های عبری» او زبانزد خاص و عام است. او با سرودن قطعه هایی پیرامون مظلومیت یهود، خدمت بزرگی به آرمان صهیونیسم انجام داد و مورد تشویق و تقدیر سران و رهبران یهودی قرار گرفت. این مجموعه که از نظر رهبران و سران صهیونی زیباترین سروده بایرون قلمداد شده، به زبان عبری ترجمه و منتشر شده است. ابیات زیر بخشی از سروده های بایرون تحت عنوان ترانه های عبری یا نغمه های یهودی از شهرت زیاد برخوردار است:

کبوتر وحشی از برای خود آشیانه ای دارد

و روباه نیز برای خود لانه ای دارد

انسان ها برای خود میهنی دارند

و یهودیان جز گور هیچ ندارند

سران و رهبران یهودی در سال ۱۸۱۵م. شعر نغمه های یهودی لرد

۱- ناهوم سوکولوف، تاریخ صهیونیسم، ترجمه داود حیدری، ج دوم، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۵۴.

بـایرون را همراه با موسـیقی یک آهنگساز یهودی به نام ایزاک منتشـر کردنـد. ناتان، حق انحصاری شـعر و آهنگ «ترانه های یهودی» را خریـداری کرد و تصـمیم گرفت هزینه چاپ و انتشار آن را از طریق حق اشتراک فراهم کنـد. او برای این منظور با یهودی دیگری به نام جان براهام که خواننـده ی خوش آواز بود به همکاری پرداخت. بدین ترتیب موسـیقی شـعر از سوی این دو تنظیم، تصنیف، تدوین و در سال ۱۸۱۵ م. منتشر گردید.(۱)

علاوه بر این، انتشـار گسترده ی رمـان هـای صـهیونی، از قبیـل «دیویـد آلروی» نوشـته ی بنیـامین دیزرائیلی و نیز رمـان «دانیل درونـدا» نوشـته ی جرج الیوت، به زبـان هـای مختلف و توزیع فراوان آن هـا میـان یهودی ها در قرن نوزدهم، بخشـی دیگر از تکـاپوی ادبی تبلیغی صـهیونیسم بود.(۲) انعکـاس انـدیشه ی مهـاجرت به فلسـطین در اشـعار امالازاروس، شـاعر ه ی یهـودی انگلیســی زبـان امریکـایی، قســمتی از دیگر تلاش هـای فرهنگی تبلیغـاتی صـهیونیست هـا در آن دوران بـود. از نظر رهـبران صهیونیسم، امالازاروس «از خوش ذوق ترین مبلغان آرمان ملی یهود در ادبیات

۱- همان، صص ۱۴۳ ۱۴۴.

۲- بنیامین دیزرائیلی یهودی، رمان «دیویـدآلروی» را در سال ۱۸۳۳ م، پیش از آن که به عنوان نخست وزیر انگلسـتان منصوب شود، نوشت. در این رمان، قهرمان یهودی و صـهیونیست آن، طوری ترسیم و تصویر شده که هرگونه اندیشه ی ادغام یهود در میـان دیگر ملل را نفی می کنـد و موضع افراطی و نژاد پرسـتانه ایجـاد دولت یهودی در فلسـطین و اسـکان یهودی هـا در آن سرزمین را تنها راه مطلوب اعلام می کند. جورج الیوت نیز تحت تأثیر رمان و نوشـته ی بنیامین دیزرائیلی، رمان «دانیل درونda» را با دسـتمایه ی صـهیونیستی می نویسد و در آن یک برنامه عملی برای صـهیونیسم تدوین و ترسـیم می کند. مُردخای قهرمان این رمان جز به ایجاد دولت یهودی نمی اندیشـد و آرمانی جز این نـدارد؛ ر.ک: غسان کنفانی، نگاهی به ادبیات صـهیونیسم، ترجمه ی موسی بیدج، انتشارات برگ، چاپ اول، ۱۳۶۵.

انگلیس بود»[(۱)] که در خدمت اهداف صهیونیسم قرار گرفت و مروّج آرمان و اندیشه ی صهیونی در میان یهودیان امریکا شد.

از نظر بعضی رهبران و سران صهیونیست، این قبیل تلاـ ش ها اگر چه مناسب بود وکارکرد خوبی در تحریک اذهان و احساسات عمومی، به خصوص در میان عامه ی یهود، داشت اما برای پیشبرد سریع اهداف و برنامه های صهیونی کافی نبود. لذا برای تکمیل این سناریو، پدیده ای به نام «آنتی سمیتیسم» به عنوان حربه ی تبلیغاتی کارا در دستور کار آن ها قرار گرفت؛ زیرا با همه ی فعالیت های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی رهبران و کانون های صهیونی، بسیاری از یهودی ها به دلیل برخورداری از امتیازات و امکانات مناسب اقتصادی و اجتماعی در محل و محیط زیست خود، تمایل و آمادگی برای کوچ کردن به سرزمین دیگری را نداشتند. بنابراین، باید به آن ها القا می شد که هیچ کجای جهان، با همه ی شرایط و موقعیت مناسب، وطن، محیط زیست مناسب و محل اسکان امنی برای آنان به حساب نمی آید. بر مبنای این فرضیه بود که تحرکات فیزیکی و دسیسه های رمزآلودی علیه عامه ی یهود در اطراف و اکناف جهان، به خصوص اروپا شروع شد و به تدریج نضج گرفت و افزایش یافت. از مهمترین حوادث مربوط به آنتی سمیتیسم در اواخر قرن نوزده، ماجرای یک افسر یهودی فرانسوی به نام آلفرد دریفوس است. او در سال ۱۸۹۴ به جرم جاسوسی برای آلمان، دستگیر و به حبس ابد محکوم شد، امّا با دسیسه ها و تلاش های گسترده و همه جانبه ی محافل ذی نفوذ یهود در نهایت تبرئه و آزاد شد و به محل خدمت خود بازگشت. از قِبَلِ این قضیه، صهیونیست ها حول محور مظلومیت یهود،

۱- . ناهوم سوکولوف، ج ۱، ص ۳۴۷.

تبلیغات فراوانی به راه انداختنـد و به اشـکال مختلف،از این موضوع برای مقاصـد صـهیونیستی خود بهره برداری کردند. از نظر برخی نویسـندگان، بعد از داستان پوگروم ها در روسیه ی تزاری، قضیه دریفوس نقطه عطفی در تاریخ پدیده «آنتی سمیتیسم» در سده اخیر بود که پیامدهای بسیار مثبت در مسیر آرمان صهیونیسم داشته است.

موضوع دوم، جریـانی به نـام پوگروم(۱) اسـت کـه درتبلیغـات صـهیونیستی، از آن بهره برداری فراوانی شـده است. پـوگروم، عبارت روسی و به معنی کشتار دسته ای یا جمعی به وسیله ی جمعی یا دسته ای دیگر است.

پوگروم ها در روسیه

پوگروم ها در روسیه

مطـابق منـدرجات متـون تـاریخی، موضـوعی به نـام یهود سـتیزی در نیمه دوم قرن نوزدهم و به خصوص ربع آخر این قرن، از سوی پـاره ای اشـخاص وکانون های یهودی در روسـیه مطرح بود. با این حال، جریانی به نام پوگروم به طور مشـخص از سال ۱۸۸۱ میلادی به بعـد بر سـر زبان ها افتاد؛ یعنی درست زمانی که الکسانـدر دوم تزار روس به طور مرموزی ترور شد و محافل دولتی و بسـیاری از نویسـندگان و رسانه های روسی، یهود ی ها را عامل اصلی این واقعه معرفی کردند. پس از این جریان بود که حملات فیزیکی بسیار مرموزی علیه یهودی ها در روسیه صورت گرفت و زیان ها و ضررهای جانی و مالی در برخی نقاط به یهودی هـا تحمیـل کرد. کـانون هـا و نویسـندگان یهودی نیز انگشت اتهام را به سوی مردم روسـیه، به ویژه حکومت تزاری نشـانه گرفتنـد لیکن هیـچ گـاه، مـدرک و سـند روشن و محکمی در این بـاره ارایه نشـد. از سوی دیگر، بسـیاری از آگاهـان، سازمان ها

۱- Pogrom

و گروه های ذی نفوذ یهودی صهیونی روسیه را عامل پنهان و پس پرده ی جریان پوگروم ها معرفی کردند.

به اعتراف منابع غربی، در آن زمان بسیاری از یهودی ها در روسیه به امکانات و امتیازات قابل توجهی دست یافته بودند. برخی ثروت اندوزان یهودی از طریق دادن وام به حکومت تزار، دستگاه حکومتی را وامدار خود ساخته بودند. با توجه به چنین موقعیتی، نوعی نگرانی در میان کانون ها و مجامع یهودی دارای گرایش های صهیونی مبنی بر عدم تمایل و آمادگی یهودی ها ی روسیه برای کوچ و مهاجرت مشاهده می شد.

«در قرن نوزدهم شواهدی دال بر این [در] دست بود که یهودیان به تدریج در حال تحلیل رفتن و جذب در سایر ملل هستند [...] اندیشه های آنتی سمیتیسمی وضع فوق را تغییر داد و در این رابطه صهیونیسم نقش عمده ای را به عهده گرفت.»(۱)

با این همه بعضی نویسندگان یهودی به طور غیر صریح، کانون ها و اشخاص ذی نفوذ و فعال صهیونی را عامل اصلی یهود ستیزی در روسیه معرفی کردند. ولادیمیر ژابوتینسکی یکی از رهبران متعصب صهیونیسم، نه تنها رهبران و سازمان های یهودی ناسازگار با برنامه ی صهیونیستی کوچاندن یهودی ها به فلسطین را همواره تهدید می کرد، بلکه به صراحت گوشزد می کرد: «اگر دست از کارهایشان برندارند، به زودی باید منتظر تهاجم دیگری برای قتل و غارت یهودیان باشند.»(۲)

ژابوتینسکی که یکی از اعضای هیأت اجرایی سازمان جهانی

۱- ریچی اون دیل، ریشه های جنگ های اعراب و اسرائیل، ترجمه ارسطو آذری، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶؛ محمد تقی تقی پور، قصه قوم برگزیده، پژوهه صهیونیت (کتاب اول)، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاءاندیشه، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۳۳۸.

۲- لنی برنر، مشت آهنین، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، انتشارات مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۲۷.

صهیونیسم در روسیه بود، در روز ۱۸ ژانویه ۱۹۲۳ از سمت خود کناره گیری کرد و این اقدام باعث تعجب بسیاری از آگاهان گردید؛ زیرا آن روز قرار بود وی در مقابل یک کمیسیون ویژه تحقیق حاضر شود و درباره روابطش با یکی از عوامل یهودی ستیزی در اوکراین به نام سیمون پت لیورا بازجویی شود.(۱)

پیش از این، تئودور هرتصل بنیانگذار اولین کنگره جهانی صهیونیسم نیز طی یادداشتی به وزیر امور داخله روسیه به طور تلویحی به نقش و دخالت بعضی سازمان ها و کانون های صهیونیستی در ماجرای یهود ستیزی روسیه اشاره و اعتراف کرده بود.(۲)

نکته ی بسیار مهمی که در تاریخ معاصر جهان کمتر مورد توجه قرار گرفته، اصلِ ماجرای یهودی ستیزی در روسیه است. اسناد و مدارک موجود و نیز بعضی یادداشت های متقن و بی غرض مربوط به آن دوران حکایت از آن دارند که یهودی ها نه فقط، مورد آزار و اذیت روس ها و یا حکومت تزاری نبودند، بلکه به عکس، دستگاه حکومتی و هم مردم روسیه به اشکال مختلف، تحت آزار، ستم و غارت یهودی ها قرار داشتند. این موضوع واقعیتی است که در همان زمان برای افراد آگاه، اندیشه مند و نیز آشنا به شگردهای یهود، کاملاً روشن و بدیهی بود. داستایفسکی از نویسندگان و اندیشه مندان بزرگ و مشهور روسی که استقلال فکری او بر کسی پوشیده نیست، بدون هیچ گرایش خاص و یا حب و بغض سیاسی، در همان زمان، تبلیغات مبتنی بر یهودی ستیزی را یک اتهام و یک دروغ آشکار تاریخی، ساخته و پرداخته خود یهودی ها

۱- همان.

۲- همان، ص ۱۹.

اعلام کرد و نوشت:

«آشنایی با چهل قرن تاریخ ملتی چون یهود کاری است بس دشوار؛ اما اولاً این اندازه می دانم که در تمام جهان به یقین هیچ ملتی نیست که به اندازه یهود، مدام پس از هر حرکتی که کرده و هر قدمی که برداشته از سرنوشت خود شکوه کرده باشد، از خفت و خواری و رنج و مظلومیتش سخن داشته باشد. آدم ممکن است فکر کند که این آنها نیستند که در اروپا حکومت می کنند و دست کم بازار بورس را اداره می کنند و با واسطه آن، زمام سیاست خارجی و امور داخلی و اخلاق کشورها را در دست گرفته اند [...] من نمی توانم داد و فریاد یهودیان را حاکی از این که این همه پامال و ستم دیده و خفت کشیده اند باور کنم.»(۱)

داستایفسکی این مطالب را در حدود سال ۱۸۷۷ میلادی، (۱۲۹ سال پیش)، یعنی زمانی که تقریباً ۳/۰۰۰/۰۰۰ یهودی در نواحی مختلف روسیه زندگی می کردند نوشته است. زمانی که خود مردم روسیه در اوج رنج و فقر و محرومیت بودند، یهودی ها و سرمایه داران یهودی آنها را به بردگی کشیده و تحت انقیاد درآورده بودند. داستایفسکی در نوشته ای خطاب به یهودی ها، ضمن واهی خواندن ادعای مظلومیت و ستمدیدگی آن ها، نسبت به ظلم و ستم آن ها علیه مردم روسیه می نویسد:

«... چه کسی بود که انگار بر روی طعمه فرود آمده باشد بر روی این مردم فرود آمد؟ چه کسی بود که عمدتاً از ضعف های این مردم استفاده کرد؟ چه کسی آن ها را با رشته های همیشگی زر خود مقید کرد؟ و هر گاه که امکان داشت جای ملاکین سابق را چه کسی گرفت؟ با این

۱- فئودور ام. داستایفسکی، دفتر یادداشت های روزانه، ترجمه ابراهیم یونسی، ج دوم، انتشارات بزرگمهر، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۹۲۹.

تفاوت که ملاکین اگر چه مردم را به شدت استثمار می کردند، سعی می کردند (به نفع خود) دهقانان را به روز سیاه ننشانند و او را از نیروی کار تهی نگردانند؛ حال آن که یهودی که جای او را گرفته است مقید ته کشیدن نیروی کار روسیه نیست: آن چه را که دارد از او می گیرد و بعد، برو که رفتی. می دانم که یهودیان پس از خواندن این مطالب فریاد سر خواهند داد که این دروغ است؛ این بهتان است و من دروغ می گویم.»(۱)

یهودی ها تنها به استثمار و بردگی دهقانان و مردم فقیر روسیه راضی نبودند بلکه سعی داشتند در سراسر این سرزمین آنها را به فساد و لاابالی گری بکشانند تا راحت تر و بهتر بر آنها سروری و آقایی کنند.

«در شماره ۳۷۱ عصر جدید [سال ۱۸۷۷ م] خبر بسیار جالبی از کوونو(۲) خواندم به این مضمون که: «یهودیان چنان بر مردم لیتوانی یورش برده اند که با ودکا تقریباً همه را به روز سیاه نشانده اند و تنها کشیشان کاتولیک بودند که با تهدید میخوارگان به عذاب جهنم و تشکیل «انجمن های مبارزه با میخوارگی» اقدام به نجات خلق الله کردند. راست است، خبرنگار روشنفکر روزنامه به نیابت از مردم که هنوز به کشیشان خود و عذاب جهنم اعتقاد دارند احساس شرمندگی می کند، اما می افزاید که اقتصاددانان روشنفکر محل نیز با پیروی از سرمشق کشیشان دست به تأسیس بانک ها و بازارهای روستایی زدند، مخصوصاً با این هدف که مردم را از شر یهودیان برهانند وکاری کنند که توده مستمند و زحمتکش کالای ضروری خود را به قیمت های واقعی، نه به قیمت هایی که یهودیان تعیین می کنند، از این بازارها خریداری کنند.»(۳)

۱- همان، صص ۹۳۰ ۹۳۱.

۲- Kovno

۳- همان، ص ۹۳۲.

داستایفسکی با اشاره به برخورد سالم و صمیمانه مردم روسیه با یهودی ها از یک سو و رفتارهای تحقیرآمیز و اهانت بار یهودی ها علیه اقشار مختلف مردم روسیه، در مقایسه بین این دو می نویسد:

«من گاهی اوقات پیش خود فکر می کردم: اگر در روسیه سه میلیون یهودی نبودند، بلکه سه میلیون روس بودند و هشتاد میلیون یهودی... آن وقت روس ها را به چه شکل در می آوردند و چگونه با آن ها رفتار می کردند؟ آیا به آن ها اجازه می دادند حقوق برابر تحصیل کنند؟ اجازه می دادند آزادانه در میانشان عبادت کنند؟ آیا آنها را به بردگان بدل نمی کردند؟ آیا پوست همه را نمی کندند؟ آیا همان طور که در ایام باستانی در طی تاریخ باستانی شان با اقوام بیگانه رفتار می کردند آن ها را هم تا آخرین نفر نمی کشتند و به کلی از بین نمی بردند؟»(۱)

به اعتراف صریح داستایفسکی مردم روسیه نه تنها نسبت به یهودی ها کینه نداشتند، بلکه بیزاری و نفرت در میان پاره ای از مردم و بعضی مناطق علیه یهود، ناشی از خصلت ها، آداب و رفتار خود یهودی ها بود:

«من به شما اطمینان می دهم که در مردم روس کینه «از پیش اندیشیده ای» نسبت به یهودیان وجود ندارد، اما شاید نفرت از یهود موجود باشد، و در بعضی مناطق این نفرت شاید هم شدید باشد. و این، اجتناب ناپذیر است، چنین چیزی وجود دارد؛ اما به هیچ وجه ناشی از یهودی بودن یا به علت کینه نژادی یا مذهبی نیست بلکه ناشی از علل دیگری است که از بابت آنها، نه مردم بومی روس بلکه خود یهودیان

۱- همان، ص ۹۳۵.

مقصرند.»(۱)

از نظر داستایفسکی، این نفرت، ناشی از اندیشه درون گروهی و درون سازمانی و مبتنی بر برتری طلبی و سروری جویی یهود نسبت به غیر یهود در طول تاریخ این قوم بوده است؛ یعنی یهودی از یک سو به حیات، منافع و موجودیت جز خود نمی اندیشد و از سوی دیگر، حیات، منافع و موجودیت اقوام و ملل دیگر را در تعارض با خود می داند، مگر آن که حیات و موجودیت دیگران نیز در خدمت اهداف و منافع یهود قرار گیرد.

«خودبینی و غرور از ویژگی های منش یهودی است و برای ما روسیان بسیار دردناک است. اما دو تا کدام یک روسی یا یهودی بیشتر قادر به فهم و درک دیگری نیست؟ من قسم می خورم که روسی در این میان گناه چندانی ندارد؛ دست کم کینه مذهبی نسبت به یهود ندارد (مطلقاً ندارد). و کدام یک تعصبات و پیشداوری های نوع دیگری دارند؟ اما یهودیان مدام هیاهو راه می اندازند که قرن های بسیار مورد ستم و تعذیب و آزار بوده اند و اکنون نیز مورد تعذیب و آزارند. [...]

آیا وقتی روس ها را سرزنش می کنند و علیه آنها شکوه سر می دهند، تمام آن تعذیب ها و آزارهایی را که خود به مردم روسیه تحمیل کرده اند در نظر می گیرند؟ آیا می توان مدعی شد که مردم روسیه در طول تاریخ خود مصائب و مشقاتی کمتر از یهودیان هر محلی از سر گذرانده اند؟ آیا می توان مدعی شد که یهودیان اغلب با آزار دهندگان مردم روسیه دست به یکی نکرده اند و همین مردم بینوا را از ستمگران اجاره نکرده اند، و خود به آزاردهندگانشان بدل نشده اند؟

۱- . همان.

در حقیقت، این چیزها همه اتفاق افتاده و وجود داشته است؛ در حقیقت، این تاریخ است، این یک حقیقت تاریخی است. اما هرگز نشنیده ایم که مردم یهود از این بابت ابراز پشیمانی کرده باشند و با این همه همچنان مردم روسیه را متهم به این می دانند که یهودیان را به قدر کافی دوست نمی دارند.»(۱)

با همه ی این واقعیت ها، تبلیغات دروغ صهیونیستی در تاریخ ماندگار شد و ادعای مظلومیت یهود به جریان پوگروم ها منتهی و موجب جابه جایی جمعیتی یهودی ها از روسیه به دیگر مناطق جهان شد. آمارها حکایت از آن دارند که بر اثر تبلیغات فریبنده ی مبتنی بر ماجرای مزبور، از مجموع دو و نیم میلیون (۲/۵۰۰/۰۰۰) یهودی که از سال ۱۸۸۱ م. تا سال ۱۹۱۴ م. (یعنی از آغاز ماجرای پوگروم ها تا شروع جنگ جهانی اول)، از شرق اروپا مهاجرت کردند، حدود دومیلیون (۲/۰۰۰/۰۰۰) نفر به امریکا، سیصد و پنجاه هزار (۳۵۰/۰۰۰) نفر به اروپای غربی و بقیه یعنی یکصدو پنجاه هزار (۱۵۰/۰۰۰) نفر دیگر، شماری به آرژانتین و سایر کشورها و تعداد بسیار کمی به فلسطین رفتند.(۲)

پوگروم ها و اشغال آبادی های فلسطین

پوگروم ها و اشغال آبادی های فلسطین

به روایت منابع تاریخی، انعکاس ماجرای پوگروم ها فضایی از رعب و ترس در میان عامه ی یهود در روسیه ایجاد کرد و زمینه ساز کوچ و جابه جایی صدها هزار یهودی شد. اگر چه اکثریت این یهودیان به کشورهای امریکا و اروپا رهسپار شدند لیکن گروه ها و دسته هایی نیز به

۱- همان، ص ۹۴۵.

۲- عبدالله شهبازی، بنیان تاریخی اندیشه سیاسی یهود، پیشین، ص ۴۷۰.

فلسطین منتقل شدند یا کوچ کردند. منابع صهیونیستی حوادث مزبور را عامل مهم جلب توجه ی افکار عمومی جهان به وضعیت قوم یهود در سال های ۱۸۸۱ و ۱۸۸۲ م. قلمداد کرده اند. جالب تر این که به ادعا و اعتراف همین منابع، سال های مزبور نقطه ی عطفی در تاریخ کوچ یهودیان به فلسطین و اشغال آبادی های آن سرزمین بود. رهبران صهیونیست به شدت از ماجرای یهودی های روسیه، طی این سال ها، به نفع آرمان صهیونیسم بهره برداری کردند. تبلیغ فزاینده و گسترده موضوع پوگروم ها فقط محدود و منحصر به روسیه نبود بلکه در سراسر اروپا، به ویژه انگلستان، از طریق روزنامه های انگلیسی، با بزرگ نمایی حوادث روسیه، احساسات عمومی به نفع صهیونیسم تحریک گردید، به گونه ای که خود رهبران صهیونیسم اعتراف کردند که؛ تمام روزنامه های انگلیسی به دلجویی و ابراز همدردی با یهودیان پرداختند. مقاله ها و گزارش های تحریک کننده این روزنامه ها، در سراسر انگلیس نوعی احساس ترحم و همدردی مردم را برانگیخت. صهیونیست ها با برگزاری همایش های متعدد در انگلستان، ضمن جمع آوری اعانه، نمایندگان مجلس عوام و اعیان و حتی دولتمداران انگلیسی را به تحرک در مسیر آرمان صهیونیسم وادار کردند.(۱)

برخی رهبران و نویسندگان یهودی برای تحریک احساسات قومی یهود به نفع آرمان صهیونیسم، به شدت از جریان پوگروم ها بهره برداری کردند. «لئوپینسکر»(۲) یهودی و صاحب نظر در مسایل پزشکی که سردبیری نشریه ی روسی یهودی «صهیون» را بر عهده داشت در سال ۱۸۸۱ م. با انتشار جزوه ای به زبان آلمانی و با نام مستعار «یک روس

۱- ر .ک: ناهوم سوکولوف، ج. ۱، ص ۳۰۸.

۲- Leo Pinsker

یهودی» نسبت به انعکـاس وسـیع ماجرای یهودیان روسـیه و موضوع پوگروم ها اقـدام کرد. وی در این مرحله «با تبلیغ و تبیین پیام صـهیونیسم»، چون پاره ای از هم فکران و هم قطارانش نقش قابل توجهی در ظهور و پیدایش گروه صـهیونیستی «عاشقان صهیون»(۱) در روسـیه ایفـا کرد و در مسـیر تکـاپوی صـهیونی این گروه فعـالیت هـای عمـده ای انجـام داد. در همین سـال ها مجموعه ی دیـدگاه هـای او در قالب کتاب «خودآزادی»(۲) یـا «خودرهایی» در جهت آرمان صـهیونیسم به زبان انگلیسـی در لندن منتشر شد.

لئوپینسـکر که خود نقش اساسـی و حتی رهبری در هدایت و حمایت از گروه «عاشقان صهیون» داشت، از این تشکل به عنوان هسته اولیه یک سازمان صهیونیستی و گام نخست در راه عزم و اراده ملی یهود یاد می کرد.(۳)

به دنبال این گروه، دسته های سازمان یافته ی دیگری از میان جوانان یهودی روسیه به نام «جنبش بیلو»(۴) موجودیت و فعالیت خود را در راه آرمـان صـهیونیسم اعلام و علنی کرد. مورخـان و محققـان، این دو گروه را از پیشـگامان ایجاد مناطق کوچک یهودی نشـین در فلسطین و زاییده ی ماجرای مرموز و بلکه ساختگی پوگروم ها در روسیه می دانند . همین دسته ها و گروه ها بودند که اولین روستاها و آبادی های فلسطینی را اشغال و با برخورداری از پشتوانه سیاسی، تبلیغاتی و مالی کانون ها و رهبران صهیونیستی توانسـتند صاحبـان و ساکنـان اصـلی و فلسـطینی آن آبادی ها را به خاك و خون کشـیده و یا آواره کننـد و اولین مجتمع های

۱- Hibbath (Hovevi or Choveve) Zion [Lovers of Zion معادل انگلیسی:]

۲- Auto emancipation

۳- ر. ك: ناهوم سوكولوف، ج ۱، صص ۳۱۴ ۳۲۸.

۴- Bilu

یهودی نشین را در فلسطین ایجاد کنند. در همین زمان و بر اثر اقدامات این گروه ها و دسته ها بود که روستای فلسطینی «عیون قاره» به «ریشون لِصیون»(۱) ، «ملبس» به «پِتَح تکوا»(۲) و «زمارین» به «زیشرون یاکوب»(۳) تغییر نام یافت.

این اقدامات زمینه های اشغال روستاهای دیگر فلسطینی، از قبیل «خضیره»، «عاقر» و «قطره»(۴) را نیز فراهم آورد. بنابراین، به جرأت می توان ادعا کرد که اشغال اولین آبادی ها وروستاهای فلسطینی و ایجاد نخستین هسته ها ی صهیونیستی و یهودی نشین، ثمره ی تلاش های سیاسی و تبلیغاتی صهیونیسم حول محور پوگروم ها در روسیه (مبتنی بر مظلوم نمایی قوم یهود) با حمایت سرمایه سالاران یهودی، چون روچیلد و موشه مونته فیوری بود.

دریفوس در فرانسه

دریفوس در فرانسه

جریان دیگری که پس از ماجرای پوگروم ها در روسیه، حول محور مظلوم نمایی برای یهود، افکار و احساسات عمومی در اروپا، به خصوص فرانسه را به نفع صهیونیسم و آرمان های صهیونیستی تحریک کرد و برانگیخت، ماجرای «دریفوس» بود؛ داستان رمزآلود دستگیری، محاکمه و تبعید یک افسر یهودی فرانسوی به جرم جاسوسی برای آلمان درسال ۱۸۹۴ میلادی. این افسر یهودی پس از محاکمه به حبس ابد و تبعید درجزیره شیطان محکوم شد و سپس با دخالت افراد وکانون های ذی نفوذ

۱- Richon Le Zion [اولین دَرِ صهیونیسم به زبان عبری]

۲- Tikvah، Petah Tiqva) [دروازه امید به زبان عبری]

۳- Zichron Jacob

۴- ر. ک: دکتر عبدالوهاب کیالی، تاریخ نوین فلسطین، ترجمه محمد جواهر کلام، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۶، صص ۳۶ ۳۷.

یهود در فرانسه از یک سو و تبلیغات سیاسی بسیار گسترده و همه جانبه ی مطبوعات و نویسندگان یهودی، از قبیل «امیل زولا» و یا وابسته به آنها از سوی دیگر؛ ماجرا به نفع دریفوس سمت و سو پیدا کرد و خاتمه یافت. به طوری که در سال ۱۹۰۶ میلادی، دوازده سال پس از بازداشت، حکم برائت دریفوس رسماً صادر و چندی بعد مورد تشویق قرار گرفت و با عنوان «شوالیه» به دریافت نشان «لژیون دونور» نایل آمد و درجه نظامی او نیز ارتقاء یافت.(۱)

بر اثر ماجرای دریفوس تبلیغات وسیعی در سراسر فرانسه و بلکه اروپای آن زمان به راه افتاد که صهیونیست ها به خوبی از آن بهره برداری کردند. بازتاب صهیونیستی قضیه دریفوس نقطه عطفی برای ترغیب و تشویق یهودی های اروپا برای سازگاری و موافقت با اندیشه ی صهیونیستی کوچ یهود به فلسطین و تکمیل پروژه ی گروه «عاشقان صهیون» و «جنبش بیلو» در آن دوران گردید. به بیان دیگر مسأله ی دریفوس در فرانسه، حلقه ی دیگری از مظلوم نمایی یهود و روی دیگر سکه ی پوگروم ها در روسیه، در مسیر اسکان یهودی ها در فلسطین بود.

این واقعیت مهم تاریخی قابل کتمان نیست که موضوع دریفوس و غوغای صهیونیستی تحت پوشش «آنتی سمیتیسم» (یهود ستیزی یا یهود آزاری) دردوران و شرایطی خودنمایی می کرد که فرانسه مهد آزادی و رفاه برای یهود بود. یهودی ها در بهترین و بالاترین موقعیت های اقتصادی و سیاسی قرار داشتند. بسیاری از مراکز مالی و اقتصادی کشور

۱- درباره ی چگونگی، اهمیت، ماهیت، نتایج و رویدادهای پیرامونی ماجرای دریفوس و پیامدهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن در جامعه ی فرانسه و میزان بهره برداری صهیونیستی از این رویداد، مراجعه شود به: محمد طیب، بازنگری ماجرای دریفوس، پژوهه صهیونیت [کتاب اول]، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، چاپ اول ۱۳۷۶.

در دست آنهـا بود. بازار بورس فرانسه از سوی آنها اداره و کنترل می شـد. در بسـیاری از دوایر دولتی تا ارتش نفوذ و حضور یهودی هـا قابـل توجه بود. یکی از نویسـندگان یهودی، چنـدین سـال پیش از واقعه ی دریفوس، در نـامه ای به موقعیت بسـیار ممتاز یهود در فرانسه اعتراف و تصـریح کرده که آنها از چنان قدرت و نفوذی در ارکان سیاسی،اداری، اجرایی و قانونگذاری فرانسه برخوردارند که در واقع، «حکومت در حکومت» تشکیل داده اند. در نامه ی، مزبور در تبیین، اثبات و القای این دیدگاه سعی شده است که اگر ملت های غیر یهودی، مانند مردم فرانسه، به یهودی ها فرصت و مهلت و قدرت بدهند، نه تنها ضـرر و زیانی نمی بینند، بلکه منافع آن ها نیز تضمین خواهد شد:

«نگاهی به وضع اروپا بیفکنیـد؛ در آن جا ملت های نیرومنـد ملی با سابقه طولانی عادت به کار و مهارت در کار، و از این که حقوقی به یهودیان اعطا کننـد بیمی ندارنـد! آیا کسـی از این بابت که در فرانسه از جریان «حکومت در حکومت» یهودیان(۱) زیانی متوجه کشور شده باشد چیزی می شنود؟»(۲)

نویسـنده ی یهـودی نـامه ی مزبور، سـکوت! مردم فرانسه را نسبت به سـلطه ی یهودی هـا در آن کشور به منزله ی رضـایت و خشـنودی آن هـا از حاکمیت یهود برسـرزمین خود قلمـداد کرده و به دیگر اقوام توصـیه می کنـد که چون فرانسوی ها تسـلیم سلطه ی بی چون و چرای یهود شونـد. در حالی که به عقیـده ی انـدیشه منـدان و متفکران آن زمان، مردم بومی فرانسه و بلکه اروپا، به شدت گله مند و معترض از ناحیه ی سلطه ی یهود

۱- نامه در سال ۱۸۷۷ میلادی نوشته شده است.

۲- [نامه ی یک نویسنده ی یهودی مندرج در] تئودور ام. داستایفسکی، پیشین، صص ۹۳۹ ۹۴۰.

بودنـد؛ زیرا فرهنـگ، تمـدن و موجودیت آن هـا به مخـاطره افتـاده و سـقوط کرده بود. داستایفسـکی از جمله ی متفکران آن دوران است که در پاسخ به یهودی یاد شده نوشته است:

«اکنون که به اروپا، در مثل به فرانسه، اشاره می شود، باید گفت در آن جا نیز این وضع «حکومت در حکومت» بی زیان نبوده است. البته در آن جا مسـیحیت و اندیشه ی مسـیحی سقوط کرده و همچنان سقوط می کند، و گناه این امر نه از یهودیان بلکه از خود آن ها فرانسوی ها [به دلیل سـکوت و تسـلیم شان] است؛ با این همه ممکن نیست در اروپا هم پیروزی بزرگ یهودیت را، که اندیشه خود را جایگزین اندیشه های سابق [مسیحیت] کرده است، ندیده و نادیده گرفت.»(۱)

امروز پس از گـذشت قریب یکصـد و سـی سـال از آن زمـان، بـا جرأت و قـاطعیت می توان گفت آثـار و پیامـدهای زیانبار و مخرب نفوذ و سـلطه ی یهود نه فقط برای مردم فرانسه و یا اروپا، بلکه برای همه ی ملت ها و اقوام، مایه ی رنـج، آزار، خطر و تهدید است.

جنگ های جهانی اول و دوم

اشاره

۱- همان، ص ۹۴۱.

ص: ۶۱

جنگ های جهانی اول و دوم

تکاپوی پیش گفته در اروپا، به ویژه روسیه و فرانسه، با همه ی عمق و ابعادش، نتوانست رؤیای رهبران صهیونیسم را جامه ی عمل بپوشاند و آرزوی انتقال یهودی ها و اسکان آن را در فلسطین برای برپایی دولت یهود محقق سازد. بنابراین، حربه ای بزرگتر و کاراتر لازم بود؛ تا همه چیز را به نفع صهیونیسم دگرگون کند.

جنگ اول

جنگ اول

خشونت، کشتار و برافروختن آتش جنگ از اجزای لاینفک صهیونیسم در مسیر آرمان مورد نظر بود. تئودور هرتصل در خاطرات خصوصی و محرمانه ی خود به این اصل تأکید کرده بود که فشار نظامی عنصری لازم در استراتژی صهیونیسم است. اگر چه او در جلسات عمومی و سخنرانی هایش با پنهان کاری تمام سعی در مخفی نگه داشتن این اندیشه داشت اما خاطرات او که سال ها پس از مرگش در سال ۱۹۰۴ م. منتشر شد، اسرار بزرگی را آشکار ساخت. این اسرار چیزی

نبود جز طرح جنگ جدید و فراگیری در اروپا که نه تنها ضرری برای صهیونیسم در برنداشت بلکه در پیشبرد برنامه ها و تحقق آرمان آن بسیار ضرور بود و نقش اساسی داشت.(۱) چنین بود که رویداد بزرگی به نام جنگ جهانی اول برپا شد و همان گونه که هرتصل خبر داده بود، یهودیان نه فقط آتش افروز جنگ بودند بلکه بیشتر از رؤسای کشورهای درگیر جنگ درباره ی مدت تقریبی استمرار و یا پایان آن اطلاع داشتند.(۲)

به نوشته یآلن جان پرسیویل تیلر تاریخ نگار انگلیسی: «مورخان هنوز هم درباره علت های جنگ جهانی اول چون و چرا می کنند، امّا به پاسخ های آسانی دست نیافته اند. چه کسی طرح آن را ریخته بود؟ آیا اصلاً کسی آن را طرح ریزی کرده بود؟(۳)

ناهوم سوکولو یکی از رهبران برجسته و مشهور سازمان جهانی صهیونیسم درباره ی جنگ جهانی اول تعبیری شگفت انگیز دارد:

«سال ۱۹۱۴ نقطه عطف مهمی در تاریخ معاصر به شمار خواهد رفت. سال آغاز ها و پایان ها. بشریت دورانی را پشت سر گذاشت و وارد دوران تازه ای شد که در آن هر آن چه قدیمی بود از میان رفته بود و همه چیز می بایست نو شود. جنگ اروپایی که از دیر باز درباره آن پیش گویی می کردند و از آن وحشت داشتند، امّا هرگز جداً در انتظارش نبودند، بالاخره از راه رسید.»(۴)

به نوشته ی سوکولو؛ «یهودیان نیز به این فاجعه عظیم و نو از میان

۱- . ر. ک: دیوید هرست،تفنگ و شاخه زیتون، ترجمه رحیم قاسمیان،چاپ و انتشارات بنیاد، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۱۲.

۲- ر.ک: هنری فورد، ص ۱۵۹.

۳- ای. جی.پی. تیلر، جنگ جهانی دوم، ترجمه بهرام فرداد امینی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص۵.

۴- ناهوم سوکولوف، ج ۲، ص ۷.

هرج و مرج به سوی یک دنیای جدید قدم گذاشتند»(۱). «سازمان صهیونیستی [سازمان جهانی صهیونیسم] در قبال این رویداد بزرگ چه رویکردی اتخاذ کرد؟ چرا این سازمان بیش از هر بخش دیگر یهودیان، به جنگ توجه نشان می داد؟»(۲)

در پَسِ پرده ی جبهه های وحشتناک جنگ، صهیونیست ها تکاپوی گسترده ای آغاز کردند. به اعتراف سوکولو؛ «پس از آغاز جنگ در سال ۱۹۱۴، که جنبش صهیونیسم با سرعت زیادی در امریکا در حال گسترش بود، کمیته موقت رسیدگی به امور کلی صهیونیسم تشکیل شد و با مهارت بسیار به اداره مربوط به جنبش پرداخت که تلاش های آن را در خصوص امداد (فلسطین) نمی توان با هیچ زبانی بیان کرد و [این] یکی از درخشان ترین صفحات در تاریخ جنبش [صهیونیسم] است.»(۳)

به اعتراف منابع صهیونیستی؛ «بلافاصله پس از آغاز جنگ، رهبران صهیونیستی در انگلیس تلاش کردند تا با کسانی که نسبت به آرمان آن ها بی تفاوت و یا به اصطلاح ضد صهیونیست بودند، بدون دست کشیدن از اصول صهیونیسم، زمینه همکاری و تفاهم را در جهت تدوین یک طرح عملی در فلسطین فراهم کنند.»(۴) به این ترتیب کمیته ای مرکب از سران صهیونیستی، از جمله دکتر گاستر، دکتر وایزمن، هربرت بنتویچ، جوزف کوئن و ناهوم سوکولو در اواخر سال ۱۹۱۶، طرح مقدماتی برنامه صهیونیستی [برای اشغال فلسطین] را تدوین کرد.(۵)

۱- همان، ص ۹

۲- همان، ص ۱۲.

۳- همان، ص ۵۱.

۴- همان، ص ۷۷.

۵- همان، ص ۷۹.

جنگ جهانی اول بهترین موقعیت و فرصت را برای تحقق اهداف صهیونیسم مهیا ساخت. از دیدگاه رهبران صهیونیستی؛ «مسأله صهیونیسم، با آغاز جنگ اهمیت پیدا کرد»(۱) و «در این مقطع زمانی صهیونیسم به یک واقعیت تبدیل شد.»(۲)

با فروپاشی امپراتوری تزاری در روسیه یکی از اهداف و برنامه های صهیونیستی محقق شد و این یکی از دستاوردهای جنگ جهانی اول بود.

در تاریخ نگاری صهیونیستی این رویداد نقطه ی عطف بسیار مهم در استراتژی صهیونیسم محسوب می شود. به نوشته ی ناهوم سوکولو «سرنگونی حکومت تزاری در روسیه، بی تردید یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخ جهان است. روسیه به دوران انقلابی پای نهاد که ظاهراً تمامی مواهب حق وآزادی را با خود به ارمغان می آورد. محدودیت هایی که در مورد ملیت ها و اقوام [یعنی یهود] اعمال می شد از میان برداشته شد. انقلاب روسیه نه تنها صهیونیسم را نابود نکرد بلکه این آزادی جدید انگیزشی شدید به این جنبش اعطا کرد. در مسکو یک کمیته صهیونیستی منطقه ای تأسیس شد که بسیاری از استان ها را در بر می گرفت»(۳). همایش ها و تظاهرات گسترده ای در بسیاری از مناطق روسیه در مسیر آرمان صهیونیسم و برپایی دولت یهودی برگزار شد. این قبیل تحرکات در بسیاری از مناطق جهان، به ویژه امریکا و اروپا از ابتدای جنگ آغاز شد و به تدریج افزایش یافت و گسترش پیدا کرد. در انگلستان بسیاری از شهرها تحت تأثیر فعالیت های صهیونیستی بود. لندن نه فقط مرکز مالی و پولی، بلکه پایتخت سیاسی و کعبه ی آمال

۱- همان، ص ۹۶.

۲- . همان، ص ۷۰.

۳- همان، ص ۵۹.

صهیونیسم بود.(۱)

با این همه، دربار و دولت انگلیس نقش بسیار اساسی در مسیر استراتژی صهیونیسم بر عهده داشت و ایفا می کرد. حیّم وایزمن یکی از رهبران صهیونیست مقیم انگلیس، طی سخنانی در همایش صهیونیستی لندن در ۲۰ مه ۱۹۱۷، با اشاره به اهمیت جنگ جهانی اول در سرنوشت یهودیان جهان و آرمان صهیونیسم افزود:

«اگر چه تأسیس کشور یهودی نشین در فلسطین هدف غایی ما و هدف اصلی تلاش های صهیونیستی است، اما راه دستیابی به هدف در گرو یک رشته مراحل واسطه قرار دارد. یکی از این مراحل واسطه که من امیدوارم بر اثر این جنگ به وجود آید، حمایت کشور قدرتمندی همچون انگلیس از کشور بر حق [یهود در] فلسطین است. یهودیان در زیر بال و پر چنین قدرتی می توانند رشد کنند و تشکیلات اداری خود را... تأسیس و برنامه صهیونیستی را اجرا کنند. من مجازم تا در این همایش اعلام کنم که حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلیس آماده است تا از برنامه های ما حمایت کند. این نکته را نیز باید اضافه کنم که انگلیس با هماهنگی قدرت های متفق به حمایت از ما برخواهد خاست»(۲). وارد کردن و وادار ساختن امریکا به جنگ، بخش تکمیلی سناریوی صهیونیستی بود که از سوی سازمان جهانی صهیونیسم و بعضی کانون ها و اشخاص ذی نفوذ یهودی، از جمله برنارد باروخ و دانیال روفو اسحاق اجرا و عملی شد و چرخه ی جنگ به طور کامل به نفع صهیونیسم سرعت گرفت. گفتنی است برنارد باروخ، در دوران جنگ

۱- همان، ص ۶۸.

۲- همان، ص ۸۶.

جهانی اول در رأس شورای صنایع جنگ قرار داشت و از موضع دولت، سلطه ی مقتدرانه ای بر صنایع و تجارت امریکا اعمال می کرد.(۱) جالب این که در همین زمان، در انگلستان نیز یک سرمایه دار بزرگ یهودی به نام ساموئیل مونتاگ که پس از این به لرد اسکویت لنگ موسوم شد و به عنوان پادشاه نفت معروف بود، وزیر مهمات در کابینه ی لوید ژرژ و مشاور خصوصی و دست راست نخست وزیر شد.(۲)

جنگ جهانی اول چندین بار به دستور سرمایه داران بزرگ بین المللی [آتش افروزان اصلی و پشت پرده جنگ] به تعویق افتاده بود. زیرا اگر این جنگ پیش از موعد شروع می شد، کشورهایی که مورد نظر آن ها بودند، درگیر آن نمی شدند. از این رو صاحبان طلا، یعنی اربابان جهان ناچار شدند چندین بار، شور و هیجان نظامی را که تبلیغات خود آن ها برانگیخته بود فرو بنشانند.(۳)

این قبیل افراد با نفوذ، حلقه ی وصل انگلستان و امریکا بودند. بنابراین، درست زمانی که متفقین تحت فشار فوق العاده قرار گرفتند و با پیشروی آلمانی ها در فرانسه، روسیه، دریای سیاه، لهستان و آلبانی در سمت شرق، به طور جدی احساس خطر کردند، آن ها امریکا را به نفع متفقین به جنگ کشاندند و کفه ی جنگ را به نفع متفقین سنگین کردند.

فلسطین از سوی ارتش انگلیس، به فرماندهی یک ژنرال یهودی به نام «آلبنی» اشغال شد و اعلامیه ی «بالفور» از سوی وزیر امور خارجه ی وقت بریتانیای کبیر! در نوامبر سال ۱۹۱۷ مبنی براعلام موافقت

۱- ر.ک: جیمز پرلاف، سایه های قدرت، ترجمه ی کریم میرزایی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۸۸؛ ارنست کلام (لرد کهن)، زمامداران انگلستان، ترجمه ی اسماعیل نشاط، چاپ کلاله، ۱۳۳۲، ص ۷۵.

۲- ر.ک: ارنست کلام، ص ۷۲.

۳- هنری فورد، ص ۲۳۵.

حکومت پادشاهی انگلیس با ایجاد کانون ملی یهود در فلسطین صادر و امپراتوری عثمانی نیز متلاشی گردید. لایحه ی قیمومت فلسطین از سوی تعداد ی صهیونیست تدوین و موافقت قدرت های وقت به ویژه امریکا نیز جلب شد. جامعه ی اتفاق ملل که خود ماحصل جنگ جهانی اول بود، برای قانونی نمایش دادن قضیه، لایحه ی مزبور را تصویب کرد. سرهربرت سموئیل یهودی که پیش از این وزیر کشور کابینه بریتانیا بود، به عنوان کمیسر عالی یا فرماندار کل به سرپرستی حکومت فلسطین منصوب و به آن سامان روانه شد تا مقدمات انتقال و اسکان یهودی ها را در فلسطین برای ایجاد دولت یهودی آماده کند. همه ی زمینه ها و شرایط برای تحقق آرمان صهیونیسم مبنی بر ایجاد دولت یهودی در فلسطین آماده می شد. مشکل و مانع عمده ی رهبران صهیونیسم و قدرت های جهانی حامی آن ها، به ویژه انگلستان و امریکا این بود که علی رغم شعارهای صهیونیستی: «فلسطین، سرزمین بی مردم در انتظار مردم بی سرزمین»، مردم اصیل فلسطین و صاحبان و ساکنان اصلی آن که قرون متمادی در آن سرزمین سکونت و ریشه تاریخی داشتند، در مقابل کوچ نشینان یهود و مهاجمان اشغالگر انگلیسی و صهیونی به مقاومت و دفاع جانانه از خانه و سرزمین خود برخاستند. عکس العمل شجاعانه و نبرد قهرمانانه و خونین مردم فلسطین در مقابل مهاجمان، مانع پیشروی رهبران و پیشقراولان صهیونیسم شد. مقاومت تاریخی فلسطینیان چرخه ی تکاپوی صهیونی مبنی بر انتقال و اسکان یهودی های اطراف و اکناف جهان در فلسطین را بسیار کند کرده بود. حضور و مقاومت فلسطینیان نه فقط موجب سلب انگیزه ی یهودی ها برای رفتن به فلسطین شد بلکه بسیاری از آن ها، چه آن تعدادی که در کشورهای اسلامی در پناه و سایه ی رحمت و رأفت مسلمین، در آرامش و آسودگی زندگی

می کردند و چه آن ها که در اروپا و امریکا در اوج رفاه و امکانات و آزادی قرار داشتند، هیچ کدام میل و علاقه ای برای دل کندن از موقعیت و محیط زیست خویش، به مقصود رفتن به فلسطین، از خود نشان نمی دادند.

بنابراین، باید وضعیت و شرایط جدیدی پیش می آمد که موانع موجود را از سر راه بر می داشت.

علاوه بر این، از سوی دیگر، در این دوران، به دلیل برتری طلبی و قدرت مداری انحصاری یهودی ها، فضای عمومی اروپا را موجی از انزجار و تنفر علیه یهود فرا گرفته بود. بر اثر شرایط سیاسی و فکری حاکم بر آلمان نیز، این امواج به طور روز افزون گسترش و افزایش می یافت. چنین شرایط و فضایی کاملاً در جهت عکس برنامه ها و اهداف رهبران صهیونیسم و کانون های قدرتمند و ذی نفوذ یهودی بود. طرح برپایی جنگ جهانی دوم بهترین و مناسبترین گزینه برای تغییر اوضاع جهانی (چه در میان یهودی ها و چه در جوامع غیریهودی)، در مسیر استراتژی صهیونیسم بود. در خلال سال های بین جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ ۱۹۱۸ م.) تا شروع جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ م.)، سلطه ی مالی و نفوذ سیاسی یهود به طور سهمناکی افزایش یافته بود. آلمان تا مدت ها پس از جنگ اول، صحنه ی تاخت و تاز آن ها بود. سیطره ی یهود در امریکا، انگلستان و فرانسه واضح و بدیهی بود. همان کسانی که طراح و برنامه ریز اولین جنگ جهانی بودند، مشغول تهیه ی نقشه ی جنگ دوم و تدارک برنامه های آن شدند.

چرا آلمان؟

چرا آلمان؟

جنگ سالاران یهودی، در پس پرده، شرایط و اوضاع را لحظه به لحظه ارزیابی و موقعیت ها را بررسی می کردند تا آن گاه که همه ی شرایط مهیا شد. البته فضای تنفر و انزجار از یهود در اروپای تحت سلطه مشهود بود. سران و رهبران صهیونیسم، آلمان نازی و در رأس آن هیتلر و دستگاه رایش سوم را منشأ و عامل این بیزاری و نفرت در میان مردم آلمان و بلکه کل اروپا قلمداد و معرفی می کردند. طی معاهده ی «ورسای»، پس از جنگ جهانی اول، در سال ۱۹۱۹ م. بخش هایی از مناطق متعلق به آلمان به کشور تازه تأسیس لهستان واگذار شده بود. علاوه بر این به آلمان تحمیل کردند که ۱۳۲ میلیارد مارک طلا به عنوان خسارت به طرف مقابل بپردازد.(۱) آلمانی ها نسبت به این معاهده که از جمله نتایج و پیامدهای جنگ اول و دست پخت سرمایه داران یهودی بود به شدت معترض و منزجر بودند.

تقریباً همه مردم آلمان بر این باور بودند که در [پیمان ورسای] ۱۹۱۹ با کشورشان رفتاری ناعادلانه شده است. پیمان صلح را به این کشور تحمیل کردند. آلمان ناگزیر شد غرامت بپردازد، اجباراً خلع سلاح گردید؛ بخشی از خاکش از دست رفت و بخش های دیگر آن به اشغال متفقین درآمد. تقریباً همه مردم آلمان خواستار بر هم زدن پیمان ورسای بودند.(۲)

آلمان که در نخستین سال های دهه ۱۹۳۰ هنوز زیر فشار پیمان ورسای دست و پا می زد، به ناچار از سلاح اقتصادی بهره برداری کرد و

۱- روژه گارودی، تاریخ یک ارتداد، مترجم مجید شریف، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول پاییز ۱۳۷۵، ص ۱۴۰.
۲- . ای. جی.پی.تیلر، جنگ جهانی دوم،صص ۶ ۵.

به این ترتیب بر شـدت جدایی خود از جهان با «اوتارکی»[(۱)] که رویـدادها بر این کشور تحمیل کرده بودند افزود. زمامداران آلمـان در ابتـدا با بی میلی دست به این کار زدنـد . در ژانویه ۱۹۳۳ که هیتلر به زمامـداری آلمان رسـید، اوتارکی را به عنوان خیرمطلق پذیرفت. اوتارکی راه نیرومند کردن آلمان برای دست یافتن به پیروزی های سیاسـی بود. با این سیاست توازن قدرت به هم خورده بود. آلمان بر اروپا سایه افکنده بود و ژاپن نیز برخاور دور.[(۲)]

بعضـی نویسندگان و محققان مستقل عقیده دارند؛ هیتلر تنها عاملی نبود که جامعه جهانی یهود از آن متنفر باشد. آنان بیش از هیتلر، از حرکت هایی می ترسـیدند که راه را برای یک فهم و درک جدید در میان ملت های اروپا باز می کرد. هدف اصـلی و عمده یهود این بود که این دیدگاه، فهم و تمایلات جدید را بی اعتبار سازد و آن ها را در چشم بقیه جهان منفور نماید.

شواهـد و دلایـل قطعی در دست است که آلمـانی ها بیشترین کوشـش خود را به کار می برنـد تا بین نخبگان و برگزیـدگان اروپـا نوعی همکـاری و مشارکت فکری ایجاد نماینـد. آنان اعتقاد داشـتند اگر توده های عظیم اروپا از زیر بار اسـتثمار و بهره کشـی نظـام سـرمایه داری تحت سـیطره ی یهود خلاص شونـد، در آن صورت برای مـدتی طولانی صـلح برقرار خواهـد شـد. نخبگان فکری جامعه آلمان امیدوار بودند بدین ترتیب به صلح و همکاری در بین کشورهای همسایه آلمان دست یابند.

۱- autarky : به معنی خودبسندگی یا خودکفایی)autarkeia(برگرفته از واژه ی یونانی

۲- همان، صص ۱۰ ۱۱.

این یک «اروپای جدیدِ» در حال ساخته شدن بود و دقیقاً همان چیزی که جامعه جهانی یهود، باید با هر قیمتی، هر چند به بهای به خاک کشاندن تمدن مسیحی اروپا، از ایجاد آن جلوگیری می کرد. زیرا اگر انجام چنین طرح و نقشه ای توفیق می یافت از آن پس کشورهای اروپایی، یکی پس از دیگری، از سلطه یهود خارج می شد.(۱)

در آن سال های قبل از شروع جنگ، افکار عمومی اروپا به تدریج نسبت به این واقعیت وقوف پیدا می کرد که نه فقط رسانه های خبری و مطبوعاتی، بنگاه های انتشاراتی، مراکز تولید فیلم، بلکه مؤسسات بزرگ صنعتی، تولیدی، تجاری و بانک ها در امریکا و اروپا تحت سلطه ی یهودی ها قرار گرفته است. از نظر سازمان ها و کانون های قدرتمند و ذی نفوذ یهود، بخش عمده ی این آگاهی و اطلاع رسانی از ناحیه آلمان هیتلری بود. این روند در اروپا به هیچ وجه به نفع سرمایه سالاران یهودی نبود و باید هر چه زودتر فضای فکری نه اروپا و جهان غرب، بلکه دنیا تغییر پیدا می کرد.

«بدین ترتیب بود که یهودیان، با تحریف مفاهیم نژادی انحصارگرایانه قوم یهود، چنین وانمودکردند که آلمانی ها تنها گروهی هستند که مدعی برتری نژاد قوم خود (ژرمن یا در واقع نژاد آریایی) بر سایر ملل و اقوام دنیا می باشند. آنان به مخدوش ساختن تئوری نژاد پرداخته و این مطلب را در آن جا دادند که آلمان می خواهد دنیا را فتح کند.»(۲)

آلمانی ها به اشکال مختلف تلاش کردند تا جلوی این قبیل تبلیغات یهودی را بگیرند و واقعیت را آشکار و برای افکار عمومی جهان برملا

۱- لوئیس مارشالکو، صص ۸۵ ۸۶.

۲- . همان، ص ۸۶.

کنند اما به دلیل سیطره ی یهودی ها بر رسانه های گروهی جهان، آنان به تنهایی قادر به این کار نبودند.

مسموم ساختن اذهان در مقیاس بسیار وسیع و به طور غول آسا در سطح همه جهان اجرا می شد. هنگامی هم که دولت آلمان سعی کرد جلو این مسائل کذب را در داخل کشور بگیرد بلافاصله به ظلم و استبداد و دیکتاتوری متهم شد.(۱)

همه ی این ها، زمینه های مساعد و بهانه های مناسبی بودند تا توپ جنگ در زمین آلمان ها انداخته شود. اردوگاه جنگ افروزان، متشکل از سرمایه داران، سازمان های قدرتمند و اشخاص متنفذ یهودی، به طور نیمه آشکار در اروپا و امریکا برپا شده بود. به طوری که نوشته اند: در خلال سال های پایانی دهه ۱۹۳۰ [۱۹۳۹] اردوگاه طرفدار و متمایل به جنگ عملاً در آلمان وجود نداشت، بلکه در سوی دیگر، افراد جنگ طلب مخالف آلمان، در امریکا، انگلستان و فرانسه به شدت در تکاپو بودند. «حزب جنگ» خواهان نبردی دمکراتیک بود و به این خواسته خود نیز دست یافت. تمامی یهودی های سازمان یافته ی اروپایی و امریکایی و موارد معدودی از استثناهای درخور توجه، در میان این جنگ جویان، مشخص و متمایز بود.(۲)

بی تردید، تاریخ رسمی جنگ جهانی دوم با دروغ ها و تحریفات فراوان مخلوط و همراه شده است. هم درباره ی زمان شروع جنگ و هم در خصوص آغازگر جنگ، حرف های ناگفته و اسناد منتشر نشده ی معتبری وجود دارد. واقعیت آن است که جنگ جهانی دوم از سوی همان صاحبان طلا آغاز شد که جنگ جهانی اول برپا شده بود. اسناد و مدارک

۱- همان، ص ۸۷.

۲- روبرفوریسون، ص ۲۴.

تاریخی معتبر نشان می دهند که آلمان، ایتالیا و ژاپن صرف نظر از امکانات و قلمرو محدود، در مقایسه با چهار غول بزرگ جهان، یعنی ایالات متحده امریکا، امپراتوری بریتانیا، فرانسه با تمام مستعمراتش و اتحاد جماهیری سوسیالیستی شوروی بسیار کوچک و ناچیز و به قول بعضی نویسندگان و محققان غربی؛ «به منزله کوتوله هایی صرف» به حساب می آمدند. امروز چه کسی به طور جدی می تواند آن گونه که در دادگاه نورنبرگ در سرزمین های مغلوب، از سوی فاتحین جنگ ادعا شده، باور کند که این «سه کوتوله ی» مورد اشاره در خلال دهه ی ۱۹۳۰ میلادی به طور عمدی و آگاهانه در پی تحریک و برافروختن آتش جنگ جهانی بودند؟(۱)

جنگ افروزان در انگلستان

جنگ افروزان در انگلستان

همان گونه که قبل از جنگ جهانی اول، افرادی چون برنارد باروخ یهودی از وقوع آن خبرداده بودند و هم او بعدها با نفوذ خود و یاری کسانی چون دانیال روفو اسحاق توانست امریکا و رئیس جمهور آن کشور را درگیر جنگ کند، در جنگ دوم جهانی نیز، اشخاصی چون هوربلیشای یهودی مغربی تبار، وزیر جنگ وقت انگلستان، از ماه ها قبل، با پیشگویی! در انتظار چنین حادثه ای بود. او درمارس ۱۹۳۹ میلادی، یعنی حدود شش ماه قبل از آغاز رسمی جنگ، با طراحی و ارایه ی نقشه ای به پارلمان انگلستان، آمادگی نظامی انگلیس را برای جنگ بزرگ و اعزام ۱۹ لشکر جنگی، اعلام و با افتخار و غرور تمام از آن یاد کرد. گزارش و اظهارات هوربلیشای یهودی، وزیر جنگ انگلستان، برای

۱- همان، ص ۲۷.

بسیاری از نمایندگان پارلمان شگفت آور و سؤال برانگیز بود؛ زیرا نه صحبت جنگ بود و نه زمزمه ای در این باره. وزیر جنگ یهودی انگلستان همه چیز را پیش بینی کرده بود. او با تغییر بسیاری از فرماندهان و رؤسای عالی رتبه ارتش انگلیس، هم کیشان و دوستان یهودی خود را جایگزین آن ها کرد. بسیاری از مقامات بلند پایه ی ارتش از جمله سرسیریل دورل رئیس ستاد ارتش با برخی اقدامات و تمیهدات مرموز وادار به استعفا شد. در رأس تجهیزات نظامی یک یهودی به نام مونتاگ و در رأس پشتیبانی قوا و قشون نظامی، یکی از دوستان یهودی به نام ایزیدور سالُمُن (سلیمان) منصوب شد.

نیروی هوایی و هواپیماهای جنگنده تحت ریاست و اداره ی سامسون یهودی درآمد. تحرکات بی سابقه هوربلیشا وزیر جنگ، به قدری مایه ی تعجب مردم و بسیاری از مقامات دولتی و نمایندگان مجلس انگلستان شد که فوری او را استیضاح کردند. او با انواع حیل و ترفندها، مجدداً با کسب رأی اعتماد به کار خود ادامه داد.(۱) او حتی «چرچیل» را تحت تأثیر و اراده ی خود قرار داده بود. در فرانسه نیز وضعیت چندان تفاوتی با انگلستان نداشت. جالب تر این که در اتحاد شوروی سوسیالیستی نیز چنین اوضاعی حاکم بود. به طوری که تعدادی از فرماندهان کل ارتش سرخ و رؤسای نیروهای پلیس و افسران بلند پایه، یهودی بودند و یهودی تبار. ایالات متحده ی امریکا نیز وضعیت بهتری نداشت. به خصوص این که در آن کشور شرایط و موقعیت «گذار» ساری و جاری بود. یعنی مرکزیت جهانی صهیونیسم در حال انتقال از انگلستان به امریکا بود. بنابراین، اوضاع امریکا بیش از بقیه تحت نفوذ کانون های

۱- ارنست کلام، صص ۸۶ ۹۹.

قـدرت پس پرده قرار داشت. برپا کننـدگان اردوگاه های پنهان جنگ در فرانسه و انگلسـتان با لحظه شـماری مترصـد فرصـت بودند.

تهاجم مرموز

تهاجم مرموز

در ۳۰ مارس ۱۹۳۹، حدود پنج ماه قبل از آغاز جنگ، چمبرلین ضمانت نامه ای به لهستان فرستاد. کلنل یوزف بک وزیر امور خارجه لهستان این تضمین را پذیرفت. تضمینی که انگلستان به لهستان داد مستقیماً به جنگ در اروپا انجامید. هیتلر صرف نظر از ترس، خشمگین نیز شد. یقیناً لهستانی ها فکر می کردند که قدرت های غربی تضمینی را که داده اند محترم خواهند شمرد. و در این صورت پیروزی باز هم از آنان خواهـد بود. این انگلسـتان و فرانسه بودند که به این توهم لهسـتانی ها پر و بال دادند. از این رو، دولتمردان انگلیسی و فرانسوی لهستان را به عمد به فاجعه کشاندند.(۱)

از سوی دیگر، هم هیتلر و هم زمامداران ژاپن؛ جدا از ریختن طرح یک جنگ جهانی، که غالباً به آن متهمشان می کنند، یقین داشتند که جنگ جهانی آن ها را به خاک سیاه خواهد نشاند. هم هیتلر و هم ژاپنی ها در نظر داشتند بدون جنگی تمام عیار به یک رشته منافع کوچک دست یابند. آن ها واقعاً به بی میلی قدرت های جهانی در اقدام به جنگ، امید بسته بودند.(۲)

این در حالی بود که جنگ سالاران پشت پرده به گونه ای دیگر می اندیشیدند و برنامه ریزی می کردند.

۱- ای.جی.پی. تیلر، جنگ جهانی دوم، ص ۳۹.

۲- همان، ص ۱۱.

در همین وضعیت و شرایط بود که دست هایی نامریی از آستین بیرون آمد و تهاجم و تجاوز مرموزی از داخل خاک لهستان علیه آلمان، در منطقه ی مرزی «گلیویتز»(۱) ، در ساعات اولیه ی بامداد ۳۱ اوت ۱۹۳۹ آغاز شد که بر اثر آن هزاران آلمانی به طرز وحشتناکی به خاک و خون کشیده شدند. همه منتظر پاسخ هیتلر بودند؛ زیرا او در شرایطی قرار گرفته بود که ناگزیر به دفاع و مقابله به مثل بود. همه ی نقشه ها طبق برنامه اجرا می شد.

هیتلر در پاسخ به غرور ملی آلمانی ها و در جهت حراست از تمامیت و امنیت کشور، در رایشتاگ(۲) برای پاسخ گویی به آتش دشمن اعلام آمادگی کرد. قوای آلمانی در روز ۳۱ سپتامبر ۱۹۳۹ وارد خاک لهستان شدند و به همین بهانه، آغاز جنگ به نام او ثبت و ضبط شد. فرانسه و انگلستان ِدر حال انتظار، به فاصله کمتر از دو روز، در سوم سپتامبر، به بهانه ی تعهد و پیمان دفاعی با لهستان، به آلمان اعلان جنگ دادند. درباره ی آمادگی قبلی انگلستان و فرانسه برای جنگ، این نکته ی شگفت انگیز، کافی است که در انگلستان طی چند روز، دو میلیون نفر زن و کودک و سالخورده را از مناطقی که گمان می رفت در خطر حملات هوایی قرار دارند به مناطق امن بردند. فرانسوی ها نیز ظرف همین مدت، ۱۱۰ لشکر، ۳۲۸۶ تانک و ۱۶۰۰ توپ آماده کردند.(۳)

امریکا وارد می شود

تهاجم مرموز

از نظر برپا کنندگان جنگ،زمینه برای ورود امریکا و شوروی

۱- Glewitze

۲- Reichstag

۳- همان، ص ۴۵.

(علی رغم تفاوت دیدگاه ها وساختار نظامی و سیاسی آن دو کشور) فراهم بود. «روزولت» رئیس جمهور وقت امریکا اگر چه دارای تبار یهودی بود اما از نظر آگاهان به اسرارِ پشتِ پَرده ی کاخ سفید، این برنارد باروخ یهودی بود که او را اداره می کرد و به طور غیر رسمی رئیس جمهور بود. افراد دیگری چون؛ قاضی سموئیل روزمن، هانری مورگنتهو سینیور، قاضی بنیامین ن . کاردوزو، فلیکس فرانکفورتر، آلبرت انیشتین و اپنهایمر از جمله یهودیانی بودند که مشاوران غیر رسمی رئیس جمهور در حوزه های مختلف و همه خواهان ورود امریکا به جنگ بودند؛ آن هم علی رغم مخالفت ۸۳ درصد مردم امریکا.(۱)

ناگفته نماند که از میان هفتاد و دو (۷۲) نفر از مشاوران روزولت، پنجاه و سه (۵۳) نفرشان یهودی بودند.(۲) فرانکلین روزولت علی رغم بی طرفی ایالات متحده در جنگ دوم، به طرز مرموزی قدرت های محور را به حمله تحریک می کرد. او بدون تصویب کنگره، پنجاه (۵۰) ناوچه به بریتانیا داد. روزولت همچنین صدها میلیون گلوله مهمات برای بریتانیا فرستاد و به کشتی های امریکا دستور داد که وارد مناطق جنگی شوند و حتی مهمات زیردریایی های آلمان را متصرف شد. اما آلمانی ها از انتقام گیری اجتناب می کردند زیرا می دانستند آن چنان که در سال ۱۹۱۷ شاهد آن بودند ورود امریکا به جنگ همه چیز را به ضرر آن ها دگرگون خواهد ساخت.(۳) فرانکلین روزولت، همانند وودرو ویلسون، مبنای مبارزات انتخاباتی دور دوم خود را بر تعهد به عدم ورود امریکا

۱- ر. ك: لوئیس مارشالکو، صص ۹۶ ۹۸.

۲- همان، ص ۱۱۰.

۳- جیمز پرلاف، ص ۱۹۸

به جنگ می گذاشت و حتی در یک سخنرانی در ۳۰اکتبر ۱۹۴۰ به صراحت خطاب به مردم این کشور اعلام کرد:

«من قبلاً این را گفته ام، اما دوباره و دوباره آن را خواهم گفت: پسران شما قرار نیست که به هیچ جنگی در خارج ایالات متحده فرستاده شوند.»(۱) علاوه بر این، مطابق نظرخواهی انجام شده توسط مؤسسه گالوپ، هشتاد و سه (۸۳) درصد مردم امریکا مخالف شرکت این کشور در جنگ اروپا بودند.(۲) با این حال، همان جریان قدرتمند ذی نفوذی که جنگ منافع آن ها را تأمین می کرد با تمام تکاپو درصدد برآمدند تا امریکا را وارد جنگ کنند. در سال ۱۹۴۰، در سفارت امریکا در لندن، کارمند مسؤل رمز به نام تیلرکنت(۳) رمز پیام های محرمانه ای را بین چرچیل و روزولت کشف کرد که از تصمیم روزولت برای شرکت دادن ایالات متحده در جنگ حکایت می کرد. کنت تلاش کرد که بخشی از سند را مخفیانه به خارج از سفارت منتقل کند، به این امید که زنگ خطر را برای مردم امریکا به صدا درآورد، اما او دستگیر شد و در طول مدت جنگ در یکی از زندان های بریتانیا محبوس ماند.(۴) چندی بعد از دستگیری کنت، نزدیکترین مشاور روزولت، هری هاپکینز که رابطه ای بسیار سرّی با رئیس جمهور امریکا داشت و در کاخ سفید زندگی می کرد، در ژانویه ۱۹۴۱ به ملاقات وینستون چرچیل رفت و گفت: «رئیس جمهور تصمیم گرفته است که ما با هم برنده جنگ باشیم. مبادا در این مورد دچار اشتباه شوی. او مرا به این جا فرستاده است تا به شما بگویم با هر

۱- همان، ص ۹۶.

۲- همان، ص ۹۸.

۳- Tyler kent

۴- همان، ص ۹۶.

قیمتی و با هر هزینه ای شما را تا پایان کار همراهی خواهد کرد و مهم نیست چه برایش در این راه پیش آید.»(۱)

در شوروی، ساختار حاکمیت بر خلاف امریکای کاپیتالیستی، کمونیستی بود اما میزان حضور و نفوذ یهودی ها در کرملین، فصل مشترکی میان این دو بود که در پس پرده، همه ی تدابیر و تصمیمات را اتخاذ می کرد.

شوروی در جنگ

شوروی در جنگ

تبلیغات و شعارهای فریبنده کمونیستی مبنی بر «آزادی خلق» و «حکومت کارگران» طی حدود نود سال گذشته این واقعیت را در هاله ای از اسرار نگه داشته است که «در کمیته ی مرکزی حزب کمونیست از پنجاه و نه (۵۹) نفر عضو اصلی، پنجاه و شش (۵۶) نفر یعنی نود و پنج درصد آن ها یهودی بودند و برخی دیگر مثل ژوزف استالین اگر چه خود به ظاهر یهودی نبودند اما دارای همسر یهودی بودند. در سال ۱۹۳۶ میلادی یعنی زمان پاکسازی و جابه جایی عظیم قومی و نژادی در مناطق مختلف شوروی، از مجموعه ی جمهوری های شوروی، از میان چهل و نه(۴۹) نفری که همگی سمت دبیر کلی حزب کمونیست را به عهده داشتند، چهل و یک (۴۱) نفر یهودی بودند. بر پایه برخی آمارها، چندین سال قبل از آغاز جنگ جهانی دوم (یعنی حدود سال ۱۹۳۳)، از میان پانصد و سه (۵۰۳) نفر حکام ولایات و سرحدات اتحاد جماهیر شوروی، چهارصد و شش (۴۰۶) نفر آن ها یهودی بودند.

همچنین از میان بیست و سه (۲۳) نفر مقامات محلی مسکو، فقط

۱- همان، ص ۹۷.

چهار (۴) نفر غیر یهودی و بقیه یعنی نوزده (۱۹) نفر یهودی بودند. همچنین در سال ۱۹۴۱، یعنی در خلال جنگ جهانی دوم، مقامات و فرماندهان ارتش های اروپایی هنگام گذر از مرزهای شوروی، با مشاهده ی چنین واقعیت ها و مواردی، نسبت به ماهیت یهودی حکومت شوروی دچار شوک می شدند. از مرز لهستان به این طرف، در تمام ولایات تا «استالینگراد» یهودی ها به طور انحصاری رهبری و اداره ی شهرها را در دست داشتند . کمیسرهای مسؤول مزارع اشتراکی و فرماندهان نیروهای پلیس، عمدتاً یهودی بودند. تمام فرماندهان، افسران پلیس مخفی و مقامات رهبری شوروی که توسط آلمانی ها دستگیر می شدند، عمدتاً به این قوم تعلق داشتند.(۱)

با استناد به این واقعیت ها، به خوبی می توان استدلال کرد که چرا فرانسه و انگلستان در روز سوم سپتامبر ۱۹۳۹، یعنی کمتر از دو روز بعد از عکس العمل آلمان هیتلری، به بهانه پیمان دفاعی یا مرزی با لهستان، به آلمان اعلام جنگ دادند، اما وقتی اتحاد جماهیری سوسیالیستی شوروی در هفدهم سپتامبر ۱۹۳۹ یعنی دو هفته بعد، به لهستان تجاوز نمود و بخش وسیعی از خاک آن کشور را به اشغال خود درآورد و کشتار فراوانی مرتکب شد، این دو کشور نه تنها سکوت کردند بلکه با اقدامات روس ها همراهی کرده و موافقت نشان دادند و حتی روس ها در جبهه مشترک متفقین، هم پیمان انگلستان، فرانسه و امریکا به نبرد ادامه دادند. همکاری و همسویی امریکا و شوروی در خلال جنگ به حدی بود که ایالات متحده بیش از ۱۱ میلیارد دلار کمک به صورت وام و اجاره در اختیار اتحاد جماهیر شوروی گذاشت.

۱- ر. ک : لوئیس مارشالکو، صص ۱۰۶ ۱۰۷.

تحت پوشش «وام و اجاره»، شوروی ۱۴۰۰۰ هواپیما، تقریباً تعداد نیم میلیون (۵۰۰/۰۰۰) دستگاه تانک، کامیون و سایر وسایط نقلیه و بیش از ۴۰۰ کشتی جنگی دریافت کرد. بدون تزریق این همه وسایل و اجناس، توانایی روس ها در پَس زدن ارتش آلمان از خاکشان مورد تردید است. همه این کمک ها زیر نظر مشاور ارشد فرانکلین روزولت، هَری هاپکینز(۱) انجام می شد. پس از جنگ، دو کمیسیون متشکل از اعضای کنگره به بررسی اسناد و مدارکی پرداختند که حاکی از آن بود؛ وی مواد هسته ای و نقشه های سرقت شده بمب اتمی نیز به روس ها داده است.(۲)

در آن سوی درگیری، آدولف هیتلر به صراحت اعلام کرد که بانکداران و سرمایه داران یهودی در عرصه ی جهانی، آتش افروز اصلی جنگ جهانی دوم هستند. او با اشاره به سلطه ی انحصاری یهود بر مطبوعات، سینما، تبلیغات رادیویی،تئاتر، ادبیات و نیز اقتصاد اروپا، شگردها و اهرم های قدرت آن ها را برای تعقیب یک کارزار ایذایی در بعضی کشورهای جهان و رمز موفقیت آن ها را در ایجاد یک کشمکش و درگیری جهانی کاملاً پوچ اما سودمند برای منافع یهود بین الملل آشکار و افشا کرد. او در سخنرانی ۳۰ ژانویه ۱۹۳۹ در رایشتاگ(۳) ضمن هشدار به جنگ افروزان افزود:

«اگرمحافل مالی بین المللی یهودی در داخل و خارج اروپا می بایست موفق شوند مردمان را به یک جنگ جهانی [دیگر] بکشانند، نتیجه آن نه بلشویک سازی کره زمین و به همراه آن پیروزی یهودیت [همانند جنگ اول]، بلکه نابودی خودِ آن ها در اروپا خواهد بود... زیرا دوره ای که

۱- Harry Hopkins

۲- جیمز پرلاف، ص ۱۰۴.

۳- Reichstag

مردمان غیر یهودی، بی دفاع تسلیم تبلیغات [آن ها] می شدند گذشته است.»(۱)

اسناد و منابع تاریخی مربوط به جنگ جهانی دوم حکایت ازآن دارند که مردم آلمان و مقامات بلند پایه آن کشور، هیچ گونه تمایل و علاقه ای برای چنین جنگی نداشتند. برای نمونه، به دنبال شکست لهستان، هیتلر در ششم اکتبر ۱۹۳۹ (یعنی ۳۴ روز پس از شروع رسمی جنگ) در پارلمان آلمان اعلام کرد که مشتاق برقراری صلح است. هیتلر در این سخنرانی به صراحت گفت که نسبت به فرانسه هیچ ادعایی ندارد و با انگلستان نیز خواهان روابط دوستانه است. او همچنین اظهار داشت از هر کنفرانسی برای بحث و مذاکره استقبال خواهد کرد. دولت های انگلستان و فرانسه پس از اندکی درنگ، پیشنهاد هیتلر را علناً رد کردند.(۲) چندی بعد، هیتلر نماینده ی مخصوص خود را برای مذاکره و ارایه پیشنهاد صلح نزد انگلیسی ها فرستاد. تاریخ نگاران از این رویداد به عنوان یک واقعه بسیار شگفت انگیزی یاد کرده اند که رشته وقایع را از هم گسیخت. و چند روزی همه را گیج کرد: در دهم ماه مه ۱۹۴۱ رودلف هس(۳) در مقام نماینده پیشوا در یک مزرعه اسکاتلندی از هواپیما فرود آمد. او به عنوان سفیر صلح آمده بود، اطمینان داشت که نیروهای ضد چرچیل تحت رهبری دوک همیلتن(۴) مشتاقانه شاخه زیتون او را خواهند پذیرفت. دوک، که اکنون با رتبه افسری در نیروی هوایی سلطنتی خدمت می کرد، پاسخی به خواسته های هس نداد. چرچیل ابتدا داستان ورود هس را باور نمی کرد. هس همان حرف های قدیمی را تکرار کرد

۱- روژه گارودی، تاریخ یک ارتداد، ص ۱۰۷ ۱۰۸.

۲- آلن جان پرسیوال تیلر، جنگ جهانی دوم، ص ۵۵.

۳- Rudolf Hess

۴- Hamilton

که غالباً خود هیتلر نیز تکرار می کرد که آلمان و انگلستان دلیلی برای جنگیدن ندارند. هس را جدی نگرفتند و با او چون یک اسیر جنگی رفتار کردند. بعدها به عنوان جنایتکار جنگی محکوم شد. جنایت واقعیش پیشنهاد صلح میان انگلستان و آلمان بود.(۱)

اشاره به این مباحث و اسناد از آن حیث ضرور بود که زمینه های بروز جنگ جهانی دوم، برنامه ریزان پس پرده و ماهیت آن ها و نیز بعضی مسائل پیرامونی آن دوران، حداقل تا حدودی برای خوانندگان روشن شود. زیرا بدون تبیین قضایای مورد اشاره، ورود ناگهانی به مقوله ی «هولوکاست» یا پیامدها و حوادث دیگر ناشی از آن، سؤال ها و ابهامات فراوان در ذهن مخاطب به جای می گذاشت.

۱- همان، ص ۱۴۸.

ماجرایی به نام «هولوکاست»

اشاره

ماجرایی به نام «هولوکاست»

بحث درباره ی «هولوکاست» یا «شوآ»، یعنی همان داستان کشتار شش میلیون یهودی توسط آلمان نازی، در «اتاق های گاز» و «کوره های آدم سوزی»، حداقل از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون، طی شصت سال گذشته، همواره تکرار شده است. درصدها عنوان کتاب تاریخی یا داستانی، صدها فیلم سینمایی و سریال تلویزیونی، به طور هماهنگ به این مسأله پرداخته شده است. تبلیغ و تکرار این موضوع از طریق رسانه های جهانی و ثبت و ضبط آن در تاریخ و منابع رسمی جهان، گنجاندن آن در مواد درسی(۱) و تدریس آن در مدارس و دانشگاه های اروپا و امریکا، ایجاد موزه ها و بناهای یادبود در این خصوص و بازدید برنامه ریزی شده میلیونها کودک، نوجوان و جوان امریکایی و اروپایی از این اماکن، سبب شده تا عموم افراد، مسأله ی مزبور را یک واقعیت مسلم تاریخی بپندارند.. در ایران نیز سایه های همان تبلیغات غربی و صهیونی،

۱- منبع ذیل نمونه ای از ده ها کتاب درسی در مراکز آموزشی امریکا و اروپاست: Studying the Holocaust (issues.Readings and Doucuments): Ronnie S.Landau; ۱۹۹۸. London and NewYork

فراوان مشاهده شده و می شود. این تبلیغات در جامعه ی ما، تا حدود زیادی تأثیر داشته است.

تأثیر روانی تبلیغات مزبور چنان بوده که در مخیله عموم مردم، جنگ جهانی دوم مساوی است با هیتلر، آلمان نازی و موضوع کشتار یهودی ها. به گفته ی یک محقق برجسته ی فرانسوی؛ مردم عموماً گمان می کنند که اتاق های گاز هیتلری [کشتار یهودی ها] واقعیت داشته و هزاران دلیل، مدرک و سند در این مورد وجود دارد.با این حال، با مطالعه و بررسی این دلایل و مدارک، ثابت می گردد که این گمان ها، هیچ پایه و اساسی ندارند.(۱)

در چنین شرایط و فضای سیاسی و روانی، افشای اسرار پس پرده ی جنگ جهانی دوم، اثبات واقعیت های ناگفته و اثبات تحریفات و دروغ های بزرگ تاریخی، تا حدودی دشوار است.

تردیدی نیست که طرفین درگیر جنگ جهانی دوم، (مانند همه ی جنگ های عالم)، اردوگاه هایی برای نگهداری اسیران در قلمرو خود داشتند. اسیران اردوگاه های آلمان نیز شامل همه ی گروه ها، اقوام، نژادها، ملت ها و طوایف درگیر در جنگ بودند. بر خلاف ادعاها و تبلیغات رایج، این موضوع امروز به خوبی اثبات گردیده که آلمان نازی به رهبری آدولف هیتلر و مقامات بلند پایه ی آن کشور، علی رغم نفرتی که از یهود وجود داشت، هیچ طرح و برنامه ی مدون و مشخصی برای نابودی ملت یا قومی، از جمله یهود، نداشتند.

یافته های تحقیقاتی حکایت از آن دارند که در خلال جنگ، سران آلمان تصمیم گرفتند در صورت پیروزی و اتمام جنگ، یهودی ها را به

۱- روبر فوریسون، ص ۶۲.

ماداگاسکار منتقل کنند و مهاجرت دهند. لیکن با پیشروی نیروهای آلمانی در سرزمین شوروی، آن ها در برنامه ی خود تجدید نظر کردند و به جای ماداگاسکار عبارت شرق را به کار بردند. در ژانویه ۱۹۴۲ رینهارد هیدریش(۱) رئیس گشتاپو به مقامات برلین خبر داد که پیشوا(۲) انتقال تمامی یهودیان به جانب سرزمین های شرق را تصمیم گرفته است و به این ترتیب، این برنامه را جایگزین مهاجرت دادن آنان به ماورای دریاها که پیش از این طرح ریزی شده بود، کرده است.(۳)

در سند دیگری، به برنامه ی اسکان یهودیان در یک سرزمین واحد، چنین اشاره شده است: در ۲۴ ژوئن ۱۹۴۰ هیدریش به ریبن تروپ خبر داد که میل دارد، هر چه زودتر راه حل نهایی را عملی نماید: «در اثر حضور فعلی حدود سه میلیون و دویست و پنجاه هزار نفر (۳/۲۵۰/۰۰۰) یهودی در سرزمین هایی که امروز تحت حاکمیت آلمان قرار دارند، مسأله فراگیری مطرح می گردد؛ این مسأله را دیگر نمی توان به وسیله مهاجرت حل کرد: زین پس، یک راه حل نهایی سرزمینی ضرورت می یابد.(۴) در همان دوره، هیملر گزارشی خطاب به هیتلر فرستاد که در آن چنین نتیجه گیری شده بود: «امیدوارم که به لطف مهاجرت تمامی یهودیان به جانب آفریقا یا در یک مستعمره، مسأله یهود به صورت قطعی و نهایی حل گردد». هیتلر با این پیشنهاد موافقت کرد؛ چه روز ۱۰ فوریه ۱۹۴۲، Rademacher، مسؤول «آلمان III» در وزارت امور خارجه، در یک نامه رسمی نوشت: «در این فاصله، جنگ

۱- Reinhard Heydrich

۲- Fuhrer

۳- روژه گارودی، تاریخ یک ارتداد، ص ۱۲۷.

۴- همان، ص ۱۲۹، به نقل از مدرک شماره ۴۶۴ محاکمه آیشمن در اورشلیم.

با اتحاد شوروی به ما امکان داده است که سرزمین های جدیدی را برای راه حل نهایی در اختیار داشته باشیم. در نتیجه پیشوا تصمیم گرفته است که یهودیان را نه به سوی ماداگاسکار، بلکه به جانب شرق روانه کند.» (۱)

این مسأله هم در خلال محاکمه ی سران و مقامات بلند پایه و نیز افسران اسیر آن کشور، در دادگاه نورنبرگ و هم پس از بازخوانی و انتشار پاره ای مدارک و اسناد بایگانی شده ی آرشیو های محرمانه ی جنگ جهانی دوم و اظهارات شاهدان و بازماندگان اردوگاه ها ثابت شده است. حتی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، در جریان بررسی اسناد آرشیوهای محرمانه ی کرملین، خاطرات ۷۵ هزار صفحه ای «جوزف گوبلز» وزیر تبلیغات آلمان نازی، بازیابی شد و «دیوید ایروینگ»(۲) پژوهشگر برجسته ی انگلیسی پس از مطالعه، بررسی و ویرایش، نسبت به انتشار آن اقدام کرد. اما گروه های فشار یهودی و کانون های قدرتمند صهیونی غرب با حملات همه جانبه به ناشر امریکایی کتاب و ویراستار آن، تبلیغات وسیعی در جهان به راه انداختند و این اقدام علمی پژوهشی را یک حرکت «آنتی سمیتیستی» (ضد یهودی) قلمداد کردند. یادداشت های روزانه گوبلز وزیر تبلیغات هیتلر از جمله صدها مدرک و شاهد معتبر و مستند کاملاً درتضاد با ادعاهای صهیونیست ها مبنی بر کشتار برنامه ریزی شده ی یهودی ها در اردوگاه های آلمانی است.

در همین راستا، مدارک و شواهد معتبر و متقن مشابه دیگری که در

۱- همان ، ص ۱۳۰.

۲- دیوید ایروینگ، مورخ و پژوهشگر انگلیسی به جرم نفی و رد هولوکاست، در اسفند گذشته، پس از مدتی بازداشت در کشور اتریش، مورد محاکمه قرار گرفت و به سه سال زندان محکوم شد.این نویسنده ی انگلیسی هم اکنون دوران محکومیت خود را در یکی از زندان های اتریش سپری می کند.

تکـذیب و افشای ماجرای «هولوکاست» تاکنون از سوی برخی نویسـندگان، محققان و مورخان منتشـر شـده است، هر کدام به نحوی از سوی کانون های ذی نفوذ یهودی در امریکا و اروپا توقیف و جمع آوری شده و با نویسندگان و انتشار دهندگان آن ها برخوردهای شدید سیاسی و قضایی صورت گرفته است.

تکاپو برای مهار تیفوس

تکاپو برای مهار تیفوس

درباره ی زمان و چگونگی پیـدایی ماجرای «هولوکاست»، اسـناد و یادداشت های به جامانـده ی موجود و معتبر حکایت از آن دارنـد کـه در اواسـط سـال ۱۹۴۲ میلادی، بیمـاری تیفـوس در بعضـی اردوگـاه هـای متعلق بـه آلمـان، از جملـه اردوگـاه «آشویتس»(۱) در لهسـتان و حتّی داخل شـهر شـیوع یافته بود. خاطرات روزانه ی دکتر «یوهان پل کرمر» پزشک وقت اردوگاه در همـان سـال، به صـراحت گویـای این واقعیت است. به طوری که نوشـته انـد: بیمـاری تیفوس حـتی قبـل از وقوع جنـگ، به صـورت مخفی و اعلام نشـده در شوروی وجود اشت. این بیمـاری در همـان زمـان در اروپـای مرکزی نیز مشاهـده شـده بود. امریکـایی ها در سال ۱۹۴۳ میلادی در جنوب ایتالیا برای مهار بیماری تیفوس، دچار مشـکل و بحران شدنـد. حتی در آخرین مـاه های جنگ، در سال ۱۹۴۵، یـک اپیـدمی در اردوگـاه «برگن بلسن» شـیوع یـافت به طوری که آلمانی ها قادر به مهار آن نبودند. البته در آن زمان اوضاع عمومی آلمان بسـیار از هم پاشیده، اسفبار و غم انگیز بود. هیچ گونه مواد غذایی و دارویی به اردوگاه نمی رسید. نیروی هوایی متفقین از ماه ها قبل، راه ها، جاده ها و مسیرهای قطار

۱- Auschwits

(راه آهن) را بمباران می کرد. صحنه های وحشتناکی که انگلیسی ها پس از دستیابی به اردوگاه دیدند، مربوط به شیوع تیفوس بود. آلمانی ها نیز از این امر مستثنی نبودند. بنابراین اقدامات شدیدی برای قرنطینه محل صورت گرفته بود. در شهر آشویتس در برخی کوچه ها مردم به کلی در اثر ابتلا به بیماری تیفوس هلاک شده بودند.(۱)

منابع معتبر و مستقل حکایت از آن دارند که آلمانی ها برای مهار بیماری تیفوس در اردوگاه های خود، اگر چه به دلیل محاصره زمینی و هوایی از سوی متفقین با انواع و اقسام کمبود امکانات و محدودیت ها مواجه بودند، با این حال، با اتخاذ برخی تدابیر و تمهیدات تلاش می کردند حتی المقدور این بیماری مهلک و مسری را مهار کنند و از بین ببرند. از جمله ی تمهیدات، استفاده از برخی مواد ضد عفونی کننده از قبیل «زیکلون»(۲) برای از بین بردن حشرات ناقل بیماری و پاکسازی و سالم سازی محیط اردوگاه ها و بلوک ها بود. براساس مدارکی که بعدها بعضی محققان در همان سال های اولیه پس از پایان جنگ، در آرشیو دادگاه نورنبرگ به دست آوردند، این مسأله ثابت شده است که آلمانی ها نه فقط اردوگاه های اسیران، بلکه ساختمان های نظامی و غیر نظامی، آپارتمان ها و سربازخانه های خود را نیز از این طریق پاکسازی و سالم سازی می کردند.(۳)

عکس هایی که از سوی متفقین از افراد و اجساد این اردوگاه ها تهیه و منتشر شد، مربوط به ضعف و لاغری ناشی از تیفوس بود و کشتاری در میان نبود. انگلیسی ها خود نیز در مهار آن دچار مشکلات بسیار شدند،

۱- روبر فوریسون، ص ۱۲۹.

۲- Zyklon

۳- همان، صص ۱۸۷ ۱۹۸.

آن چنان که بسیاری از اسیران می مردند. بنابراین، آلمانی ها و انگلیسی ها نبودند که در «برگن بلسن» می کشتند بلکه این تیفوس بود که کشتار می کرد. البته بیماری های واگیر و مسری دیگری نیز وجود داشتند که همزمان شایع می شدند و سوء تغذیه نیز عامل دیگری در شیوع آن ها بود.(۱)

البته نه فقط اسیران بعضی اردوگاه ها، بلکه حتی مقامات و مسؤولان و دست اندرکاران آلمانی اردوگاه ها و حتی پزشکان نیز قربانی این بیماری بودند.

براساس خاطرات روزانه دکتر «یوهان پل کرمر» که در تاریخ ۳۰ اوت ۱۹۴۲، یعنی اواسط تابستان به عنوان پزشک مخصوص وارد اردوگاه آشویتس شد؛ چهار ماه پیش از آن بود که مقامات آلمانی تلاش می کردند تا بیماری تیفوس را مهار کند و از بین ببرند.(۲) پزشکانی که در اردوگاه استخدام شده بودند نیز باج خود را به تیفوس پرداختند. دکتر «ماریان سیپلووسکی» از ورشو عهده دار رسیدگی به اسیران جنگی شوروی بود که در اثر بیماری تیفوس جان باخت. دکتر «پوپیرش» همکار قبلی دکتر «یوهان پل کرمر»، و دکتر «کیزر» سرپرست کشیک این اردوگاه نیز از همین بیماری جان سپردند.(۳)

براساس مدارک موجود، فاجعه ای که بر اثر گسترش بیماری تیفوس در اردوگاه برگن بلس بوجود آمد، با حملات هوایی امریکا و انگلیس که به طور جدی مانع رسیدن محموله های دارو وغذا و مهمتر از همه مانع تحویل محموله های آب آشامیدنی بود، تشدید می شد. از سوی

۱- همان.

۲- همان، ص ۷۵.

۳- همان،ص ۸۰.

دیگر، آلمان نیز که در واپسین مراحل پایـداری قرار داشت؛ دیگر نمی توانست در برابر سـیل آوارگان بخش شـرقی سـرزمین خود که به دلیل تهاجم شوروی به صورت گروه های میلیونی از راه می رسـیدند مقاومت کنـد و از عهـده ی آنها بر آیـد. این کشور حتی قادر نبود برای ارتش خود امکانات لازم فراهم و برای مردم عادی مواد غـذایی مورد نیاز را تأمین کنـد. آلمانی ها حتی برای وضـعیت فـاجعه آمیز اردوگـاه هـای مختلف خود که نگهبـان و مسؤولاـن آن نیز به علت سـرایت بیمـاری تیفوس با مرگ دست و پنجه نرم می کردند، نمی توانسـتند چاره اندیشـی کنند. بنابراین هیملر به افسران آلمانی اجازه داد با متفقین و به ویژه بـا انگلیسـی هـا تمـاس برقرار کننـد و به آن ها هشـدار دهنـد که در جریان پیشـروی خودشان به سوی ورطه خطرناکی از بیماری های عفونی و مسری روی می آورند.

پس از این اقـدام، مذاکراتی میان طرفین صورت گرفت و به این ترتیب در اطراف اردوگاه برگن بلس در منطقه وسـیعی آتش بس اعلام شد.

نظامیـان آلمـانی و انگلیسـی ازطریق یک توافق دو جانبه وظیفه کنترل و مراقبت از اردوگاه مزبور را بین خود تقسـیم و به طور مشترک در این زمینه تلاش کردند.(۱)

اسـناد و اطلاعات موجود گویای این واقعیت است که انگلیسـی ها و فرمانـدهان و مقامات مسؤول در جبهه متفقین به خوبی از ماجرای بیماری مهلک تیفوس در اردوگاه های آلمان که موجب کشتار وسیعی شده بود، اطلاعات کافی داشتند.

۱- همان، ص ۳۶.

آن گونه که محققان و مورخان نیز تصریح کرده اند؛ شبکه های صهیونی پس از جنگ، از طریق نفوذ و سلطه ی خود بر محافل سیاسی و مراکز آرشیوی غرب، نه تنها بر واقعیت های گفته شده، سرپوش گذاردند، بلکه از موضوع استفاده از «زیکلون» به منظور ضد عفونی بلوک های اردوگاه ها در جهت مبارزه و مقابله با بیماری تیفوس سوء استفاده کرده و از آن به کشتار اسرای جنگی و یا یهودیان به وسیله ی «اتاق های گاز» یاد کردند. آنها از طریق تحریف واقعیت ها مسائل را به گونه ای که امروز در دنیا شایع است وانمود ساختند. همچنین، سوزاندن اجساد مردگان و قربانیان بیماری تیفوس و نیز البسه و اشیای متعلق به آنها، تنها روش علمی تجویز شده ی مؤثر آن زمان بود که می توانست از سرایت بیشتر بیماری تیفوس جلوگیری نماید. بنابراین تیم های پزشکی در اردوگاه ها برای جلوگیری از گسترش بیماری مزبور، تنها راه چاره را سوزاندن اجساد مردگان مبتلا به بیماری تیفوس می دانستند. لیکن پس از جنگ، محافل صهیونیستی با تحریف واقعیت ها و با شیوه ها و شگردهای خاص تبلیغاتی خود، مسأله ی «کوره های آدم سوزی» را مطرح و ادعا کردند که اسیران یهودی را ابتدا در «اتاق های گاز» خفه کرده و به هلاکت رسانده اند و سپس در کوره های آدم سوزی سوزانده و خاکستر کرده اند.(۱)

بنابراین، اماکنی که بعدها، از سوی کانون های صهیونیستی و مراکز تبلیغاتی غرب به «کوره های آدم سوزی» معروف شد، در واقع همان مکان ها یا مرده سوزخانه هایی بودند که آلمانی ها،برای پیش گیری از سرایت بیماری تیفوس تدارک دیده بودند و از طریق آن ها اجساد

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر؛ ر. ک: افسانه قتل عام یهود، زین العابدین صدیق (ابومحی الدین) نشرهلال، چاپ اول، ۱۳۷۲.

مردگان و البسه مبتلایان به بیماری تیفوس را می سوزاندند وخاکستر می کردند.

شیوع بیماری های متعدد و مسری در اردوگاه ها و نیز در سراسر اروپای درگیر جنگ، چنین تدارکاتی را در مورد اجساد مردگان مبتلا به تیفوس الزامی می ساخت.(۱)

البتّه داستان «اتاق های گاز» فرضیه ها و پرسش های علمی خاص خود را دارد.به عقیده ی کارشناسان عالی رتبه در این موضوع، اگر در خصوص اتاق های گاز با شما صحبت کردند، بپرسید: «یک اتاق گاز چیست»؟ «چگونه جایی است؟» از چه نوع گازی در آن استفاده می کنند؟»، «چگونه گاز را در آن وارد می کنند؟» و به خصوص سؤال کنید: «چگونه می توان برای خارج کردن اجساد به اتاق گاز وارد شد؟» باید به محل رفت و اتاق های گاز را از نزدیک دید؛ یا حداقل آثار بازمانده و خرابه های آن را مشاهده کرد. باید چشم ها را باز کرد، عکس گرفت و اندازه گیری نمود. باید اسنادی نظیر نقشه ها، دستورات، صورت هزینه ها را بررسی کرد. از سازندگان آن سؤال کرد و کتاب های تخصصی در مورد گازهای مختلف را مطالعه کرد. باید به ابزار و وسایل مورد استفاده، نظیر کوره های سوزاندن اجساد توجه کرد.(۲)

افشای تدریجی این واقعیت ها از سوی بعضی نویسندگان، مورخان و محققان مستقل غرب، نویسندگان و مورخان وابسته به اردوگاه متفقین و کانون های یهودی را در عرصه ی جهانی رسوا و شرمنده کرد؛ به طوری که تعدادی از آن ها با اعتراف به بخش هایی از واقعیت های مزبور درصدد تبرئه و تطهیر خود اقدام کردند.

۱- روبر فوریسون، ص ۱۲۷.

۲- همان، ص ۶۲ ۶۳.

در اوت ۱۹۶۰، اتفـاق عجیبی رخ داد. در این روز هفته نامه آلمانی «دی سایت» با چاپ مقاله ای، به قلم دکتر مارتین بروتزات عضو انستیتو تاریخ معاصـر مونیخ تحت عنوان «عدم وقوع کشـتار با گاز در داخائو» اقدام کرد. وی که یک ضد نازی متعصب است پیش از این با انتشار خاطرات ادعایی (منتسب) به رُدُلف هس، یکی از سه فرمانـده اردوگاه آشویتس، به شـهرت رسـیده بود. وی در سال ۱۹۷۲ نیز به سمت مدیر انستیتو تاریخ معاصر مونیخ انتخاب شد.

مارتین بروتزات در نوشـته ای برای هفته نامه آلمانی مورد اشاره به صـراحت اعلام کرد: «هرگز اتاق گاز»ی برای کشتار انسان ها، نه در داخائو و نه در هیچ یک از اردوگاه های رایش سابق وجود نداشته است.(۱)

در همـان ایام یک ژنرال امریکایی به نام اونراین اعلام کرده بود که اتاق گاز ادعایی در اردوگاه داخائو یک اتاق دوش ساده بیش نبوده است. وی در عین حال گفته بود که کوره آدم سوزی اردوگاه داخائو که در معرض بازدیـد عموم قرارداده انـد نیز نه از سوی نـازی هـا، بلکه توسـط زنـدانیان اس. اس (نظامیان اسـیر آلمانی در دست متفقین) و به دسـتور زنـدانبانان امریکایی ساخته شده اند.(۲)

انکار شاهدان

انکار شاهدان

اسناد و مدارک موجود، امروز به خوبی ثابت می کند که چیزی به نام «اتاق های گاز» در اردوگاه های رایش سوم، از آغاز تا پایان جنگ،

۱- همان، ص ۲۱۳.

۲- همان، ص ۲۱۴.

هیچ گاه، در هیچ اردوگاهی مشاهده نشده و واقعیت نداشته است. هیچ یک از اسیران آن اردوگاه ها و یا نمایندگان صلیب سرخ که در داخل آن ها رفت و آمد داشتند، هیچ گاه سخنی در این خصوص اظهار نکرده اند. حتی آن تعداد از اسیرانی که در خلال جنگ و یا پس از آن، از اردوگاه های آلمان خارج شدند، عموماً به صراحت اعتراف کرده اند که چیزی به نام «اتاق های گاز» برای کشتار اسیران نه شنیده و نه مشاهده کرده اند. بنابراین، داستان مزبور، پس از جنگ، آن هم در خارج از اردوگاه ها و بلکه خارج از کشور آلمان ساخته و پرداخته شد. بعضی نظریه پردازان و متفکران مشهور یهودی، که هم در محافل سیاسی دیپلماتیک و هم در مجامع فرهنگی، مطبوعاتی و خبری حضور جدی و ارتباط مستمرو گسترده با جهان پیرامون خود داشتند، بعدها به صراحت اعتراف کردند که طی سال های جنگ هیچ خبر یا صحبت و زمزمه ای در این باره وجود نداشته است.

برای نمونه، آیزایابرلین(۱) یهودی(۲) که اورا از «نمونه های برجسته فیلسوفان آکسفوردی» معرفی کرده اند، به صراحت گفته است که با همه ی ارتباطات داخلی و خارجی با اشخاص و محافل مختلف سیاسی، فرهنگی، علمی و خبری، هیچ اطلاعاتی در این خصوص، در آن زمان وجود نداشته و چنین موضوعی مطرح نبوده است.

«من تا سال ۱۹۴۵ در این باره چیزی نشنیدم. حتی در سال های ۱۹۴۳ ۱۹۴۴ می دانستم که نازی ها بیش از آن که مایل باشند جنگ را ببرند، مشتاقند که یهودیان را نابود کنند... نمی دانم چرا هیچ وقت کسی

۱- Isaia Berlin

۲- آیزایا برلین در سال ۱۹۰۹ میلادی در شهر ریگا در روسیه از پدر و مادری یهودی متولد شد. وی در خلال جنگ جهانی دوّم، مأمور تبلیغات و گزارشگر سیاسی وزارت امور خارجه ی انگلیس در سفارتخانه های آن کشور در واشنگتن و مسکو بود.

چیزی به من نگفت. شاید زندگی در محیط سفارتخانه تحت مراقبت کامل قرار داشته است. گاه به گاه با یهودیان بلند پایه امریکایی دیدار داشتم، اما در این باره حرفی زده نشد.»(۱)

آیزایا برلین یهودی به صراحت اعتراف می کند که نه مقامات بلند پایه ی امریکایی و نه یهودی های عالی رتبه و نه انگلیسی ها و نه رسانه های گروهی و خبرگزاری ها هیچ کدام، هیچ خبر، گزارش و یا حرفی در این باره تا سال های پایانی جنگ مخابره و گزارش نکرده اند. یعنی متفقین و در رأس آن ها، امریکا، انگلیس، شوروی و حتی ده ها جاسوس خبره و کارکشته که در سراسر آلمان مشغول فعالیت های جاسوسی و اطلاعاتی، به خصوص در دوران حساس جنگ بودند، کوچکترین خبر و یا زمزمه ای در این باره نه شنیده اند و نه منتشر کرده اند.

آیزایا برلین می افزاید: «پس از حمله آلمان به لهستان حدس می زدم که وقایع ناگواری برای یهودیان رخ می دهد. یهودیان دستگیر و سرکوب می شوند، شکنجه شان می دهند و شاید به قتل می رسانند اما هیچ کدام نمی دانستیم واقعاً چه می گذرد. خبری به ما نمی رسید. فقط وقوع حوادث ناگواری را حدس می زدیم. در سال های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۴ درباره آدم سوزی اتاق های گاز هیچ نمی دانستیم. در انگلستان و امریکا کسی چیزی به من نگفت. مطلبی هم در این باره نخواندم .نخستین باری که این اخبار تکان دهنده سرانجام از پرده بیرون افتاد، گزارش کسانی بود که از سوئیس آمدند. مردی به یک خاخام یهودی که مقیم نیویورک بود تلگرامی فرستاد. خاخام به دیدن پرزیدنت روزولت رفت. اما کاری

۱- آیزایابرلین، در جست و جوی آزادی، مصاحبه های رامین جهانبگلو با آیزایابرلین، ترجمه خجسته کیا، نشر گفتار، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۳۸.

انجام نشـد و خبر پخش نگردیـد. من به هیـچ وجه خبری در این باره نداشـتم. فکر می کنم خانواده زنم که از یهودیان فرانسـه بودند در سال های ۱۹۴۲ ۱۹۴۳ خبرهایی شنیده بودند، اما آن ها نیز باور نمی کردند. اندک بودند کسانی که وقوع آن را می توانستند بپذیرند. اکثراً آن را گزافه گویی می پنداشتند و رد می کردند.»

نکته قابـل توجه این که، آیزایـا برلین در آن زمـان نه یک شـهروند معمولی یهودی بلکه مأمور تبلیغات وزارت امور خارجه ی انگلیس و گزارشـگر سیاسـی سـفارتخانه ی بریتانیا بود که با شخصیت های مختلف سیاسی و اطلاعاتی انگلیسی و امریکایی و نیز دیپلمـات هـا، ارتباط داشت. ثانیاً، اودر سال ۱۹۸۸ در ۷۹ سالگی، یعنی ۴۳ سـال پس از پایان جنگ جهانی دوم،این چنین اعتراف می کند.

با این حال، او با فرضیه ی «هولوکاست» موافقت نشان می دهد. به بیان دیگر، این «فیلسوف نمونه و برجسته ی آکسفوردی» بر خلاف مشاهدات، خاطرات و اطلاعات شخصـی خود در زمان جنگ، تحت تأثیر تبلیغات و داده های کانون های صهیونیستی، آن هم ده ها سال پس از جنگ جهانی دوم به ماجرای «هولوکاست» به عنوان یک واقعیت باور پیدا می کند!

نمونه جالب توجه دیگردر این باره اعترافات امانوئل لویناس یهودی اسـتاد فلسـفه دانشگاه سوربن فرانسه است. لویناس پیش از شروع جنـگ جهـانی دوم به عنوان مترجم روسـی و آلمانی به خـدمت ارتش فرانسه درآمـد و پس از شـکست فرانسه در سال ۱۹۳۹ در شـهر «رن» به زندان افتاد و به آلمان منتقل شد. لویناس درباره دوران زندگی و اسارت خود در اردوگاه های آلمانی چنین اعتراف می کند:

«من وضـعیت بسـیار خاصی داشتم. چون آلمانی ها می دانستند که یهودی هستم، اما اونیفورم ارتش فرانسه مرا از مرگ نجات داد. سربازان یهودی را از سربازان فرانسه جدا نگه می داشتند، اما با این همه از مقررات کنوانسیون ژنو بهره مند می شدیم. من در اردوگـاهی در هانور بودم. آن ها مرا به خاطر این که یهودی بودم آزار نمی دادنـد اما تمام روز ناچار بودیم در جنگل کار کنیم.

مثل بقیه زنـدانی ها فقط حق دریافت بسـته و نامه داشتیم. کتاب هم به دسـتم می رسـید. البته نمی دانم از کجا و از چه کسـی. حتی در این دوران اسارت، فرصت بازخوانی هایـدگر را نیز داشـتم. هگل و پروست و روسو را نیز خوانـدم. وضـعیتی ایـده ال نبود اما قابل تحمل بود. به هر تقدیر وقتم را تلف نکردم.»(۱)

لوینـاس اعتراف می کنـد که نه تنهـا در زنـدان به عنوان یهودی بـا او بـدرفتاری نشـده، بلکه از بیرون اردوگاه برای او و دیگر زنـدانیان و اسیران جنگی، نـامه، بسته و هـدایایی چون کتاب ارسال شـده و به دست آن ها رسیده است. آن ها حتی فرصت کـافی برای مطالعه و فعالیت های علمی و جنبی داشـته انـد. بر مبنای آن خشونت و قساوتی که تبلیغات صـهیونیستی و غربی به آلمـان نـازی نسبت داده و در اذهـان و باور عمومی القا کرده انـد، تصور اولیّه و آنی این است که فردی چون امانوئل لویناس یهودی که لبـاس نظـامی دشـمن را نیز بر تن داشت، در همـان زمان اولیه دسـتگیری و یا اسارت، بایـد از سوی نظامیان آلمانی تیرباران می شد اما واقعیت عکس آن را نشان داده است. حتی وقتی از لویناس یهودی درباره ی مسأله ی

۱- ویژه نامه نقد و بررسـی (ویژه کتاب)، شـماره ۶، ۱۳۷۵، دفتر رسـانه ها (سازمان تبلیغات اسـلامی)، به نقل از ماهنامه کیان، شماره ۲۲.

کوره های آدم سوزی و کشتار یهودی ها در اردوگاه های آلمانی پرسش می شود که: «احساس شما در آن زمان [اسارت] در مورد سفاکی نازی ها در اردوگاه های اسرا چه بود؟» چنین پاسخ می دهد:

«در زنـدان هیچ چیز از این ها را نمی دانستیم. بعدها بود که فهمیدم. قابل تصور نبود؛ حتی برای اسـرای جنگی. [...] هر چند با ما (سـربازان یهودی محبوس در زندان آلمانی ها) بدرفتاری می کردند اما به عنوان سـرباز، قوانین بین المللی از ما حمایت می کرد.»(۱)

آن گونه که تبلیغات جهانی غرب و یهودی ها تاکنون به بشـریت القا کرده انـد، اگر اردوگاه ها و زنـدان های آلمان نازی در هاله ای از پنهانکاری و اسرار و رموز نگهداری و اداره می شد که هیچ خبر یا رویدادی از آن جا به بیرون درز نمی کرد، پس چگونه آلمانی ها مقید و متعهد نسبت به قوانین بین المللی، برای حفظ جان اسیران جنگی حتی یهودی بودند؟

یـک نمـونه ی برجسـته و مشـهور دیگر، لئون بلوم۷(۲) یهـودی (۱۸۷۲ ۱۹۵۰م.)، سیاسـتمدار، نویسـنده و نخست وزیر کشـور فرانسـه است. او رئیس نخسـتین دولت جبهه ی مردم، در سـال هـای ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷ بود که از اتحـاد سوسـیالیست ها، رادیکال سوسـیالیست ها و کمونیست ها تشـکیل یافته بود. چنـدی پس از شـروع جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۴۰، دولت ویشـی او را توقیف و بازداشت کرد.

لئون بلوم در دادگاه ریوم محاکمه شد و تا سال ۱۹۴۵ زندانی آلمانی ها بود. لئون بلوم یهودی پس از اتمام جنگ و آزادی از اسارت،

۱- همان.

۲- Leon blom

در کمال صحت و سلامت، برای مدت کوتاهی طی سال های ۱۹۴۷ و ۱۹۴۷) رئیس دولت سوسیالیست فرانسه بود.(۱)

نمونه ی معروف دیگر، اسرائیل شاهاک نویسنده و حقوقدان معروف یهودی اسرائیلی است. براساس زندگینامه اسرائیل شاهاک، او در ورشو پایتخت لهستان به دنیا آمد واز پایان سال ۱۹۳۹ تا آوریل ۱۹۴۳ در ورشو زندگی کرد. از آوریل ۱۹۴۳ تا پایان ژوئن ۱۹۴۳ در اردوگاه اسارت «پونیاتووُ»(در لهستان) و در یک مخفی گاه در ورشو به سر برد. سپس از پایان ژوئن ۱۹۴۳ تا آوریل ۱۹۴۵ در اردوگاه برگن بلسن اسیر آلمانی ها بود.

اسرائیل شاهاک نیز پس از جنگ در کمال صحت و سلامت، چون بسیاری از هم کیشان یهودی به زندگی ادامه می دهد و پس از چندی به فلسطین اشغالی کوچ می کند. او در سال ۱۹۸۶ م. پس از سال ها فعالیت در دانشگاه عبری اورشلیم (بیت المقدس) بازنشسته می شود و هم اکنون از طریق نویسندگی و وکالت دوران بازنشستگی خود را سپری می کند. این نمونه ها و شواهد زنده، کاملاً در تعارض و تضاد با تبلیغات شایع و ادعاهای رایج غربی صهیونی، مبنی بر کشتار یهودی ها در اردوگاه های آلمان نازی است.

در این باره اسناد و اعترافات فراوان دیگری نیز وجود دارد که به عنوان نمونه تنها به یک مورد دیگر اکتفا می شود. اسقف یوهان نویهویزلر که به عنوان زندانی شماره ۲۶۶۸۰ اردوگاه داخائو (منطقه ای در ۱۳ کیلومتری شمال غربی مونیخ) معرفی شده، علی رغم اشاره به قساوت و خشونت نازی ها طبق سنت رایج در نظام تبلیغاتی غربی و

۱- ر. ک: غلامحسین مصاحب، دایرهٔ المعارف فارسی، ج اول، انتشارات امیرکبیر، ص ۴۴۵.

صهیونیستی، طی یک اعتراف در۱۷ ژوئن ۱۹۶۰، هر چند زندان داخائو را یک ماتمکده معرفی می کند اما به صراحت می گوید که هیچ کس درباره واقعیت های داخل آن چیزی نمی دانسته است:

«هیچ کس،حتی آن هایی که از اولین روز افتتاح داخائو تا آخرین روز آن در این ماتمکده به سر برده اند نمی دانند حقیقت زندان داخائو چه بود و نمی توانند به طور کامل بگویند در زندان داخائو چه می گذشت.»(۱)

او در ادامه چنین می افزاید: «روز ۱۲ ژوئیه ۱۹۴۱ مرا به زندان داخائو انتقال دادند و تا روز ۲۴ آوریل ۱۹۴۵ در آن جا به سر بردم [...] چون از سایر زندانیان جدا بودم نمی دانستم در آن جهنم چه می گذرد.»(۲)

این زندانی اردوگاه داخائو اگر چه با استناد به نوشته های دیگران و منابع تکراری و رایج غربی و صهیونیستی مدافع «هولوکاست»، سعی کرده تا جنایت نازی ها را افشا و قساوت وبی رحمی آلمانی ها را در نوشته ی خود آشکار و بر ملا سازد؛ اما هر کجا به خاطرات، دیده ها و مشاهدات شخصی خود در اردوگاه داخائو استناد و مراجعه می کند، نه تنها رنگ و بویی از کشتار و جنایت مشاهده و معلوم نمی شود بلکه نکات مثبت فراوانی نیز از اردوگاه های آلمانی به چشم می خورد. برای مثال، او از رفتار و برخورد خوب یکی از فرماندهان هیتلری چنین یاد می کند:

«در این جا ناگزیرم از یکی از فرماندهان [نازی] یادی کنم. نامش وایس(۳) بود. این مرد ثابت کرد که گاه بین این فرماندهان انسان هایی هم

۱- . همان، به نقل از: بازداشتگاه داخائو، نیکوروست و یوهان نویهویسلر بازداشتگاه داخائو، ترجمه منوچهر ضرابی، انتشارات کتاب سرا، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۷.

۲- همان، ص ۶.

۳- Weiss

پیدا می شوند. او تغییرات زیادی در اردوگاه داد و مراقب بود دستوراتش مو به مو اجرا شود. وایس شدیداً جلوی تنبیهات بدنی را گرفته بود و به رؤسای بخش ها اجازه اعمال این نوع تنبیهات را نمی داد. شخصاً به جرایم و گزارش های واصله رسیدگی و میزان و نوع تنبیه را تعیین می کرد و در مراسم اجرای تنبیهات حاضر می شد. نظارت می کرد تا در اجرای تنبیهات نظرات شخصی اعمال نشود. تراشیدن سر زندانیان را موقوف کرد و [...] برای این که نیروی جسمانی و میزان مقاومت زندانیانی که در کارخانه های مهمات سازی کار می کردند تقویت شود، دستور داد غذای آن ها را بسته بندی کنند و در کارگاه ها تحویل دهند ... اغلب به ما «زندانیان مخصوص» علاقه و توجه زیادی مبذول می داشت و احتیاجات گوناگون ما را برآورده می کرد.»(۱)

اسقف یوهان نویهویزلر به عنوان زندانی شماره ۲۶۶۸۰ داخائو، با اشاره به خاطرات و مشاهدات خود نه فقط از «آشپزخانه ای با جدیدترین وسایل» در داخائو بلکه از «وسایل مدرن»، «بهداری» و «بخش دندانپزشکی» و حتی «کتابخانه انباشته از کتاب های مختلف» اردوگاه یاد می کند و می افزاید:«پس از سال ۱۹۴۱ به تدریج به زندانیان اجازه دادند با شرایطی در ساعات استراحت از کتابخانه استفاده کنند.»(۲)

به هر روی، آن تعداد از افراد مشهور و سرشناس حتی یهودی که خود را اسیر یا زندانی اردوگاه های آلمانی، معرفی کرده اند، جملگی اعتراف کرده اند: در طول مدت اسارت هیچ گونه خبر یا اطلاعاتی در خصوص کشتار انسان ها در این اردوگاه نه داشته اند و نه شنیده اند. همان

۱- همان، صص ۳۷ ۳۸.

۲- همان، صص ۱۷، ۲۱ و ۲۲.

گونه که روبر فوریسون نیز اظهار داشته است:

«سال ها، اما بیهوده به دنبال فقط یک بازمانده از بازماندگان اردوگاه های جنگ بودم که به چشم خود اتاق های گاز را دیده باشد... به حتی یک مدرک، فقط یک مدرک راضی بودم اما همین یک مدرک را نیافتم.»

علاوه بر این، از میان آن همه شهروندان آلمانی، از اقوام و طوایف مختلف و نیز از میان آن همه س(۱)ربازان، افسران و فرماندهان نظامی آلمان که بعضی از آن ها در داخل اردوگاه های اسیران نیز وظایف و مسؤولیت هایی را عهده دار بودند، هیچ کدام، حتی یک نفر تاکنون پیدا نشده است که اتاق های گاز ادعایی را با چشم خود دیده یا اطلاعات و خبری درباره داستان کشتار اسیران ارایه کرده باشد. آیا همه ی این افراد با پایان جنگ نابود یا مفقود شدند؟ یا همه ی آنها خود را مقید و متعهد به حفظ اسرار اردوگاه های آلمان هیتلری دانسته اند که تاکنون حتی یک نفر از آنها زبان به اقرار و اعتراف نگشوده است؟ قطعاً اگر چنین شاهد و مدرکی وجود می داشت لزومی نبود تا سازمان ها و کانون های صهیونیستی و متحدان آن ها در غرب، طی پنجاه شصت سال گذشته به یک سری اوهام و یا مدارک خود ساخته و جعلیِ فاقد اعتبار، متوسل شوند.

سکوت و بی خبری متفقین!

سکوت و بی خبری متفقین!

ادله ی محکم دیگر در رد «هولوکاست»، اعترافات صریح متفقین، به خصوص مقامات بلند پایه ی امریکایی، انگلیسی، مقامات واتیکان (که

۱- روبر فوریسون، ص ۱۰.

اطلاعات کامل و جامع از اوضاع لهستان و آلمان در دوران جنگ داشتند) و نیز سازمان صلیب سرخ جهانی (که نمایندگان آن در اردوگاه ها رفت و آمد داشتند)، مبنی بر عدم اطلاع از موضوع کشتار یا وجود «اتاق های گاز» در اردوگاه های آلمان است. آن ها همگی پس از پایان جنگ، ضمن اظهار بی اطلاعی و بی خبری در قبال ادعاهای کانون ها و اشخاص ذی نفوذ یهودی، به صراحت اعلام کردند که چیزی در این باره نمی دانند. به بیان دیگر، آن ها، بلا استثنا این قبیل ادعاها را تکذیب کردند و نادرست دانستند. زیرا، متفقین بیش از همه، از اوضاع داخل آلمان و حتی اردوگاه های آلمانی خبر و اطلاعات دریافت می کردند. به گفته ی برخی نویسندگان غرب؛ «در نزد هیچ کدام از متهم کنندگان هیتلر و آن هایی که بر او چیره شدند و به افشای وحشی گری های او پرداختند، هیچ نشانه ای از وسایل کشتار غیر انسانی دیده نمی شود. در خاطرات مشهورترین سران این جنگ، حتی کلمه ای راجع به اتاق های گاز نوشته نشده است. نه در کتاب «خاطرات» چرچیل، نه در خاطرات ژنرال دو گل و نه در کتاب، «جنگ صلیبی در اروپا» نوشته آیزنهاور (رئیس جمهور امریکا) سخنی در این باره گفته نشده است.(۱)

چگونه می توان باور کرد که متفقین در دوران جنگ، هیچ گونه خبر و اطلاعاتی از کانال ها و منابع مختلف سیاسی، اطلاعاتی و جاسوسی خود، درباره ی اوضاع داخلی آلمان و موقعیت و وضعیت اردوگاه های آلمانی نداشته اند؟ البته دنیای غرب تا چند دهه پس از پایان جنگ دوم نسبت به این «بی خبری» تأکید و اصرار نمود. اما در سال های اخیر، انتشار پاره ای

۱- روژه گارودی، محاکمه آزادی، ترجمه مجید خلیل زاده، احمدنخستین و جعفر پاز، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۳۰.

اسناد مربوط به جنگ جهانی دوم، مایه ی شرمندگی و رسوایی آنها شد. در حدود سال ۲۰۰۰ م. / ۱۳۷۹ ش. حدود چهارصد برگ سند درباره ی فعالیت های «اداره سرویس استراتژیک» (سازمان سلف CIA) از سوی آرشیو ملی ایالات متحده منتشر شد. این اسناد اگر چه با اعمال نظر و دستکاری سازمان «سیا» در امریکا انتشار یافت، اما به یک موضوع بسیار مهم اعتراف شد و آن این که، سرویس جاسوسی بریتانیا نه فقط برنامه ها و اقدامات سازمان امنیت (SD) حزب نازی را از طریق عمال و جاسوسان خود تعقیب می کرد، بلکه مکالمات میان رم و برلین (ایتالیا و آلمان) در لندن شنود می شد. اسناد آرشیو ملی امریکا به خوبی نشان می دهد که مکالمات رمزگشایی شده میان آلمان و ایتالیا، به معنی دسترسی متفقین به اسرار و برنامه های پنهان آلمان نازی بوده است. بنابراین، تردیدی وجود ندارد که کدهای رمز اداره ی امنیت SS از سوی متفقین، به ویژه انگلیسی ها رمزگشایی می شد.(۱) حال این سؤال خودنمایی می کند که اگر کشتار یا رویداد غیر مترقبه و غیر مرسوم در اردوگاه های آلمان به وقوع پیوسته بود، چرا انگلیسی ها در آن زمان هیچ گونه عکس العملی نشان ندادند و یا خبر و اطلاعاتی در این باره به هم پیمانان خود یعنی امریکا، شوروی و فرانسه ندادند و یا برای افکار عمومی منتشر نکردند؟(۲)

آمار جمعیت یهود

۱- دی ولت (چاپ آلمان)، ۲ اوت ۲۰۰۰ / ۱۲ مرداد ۱۳۷۹.

۲- انتشار اسناد ملی امریکا (مربوط به جنگ جهانی دوم) براساس قانونی صورت می گیرد که در اکتبر سال ۱۹۹۸ م از سوی کنگره به تصویب رسید. در ژانویه ۱۹۹۹ یک گروه کاری به دستور بیل کلینتون رئیس جمهور وقت برای اجرای قانون فوق تشکیل شد. این گروه کاری تا تابستان سال ۱۹۹۹ م. حدود ۶۰۰ میلیون برگ سند را مشمول قانون مزبور اعلام کرد. جالب این که در این میان اسناد قابل انتشار از سوی گروه مزبور، حتی یک برگ سند درباره ماجرایی به نام «هولوکاست» به چشم نمی خورد.

آمار جمعیت یهود

مـدرک و دلیل محکم دیگر در اثبات دروغ بودن هولوکاست، آمار و ارقام جمعیت یهود در جهان در سال های قبل و بعـد از جنگ جهانی دوم است. براساس سرشـماری منـدرج در سالنامه ها و کتاب سال امریکا و نیز اسـناد منتشـر شـده از سوی مراکز آماری در غرب، به ویژه در ایالات متحـده، آمار جمعیت یهودی ها در سال های ۱۹۳۷، ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹، یعنی سال های قبل از آغاز جنگ، با آمار این جمعیت در سال های ۱۹۴۶ و ۱۹۴۷ نه تنها چندان تفاوتی ندارد،(۱) بلکه به اذعان بعضی منابع، رقمی درحـدود چنـد صـد هزار تا یک میلیون نفر، طبق آمار سال های بعد از جنگ، به جمعیت یهودی ها اضافه شده است. بنابراین طبق آمار مزبور، نه فقط چیزی از جمعیت یهودی ها کم نشـده، بلکه اضافه هم شـده بود. با توجه به درصـد بسیار کم و ناچیز زاد و ولـد یهودی ها، چه در آن دوران و چه در دوران کنونی،آمار مورد نظر کاملاً از نظر عقل و منطق هم پذیرفتنی است. به این ترتیب آن رقم ادعـایی کشـته شـده در جنـگ جهـانی دوم در این قبیل اسـناد و آمار هیـچ جایگاهی نـدارد و کاملاً مردود است.

دلیـل مسـتند و محکم دیگری که در بطلان فرضـیه ی هولوکـاست می توان ارایه نمود، آمـار جمعیت یهود در اروپـای زمـان جنگ جهانی دوم است. کتاب سالانه یهودیان امریکا، (از ۲۲ سپتامبر ۱۹۴۱ تا ۱۱ سپتامبر ۱۹۴۲) که از سوی شرکت انتشاراتی یهودیان امریکا منتشر شده بود، اشاره می کند که در سال ۱۹۴۱ میلادی، پس از اشغال اروپا از

۱- این ارقـام بـا مطالعه و بررسـی منـابع و سالنامه های منتشـر شـده در آن زمان، خـدشه ناپـذیر و قابل اثبات است. عبـدالعلیم موسـی، انـدیشه منـد مسـلمان امریکایی، در گفت و گویی با نشـریه ی امید انقلاب، ویژه نامه ی قدس، ۱۳۷۳، شماره ۲۶۹، با استناد به آمار جمعیت یهودی ها در قبل و بعد از جنگ جهانی دوم، آن را دلیل مهم و برهان محکم در نفی و رد هولوکاست دانسته است.

سوی هیتلر و نفوذ آلمان در روسیه، آمار کل یهودیان اروپا با محاسبه ساکنان (جمعیت) یهودی آلمان، سه میلیون و یکصد و بیست هزار و بیست و دو (۰۲۲/۱۲۰/۳) نفر(۱) بود.(۲)

در منبع دیگر، آمار یهودی های اروپا براساس اقتباس از آمار آلمان نازی، طی سال های آخر جنگ در حدود ۴ میلیون نفر تخمین زده شده است.

لئون پولیاکف در کتابی به نام «ادعیه نفرین» با اقتباس از کورهرر،(۳) رئیس تحقیقات آماری رایش سوم، این رقم را ارایه داده است. کورهرر در گزارش های خود به هیتلر در تاریخ ۲۷ مارس ۱۹۴۳ و ۷ ژوئیه ۱۹۴۴، چنین رقمی برآورد کرده بود.(۴) درباره ی این آمار چند نکته مهم وجود دارد.

نکته ی اول: حتی اگر پذیرفته و ثابت شود که آمار یهودیان همین رقم چهارمیلیون نفر در سال ۱۹۴۴، یعنی حدود یک سال قبل از پایان جنگ جهانی دوم بوده است؛ این سؤال خودنمایی می کند که طی تقریباً یک سال باقی مانده ی جنگ که آلمانی ها در شرایط نظامی، سیاسی و اقتصادی بسیار ضعیف و فلاکت باری قرار داشتند و حتی از نظر دارویی و غذایی در مضیقه سختی قرار گرفته بودند و از همه جبهه ها و مرزها تحت محاصره شدید متفقین واقع شده بودند، چگونه ممکن بود که بتوانند، این جمعیت انبوه را ابتدا در اتاق های گاز خفه و سپس در

۱- بعضی پژوهشگران، این آمار را مربوط به سرزمین هایی از اروپا می دانند که در آن دوران تحت نفوذ و قلمرو آلمان قرار گرفته بود.

۲- روژه گارودی، ترجمه رضا ناظمیان، صبح، ۱۳۷۵، شماره ۶۶، ص ۷۷، به نقل از: کتاب سالانه یهودیان امریکا، شماره ۵۷۰۲، ص ۶۶۶.

۳- Korherr

۴- روژه گارودی، محاکمه آزادی، پیشین، ص ۵۴.

کوره هـای آدم سوزی سوزانـده و خـاکستر کننـد؟ آیـا در آن سـال هـای پایانی، آلمانی ها امکانات، توانایی و موقعیت انجام چنین اقدام و عملیاتی داشتند؟

نکته ی دوم: اگر رقم مزبور پـذیرفته شود، این بـدان معنی است که تاسـال ۱۹۴۴ یعنی تـا پنـج سال اول جنگ، نه فقط از آمار یهودی ها، چیزی کم نشده بلکه در مقایسه با چند سال قبل آن، صد هزار نفر به جمعیت آن ها اضافه شده است.

نکته ی سوم: از مجموع ارقـام ارایه شـده از سوی کتـاب سـال یهودیـان امریکا در سال۱۹۴۱، در سراسـر اروپا ۰۲۲/۱۲۰/۳ نفر یهودی وجود داشـته است. بنـابراین، با توجه به این که شـماری از کشورهای اروپایی در جنگ جهانی دوم بی طرف بودنـد و اصـلاً وارد جنگ نشده بودند، به علاوه بعضـی از کشورهای اروپایی نیز دور از دسترس قوای آلمانی قرار داشـتند و تا آخرین روزهای جنگ جمعیت ساکن در آن مناطق از جمله یهودی ها از هر نوع گزند و آسـیبی در امان بودند؛ می توان نتیجه گرفت که حـداقل نیمی از آمار مورد اشاره به طور طبیعی تا آخر جنگ در امنیت کامل به سـر برده و جان به سـلامت به در برده اند. بنابراین چگونه از این رقم باقی مانده (یعنی حدود ۰۰۰/۵۵۰/۱ نفر)، شش میلیون نفر کشته شده اند؟

نکته ی چهـارم: موضـوعی که بسـیار حـائز اهمیت است و می توانـد مـورد توجه همه ی محققـان و انـدیشه منـدان قرار گیرد، بررسـی دقیق تر آمـار یهودیـان اروپـا از آغـاز تا پایان جنگ و نیز وضـعیت و موقعیت و مهاجرت آن ها است. طبق منـدرجات منابع یهودی، پس از تهاجم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به خاک لهستان در۱۷ سپتامبر ۱۹۳۹، شرق

لهستان از آن تاریخ تا ژوئن ۱۹۴۱ تحت اشـغال قوای شوروی قرار داشت. جمعیت این اراضی بالغ بر سیزده میلیون نفر بود که بین آن ها یک میلیون و پانصد و هفتاد هزار (۱/۵۷۰/۰۰۰) یهودی لهستانی ساکن بودند.(۱) جمعیت مورد اشاره نه در قلمرو و دسترس نیروهای آلمانی بلکه در اراضی تحت اشغال و اداره ی شوروی ساکن بودند.

همچنین طبق ادعـای منابع یهودی، بعـد از تصـرف اراضـی غرب لهسـتان از سوی آلمان، دسـتور اخراج نیم میلیون (۵۰۰/۰۰۰) یهودی از جمع ششـصد و پنجـاه هزار یهودی این اراضـی، توسـط هیملر فرمانـده اس.اس صادر گردید(۲) و جمعیت مزبـور از سرزمین های تحت اداره آلمان خارج شدند.

در منـابع اروپـایی و امریکایی نیز مورد مشابهی نوشـته شـده است. نشـریه امریکایی نیویورک تایمز پس از جنگ جهانی دوم، آمار و اطلاعاتی منتشـر کرد که در آن گفته شـده بود: «هیتلر حـدود چهارصد هزار نفر از یهودیان آلمان را از سـرزمین رایش وادار به مهـاجرت نمود.»(۳) کنگره جهـانی یهود نیز در نشـریه خود به نام «وحـدت در پراکنـدگی» نوشـته بود: «اکثر یهودیان آلمان موفق شدند تا قبل از شروع جنگ آن کشور را ترک کنند.» (۴)

آمار دیگری حاکی است که تا سال ۱۹۴۳ دو و نیم میلیون (۲/۵۰۰/۰۰۰) نفر یهودی در اروپا جابه جا و از قلمرو آلمان خارج شدند. از این تعداد ۵/۸ درصد (۲۱۲/۵۰۰ نفر) در فلسطین مستقر

۱- یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر، مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی، جلد دوم، چاپ امریکا، پاییز ۱۹۷۷، ص ۲۱۲.

۲- همان.

۳- لوئیس مارشالکو، ص ۱۷۲.

۴- همان، ص ۱۷۲.

شدنـد. ایالات متحده امریکا پذیرش آنان را به ۱۸۲۰۰۰ نفر (کمتر از ۷ درصد) محدود کرد و انگلستان به ۶۷/۰۰۰ نفر (کمتر از ۳ درصد) اکتفا کرد. اکثریت گسترده آنان یعنی ۱/۹۳۰/۰۰۰ نفر (بیش از ۷۵ درصد) در روسیه شوروی پناه گرفتند.(۱)

لوئیس لوین (۲)رئیس شورای یهودیـان امریکـا و یکی از شاهـدان یهودی، پس از پایـان جنگ جهانی دوم، ضـمن بازدیـد از روسـیه شوروی و سرکشـی به نواحی یهودی نشـین، گزارش جـامعی از بازدیـد خود و وضـعیت یهودیـان مقیم آن کشور ارایه کرد. لوئیس لوین یهودی، در ۳۰ اکتبر ۱۹۴۶، در کنفرانسی در شیکاگو گفت: «در ابتدای جنگ یهودیان در زمره اولین گروه هایی بودند که از نواحی غربی شوروی که در معرض تهدید مهاجمان هیتلری قرار داشت، تخلیه و با کشتی به مناطق امن شرق کوه های اورال فرسـتاده شدنـد. به این ترتیب جان دو میلیون [۲/۰۰۰/۰۰۰] نفر یهودی حفظ گردید.(۳) جـالب تر این که، در پاییز ۱۹۴۵ و بهار ۱۹۴۶، یک باره این جمعیت عظیم و انبوه یهودی، در چک اسـلواکی، لهستان، مجارستان و بلغارستان ظاهر شدند، آن چنان که جمعیت بومی این کشورها احساس کردند که با یک اشغال دوم (پس از جنگ) مواجه هستند.(۴)

۱- ر.ك: روژه گارودی، پرونده اسـرائیل و صـهیونیسم سیاسـی، ترجمه دکتر نسرین حکمی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۹، ص ۱۲۶. به نقل از مؤسـسه امور یهودیان نیویورک، ثبت شده در کتاب چهار راه اسرائیل نوشته کریستوفر سیکس، چاپ لندن، ۱۶۵.

۲- Louis Levine

۳- لوئیس مارشالکو، ص ۱۸۷.

۴- همان.

از سوی دیگر بعضـی منابع مسـتقل تأیید کرده اند که پس از جنگ جهانی دوم، مطابق آمار موجود در سال ۱۹۴۶، به استثنای روسیه، هنوز ۶۰۰/۵۵۹/۱ نفر یهودی در اروپا زنـدگی می کردنـد.(۱) بنـابراین، آن چه از این داده هـا و یـافته ها به دست می آید، اثبات می کند که از مجموع یهودیان تحت قلمرو و نفوذ آلمان و بلکه کل یهودیان اروپا، در خلال جنگ جهانی دوم،از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵، هیچ رقمی کم نشده است.

نکته ی پنجم: موضوع دیگر قابل توجه و با اهمیت در رد داستان هولوکاست، آمار و ارقام منتشر شده از سوی محافل صهیونی و اسـرائیلی است. به نوشـته ی یکی ازمنـابع یهودی: «دفتر نخست وزیر اسـرائیل به تازگی (سال های اخیر) شـمار «بازمانـدگان زنـده ی یهودی سوزی» را یـک میلیون (۰۰/۰۰۰/۱) نفر اعلاـم کرده است.»(۲) آمـار دفتر نخست وزیری اسـرائیل اعتراف می کند که پس از گذشت شصت (۶۰) سال از پایان جنگ جهانی دوم، هنوز این تعداد زنده هستند و در سلامت به سر می برند. این بدان معنی است که از مجموع یهودی های اروپا یا یهودی های تحت قلمرو و نفوذ رایش سوم، این تعداد زنده مانده اند.

طبق محاسـبه یک متخصص وکارشناس آمار از کشور سوئد به نام کارل. او. نوردلینگ؛ با این فرض که تا سال ۱۹۹۷ میلادی بالغ بر ۰۰۰/۹۰۰ نفر (یا ۰۰۰/۰۰۰/۱ نفر) بازمانده یهودی «هولوکاست» وجود داشته باشد؛ می توان چنین نتیجه گیری کرد که در زمـان پایـان جنـگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵، در اروپـا، انـدکی بیش از سه میلیـون (۰۰۰/۰۰۰/۳) بازمانـده یهودی وجود داشته است.

۱- همان، ص ۱۸۲.

۲- ر. ك: نورمن ج ، فینکلشتاین، ص ۹۵.

دلیل و شاهد مستند این نتیجه گیری، اعتراف یک نشریه عبری چاپ امریکاست. روزنامه عبرانی (دِراَوفبائو) (۱)چاپ نیویورک در ۳۰ ژوئن ۱۹۶۵ م. (بیست سال پس از جنگ جهانی دوم) خبری را منتشر کرد که براساس آن، تا آن زمان؛ «سه میلیون و سیصد و هفتاد و پنج هزار [۳/۳۷۵/۰۰۰] نفر [یهودی]، به خاطر خساراتی که در دوره سلطه هیتلر متحمّل شده اند، تقاضای «ترمیم» [غرامت] کرده اند.» (۲)

علاوه بر این، امروز گستره ی متنوع و گوناگونی از سازمان ها، گروه ها و انجمن های متشکل از بازماندگان «هولوکاست» در سراسر دنیا خودنمایی و ابراز وجود می کنند. رسانه های امریکایی، به طور فراوان، از روند فزاینده به هم پیوستن اعضای خانواده هایی گزارش می دهند که همگی خود را از بازماندگان «هولوکاست» قلمداد می کنند؛ افرادی اعم از مرد یا زن که زمانی مدعی بودند تمام اعضای خانواده آن ها گم شده یا از بین رفته اند.(۳)

به راستی! این آمار ارایه شده و مورد تائید از سوی خود محافل صهیونیستی و غربی، چه مسأله ای را ثابت و روشن می کند؟ آمار بی شمار یهودیان بازمانده از جنگ جهانی دوم، پیش و بیش از آن که مدرکی دال بر وقوع قتل عام یهودی ها در اردوگاه های آلمان هیتلری باشد، بر عکس، سند، شاهد و گواه زنده ای در اثبات این واقعیت است که هیچ گونه نسل کشی و کشتاری صورت نگرفته و «هولوکاست» صرفاً یک افسانه است. این مهم امروز برای سازمان ها، مجامع یهودی و بسیاری از یهودی ها، به خصوص آنها که به عنوان

۱- Der Aufbau

۲- روژه گارودی، تاریخ یک ارتداد، ص ۱۱۹.

۳- روبر فوریسون، صص ۴۵ ۴۶.

بازمانـده، از صـندوق هـا و بنگـاه های مختلف در کشور سوئیس یا بعضـی دولت های اروپایی مثل آلمان، مسـتمری ماهانه به عنوان غرامت می گیرند، یک مضحکه و شوخی خصوصی و خانوادگی شده است.

یک نویسنده ی یهودی اهل نیویورک، به نقل از مادر یهودی خود که اسمش به عنوان بازمانده اردوگاه های آلمان نازی، هم اکنون در فهرست مستمری بگیران وغرامت گیرندگان از سوئیس و یا آلمان قرار دارد چنین اعتراف می کند:

مادرم می گفت: « اگر ادعای یهودیانی که می گویند بازمانده این بازداشتگاه ها و اردوگاه ها هستند، درست باشد، پس هیتلر چه کسانی را کشت؟»(۱)

مـدارک و اطلاعـات منتشـر شـده ی مربوط به دوران جنـگ جهـانی دوم، دلایـل دیگری را در نفی «هولوکاست» آشـکار می سازد. براساس اسـناد، تصاویر و اخباری که از سوی متفقین در همان زمان جنگ، علیه آلمان منتشـر شـد، چنین ادعا شـده بود که؛ براساس بیانیه پلیس آلمان از تاریخ اول سـپتامبر ۱۹۴۱، (یعنی دو سـال پس از زمـان آغـاز جنگ) یهودی های ساکن در کشور آلمـان موظف به نصب سـتاره شـش پر زرد رنگ به محل سـینه ی لباس های خود شـده انـد. براساس این بیانیه یهودی های ساکن آلمان از تاریخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۴۱، موظف به اجرای دستورالعمل مزبور بودند. اسناد منتشر شده نه فقط تصاویری از یهودیـان شـهر هـای مونیـخ و... را بـا علامت سـتاره زرد بر روی لباس ها نشان می دهـد، بلکه آمار یهودیان مقیم آلمان را در همان زمان ۶۹۶/۱۶۳ نفر اعلام کرده و مدعی شده که بقیه یهودیان آلمان (۴۰۰/۰۰۰ نفر) از آن کشور گریخته اند.

۱- نورمن، ج فینکلشتاین، ص ۹۳.

به استناد همین داده ها اگر یهودی های آلمان در آن زمان، در چنین شرایط و وضعیتی به سر می بردند، باز می توان اثبات کرد که هیچ خطر و تهدیدی از سوی آلمان نازی علیه یهودی ها وجود نداشته است. اگر غیر از این بود، قاعدتاً نباید پلیس آلمان، آن هم در اوج جنگ اجازه می داد که آن ها مثل بقیه شهروندان آلمانی آزادانه در شهر رفت و آمد داشته باشند.

از جمله پرسش هایی که پیرامون موضوع کشتار شش میلیون یهودی خودنمایی می کند، فرصت و امکانات آلمانی ها برای این عملیات گسترده و بزرگ است. آیا آلمانی ها این همه نیرو و امکانات در آن وضعیت بحرانی داشتند که برای چنین اقدامی صرف کنند؟ آیا آلمانی ها نمی توانستند با توجه به کمبود نیروهای انسانی این افراد را در کارخانجات تولید وسایل جنگی به کار گیرند؟ کشتار شش میلیون نفر از طریق اتاق های مخصوص گاز و یا کوره های آدم سوزی در شماری از اردوگاه ها، ظرف مدت چند سال، حتی در یک شرایط غیر جنگی و غیر بحرانی تا چه حد منطقی، معقولانه، قابل توجیه علمی و عملی است؟(۱)

بر خلاف تبلیغات شایع و رایج صهیونی و غربی، اسناد و شواهدی نشان می دهند که در اردوگاه های اسیران در آلمان نازی، زمین و مکان های ورزشی، مراکز درمانی و بهداشتی، کتابخانه، باغ های سرسبز مملو از گل و گیاه، سالن های غذاخوری مجهز و...، به مشابه ی یک شهر کوچک وجود داشت. آن گونه که در بعضی منابع نیز تأئید شده، در پایان جنگ در سال ۱۹۴۵، فرماندهان جبهه ی متفقین، دستور دادند تا اماکن مزبور را تخریب کنند. علاوه بر دلایل ارایه شده، متون و منابع تاریخی و

۱- لوئیس مارشالکو، ص ۱۷۹.

تحقیقاتی معتبر و مستندی وجود دارد که ضمن بررسی ابعاد مختلف افسانه ی «هولوکاست» و زوایای گوناگون آن، اوهام و تبلیغات کانون های صهیونیستی را با ادله ی محکم و تحلیل های متقن زیر سؤال برده و ماهیت دروغین کشتار شش میلیون یهودی را افشا و آشکار کرده اند.(۱)

کارکردها و پی آوردهای «هولوکاست»

اشاره

۱- Dissecting the Holocaust (The Growing Critique of, Truth, and, Memory), Edited by Ernst Gauss, July ۲۰۰۰.

کارکردها و پی آوردهای «هولوکاست»

همه ی اسناد، آثار و شواهد دلالت دارند که «هولوکاست» یک دروغ بزرگ تاریخی و ساخته و پرداخته ی صهیونیست ها در جهان معاصر است. با این حال، تبلیغات گسترده، پیوسته و برنامه ریزی شده ی کانون ها، تشکل ها، نویسندگان و نظریه پردازان یهودی از طریق رسانه ها، فیلم ها، سریال های تلویزیونی، رمان ها و نیز موزه ها و اماکن یادبود، تأثیر روانی فراوان در القای این موضوع در اذهان و باور عمومی، داشته است. افکار و احساسات عمومی در اروپا و امریکا، خود را در قبال ظلم و ستم ادعایی نسبت به یهود گناهکار و بدهکار تلقی می کرد و می کند. این احساس و شرایط روانی تحمیلی، درگذشته به تدریج موجب شد تا آن ها با آرمان صهیونیسم، مبنی بر انتقال یهودی ها به فلسطین و ایجاد دولت یهودی روی خوش و موافق نشان بدهند. اروپایی ها و امریکایی ها برای جبران ظلم و ستمی که هرگز اتفاق نیفتاده بود، اسکان یهودی های اطراف و اکناف جهان را در سرزمین فلسطین، آن هم به قیمت کشتار، اخراج و آوارگی ساکنان وصاحبان اصلی آن سرزمین، یعنی فلسطینی ها،

به عنوان یک موهبت تلقی کردند. بر این اساس در اوج مظلومیت مردم بی دفاع فلسطین و کشتار، آوارگی و اخراج گسترده و سهمناک آن ها از سوی گروه های شبه نظامی و تروریستی «ایرگون»، «هاگانا»، «اشترن»، «زوای لومی» و دولت اسرائیل، افکار جهانی، به ویژه در غرب، نه تنها هیچ واکنشی از خود نشان نداد، بلکه با سکوت خود نظاره گر این حوادث وحشتناک تاریخی بود و حتی با صهیونیست ها و اشغالگران فلسطین همدردی نمود.

تأسیس «اسرائیل»

تأسیس «اسرائیل»

واقعیت های پس پرده تاریخ معاصر را به هیچ عنوان نباید نادیده گرفت و فراموش کرد. جنگ جهانی اول، به عنوان یک برنامه ی توطئه آمیز حساب شده، باعث تلاشی امپراتوری عثمانی و اشغال فلسطین از سوی بریتانیای کبیر! شد. به دنبال آن، با تشکیل حکومت سرپرستی انگلیس در فلسطین، به مدت تقریباً ۳۰ سال، زمینه های برپایی دولت صهیونیستی فراهم شد. جنگ جهانی دوم نیز با سلاح و پشتوانه ی روانی و سیاسی «هولوکاست» به عنوان پروژه ی متمم آن، تأسیس دولت اسرائیل را در پی داشت.

امروز به جرأت می توان ادعا کرد که جنگ جهانی دوم اگر چه یک توطئه ی کاملاً ـ صهیونیستی بود لیکن بدون سلاح تبلیغاتی «هولوکاست» نمی توانست موجب تأسیس دولت «اسرائیل» در سرزمین فلسطین شود؛ حتی باید اذعان نمود که تداوم موجودیت دولت صهیونیستی در فلسطین، تاکنون مرهون سوژه تبلیغاتی هولوکاست بوده است.

نشریه فرانسوی لیبراسیون در مقاله ای با عنوان «شوآ مذهبی جدید»(۱) ضمن اشاره به ظلم و آلام ادعایی قوم یهود و چگونگی بهره برداری آن ها از ماجرای «هولوکاست» می افزاید:

«تاریخ یهودیان از این پس بر پایه تجربه تلخ نسل کشی بنا نهاده شده است . [...] این ادعای تاریخی امری مربوط به امروز و دیروز نیست، بلکه سابقه این نوع نگرش به تاریخ یهودیت به سال ۱۹۵۱ می رسد. همان هنگامی که گرامیداشت و یادبود واقعه نسل کشی برگزار شد. از آن هنگام به بعد این نسل کشی به عنوان توجیه نهایی صهیونیسم و تأسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ مطرح گردید و به منزله پایان خوش تاریخ مصیبت بار یهودیان [!] تلقی گردید. مورخان جدید اسرائیلی که به آن ها مورخان «پسا صهیونیستی» هم گفته می شود به نوبه خود اثبات کردند که چگونه خاطره این واقعه به ابزاری برای تقویت احساسات ملی گرایانه یهودی وحرکت رو به جلوی اسرائیل در مناقشه اعراب و اسرائیل تبدیل گردید.»(۲)

تشدید استبداد صهیونی در غرب

تشدید استبداد صهیونی در غرب

دهه ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، یعنی زمانی که بعضی تجدیدنظرطلبان(۳) حوزه ی تاریخ در اروپا با انتشار آثار تحقیقاتی و

۱- La Shoah Comm Religon

۲- لیبراسیون (چاپ فرانسه)، ۱۱ اکتبر ۲۰۰۰ / ۲۰ مهر ۱۳۷۹.

۳- در این باره می توان به کتاب:«دروغ اولیس» نوشته ی «پل راسینیه»، «دروغ آشویتس» ، نوشته «ت. کریستوفرسون»، نوشته ها و آثار «موریس باردش»، «دروغ قرن بیستم» نوشته ی «آرتور رابرت بوتز» امریکایی، «اسطوره» یا «افسانه ی آشویتس» نوشته «ویلهلم استاگلیچ» و نیز آثار نویسندگانی چون «ارنست زوندل» کانادایی، یورگن گراف سوئیسی، دیوید ایروینگ انگلیسی، فردریک توبن استرالیایی آلمانی الاصل، روبر فوریسون فرانسوی و ... در یکی دو دهه ی اخیر اشاره کرد.

تـاریخی خود در افشـای افسـانه ی هولوکاست تلاش نمودنـد، کانون های صـهیونیستی و بعضـی سازمان های فعال یهودی در جهان غرب به شدت سراسیمه شدند و به هراس افتادند. آن ها به اشکال مختلف به مقابله با این دسته از نویسندگان و مورخان برخاسـتند و درصـدد سـرکوب و ارعاب آنان برآمدند. ویلیام د. روبنشـتاین یهودی صـهیونیست دو آتشه ی دانشـگاه «دیکین» شهر ملبورن در استرالیـا، ضـمن اعتراف نسـبت به نگرانی جـدی و شدیـد یهودی هـا در قبـال انتشـار آثار افشا کننـده ی دروغ هولوکـاست، چنین نوشت: «اگر به سـایرین نشـان داده شود که هولوکـاست یـک دروغ و نیرنگ است، در آن صورت اسـلحه شماره یک زرادخانه تبلیغاتی اسرائیل خنثی و بی اثر می شود.» (۱)

این استاد یهودی، چندی بعد نیز اعلام کرد:

«اگر معلوم شود هولوکاست یک افسانه ی صـهیونیستی است، در آن صورت قویترین سـلاح موجود زرادخانه تبلیغاتی اسرائیل بی اثر شده و از بین می رود.»(۲)

از نظر سازمـان هـا و کانون های یهودی و محافل صـهیونی، «هولوکاست»، «شمشـیر» و در عین حال «سپر» اسـرائیل است. یعنی «هولوکـاست» یـک سـلاح تهـاجمی و یـک حربـه ی تـدافعی اسـت. بر ایـن اسـاس، ارکـان موجـودیت اسـرائیل بر افسـانه ی «هولوکاست»؛ یعنی شعار مظلومیت و ستمدیدگی قوم یهود! استوار است.

بنـابراین چنـدان بی دلیـل نیست که بحث، بررسـی و تحقیـق دربـاره ی این موضـوع در جهـان غرب به منزله ی ورود به حریم ممنوعه است. کانون ها

۱- روبر فوریسون، ص ۳۴.

۲- همان.

و محافل صهیونی از طریق اعمال نفوذ دردستگاه های دولتی و قضایی کشورهای غربی در این باره «خط قرمز» تعیین کرده اند. هر نویسنده، اندیشه مند، ناشر و سخنران که از این خط عبور کند، در وهله ی اول مورد تهاجم تبلیغاتی و رسانه ای و سپس هدف حمله ی فیزیکی گروه ها و دسته های شبه نظامی یهودی قرار می گیرد. به دنبال این تهاجم، دستگاه های قضایی کشورهای مورد نظر دست به اقدام می زنند و دستور بازداشت و سپس محاکمه متهم را صادر می کنند.

برای نمونه، در فرانسه پشتوانه قضایی و حقوقی صهیونیست ها قانونی است به نام فابیوس گسو(۱) که نوعی امتیاز برای یک قوم و گروه و نوعی تبعیض نژادی به نفع جریانی خاص است.

در ۱۳ ژوئیه ۱۹۹۰ قانونی درباره ی مرز آزادی رسانه ها در فرانسه وضع شد که براساس مفاد آن، تردید، انکار وزیر سؤال بردن مسأله ی «هولوکاست» در سه فرضیه ی اساسی مربوط به آن، یعنی :

۱ اصل کشتار ادعایی یهودی ها ۲ اتاق های ادعایی کشتار با گاز ۳ آمار ادعایی شش میلیون یهودی کشته شده در جنگ جهانی دوم، جرم تلقی می شود. هر کس در کشور فرانسه از این قانون تخلف کند به یک ماه تا یک سال زندان و نیز پرداخت جریمه و خسارت بین دو هزار (۲۰۰۰) تا سیصد هزار (۳۰۰/۰۰۰) فرانک محکوم می شود.

این قانون در سال ۱۹۹۰ میلادی و به ابتکار «لوران فابیوس» یهودی، نخست وزیر اسبق فرانسه وضع شد. فابیوس زمانی عضو دولت سوسیالیستی و رئیس مجلس ملی فرانسه بود.(۲) او همواره، در راه آرمان یهود و مرام صهیونیسم از هیچ تلاشی فروگذار نکرده است.

۱- Gayssot Fabius

۲- همان، ص ۲۱.

بـا اعمـال فشار و تکاپوی همه جانبه ی سازمان های یهودی محلی و بین المللی، به دنبال الگوهای ارایه شـده از سوی فرانسه و اسـرائیل، مبنی بر منع قـانونی انکـار، تردیـد و هرگونه سؤال درباره «هولوکاست»، در کشورهایی چون آلمان، اتریش، بلژیک، سوئیس، اسپانیا، لیتوانی نیز قوانینی مشابه مـدل (فابیوس گسو) وضع و تصویب شد. چنین قوانینی در هلند، کانادا و استرالیا نیز هم اکنون اعمال می شود.

بـا اسـتناد به قوانین مزبور، تـاکنون نویسـندگان، مورخـان، محققان و انـدیشه منـدان زیادی بازداشت، محاکمه، زنـدانی و یا با اخطار و تهدیـد مواجه شـده اند. حتی قبل از تصویب چنین قوانینی، نیز این محدودیت ها در بعضـی کشورهای اروپایی وجود داشت. برای نمونه، در سال ۱۹۷۸ م. / ۱۳۵۹ ش. هر کس می خواست در حمـایت از ت. کریسـتوفرسون نویسـنده ی کتـاب «دروغ آشویتس» شهادت دهد، به جرم «توهین به خاطره قربانیان» محکوم می شد.(۱)

نویسـندگان معروفی چون «موریس بـاردش» و «پـل راسـینیه» از پیشـقدمان و پیشـکسوتانی بودنـد که علیه دروغ «هولوکـاست» کتـاب و مقاله نوشـتند و دست به افشاگری در این باره زدنـد اما به مشـکلات و مصـیبت هایی گرفتار و دچار شدنـد که گروه هـای ذی نفـوذ یهـودی و اسـتبداد پنهـان غربی برای آن هـا به وجود آوردنـد. بـا این حـال مقـاومت، شـجاعت و پایـداری این نویسندگان، در جهان امروز زبانزد عام و خاص است. (۲)

۱- همان، ص ۱۱.

۲- همان، ص ۱۲

در میان نویسندگان جهان غرب، از ویلهلم استاگلیچ فرانسوی، نویسنده ی کتاب «افسانه آشویتس» (۱)در سال ۱۹۷۹ م./ ۱۳۵۸ ش. تا آرتور رابرت بوتز امریکایی، نویسنده ی کتاب «دروغ قرن بیستم» در سال ۱۹۷۶ م./ ۱۳۵۵ ش. هر کدام به نوبه ی خود سختی ها و صدماتی متحمل شده اند.

محاکمه روژه گارودی نویسنده ی مسلمان فرانسوی در چندسال پیش از این، در کشور فرانسه، و مهمتر از آن، ضرب و شتم، بازداشت و محاکمه ی پروفسور روبر فوریسون استاد برجسته ی دانشگاه های فرانسه و نویسنده ی مشهور آن کشور، از نمونه های بارز استبداد، خفقان و سانسور صهیونیستی در جهان غرب است. روبر فوریسون با اشاره به تهاجم جنون وار گروه های دختر و پسر یهودی علیه خود، می نویسد:

«یهودی ها در محدوده ی زندگی من دخالت می کردند... آن ها دیوانه وار، با لحن توأم با شکوه و تهدید آمدند تا در گوش من فریاد بزنند که مطالعات و تحقیقاتم آنها را عصبانی و آشفته کرده است. حرف آنها این بود که نتیجه گیری تحقیقاتی ام نادرست بوده و من باید به طور آمرانه ای با تفسیر و برداشت آن ها از تاریخچه جنگ جهانی دوم موافقت و همراهی نشان دهم ... به من هشدار داده شد چنانچه خواسته ی آنها را نپذیرم، کار و زندگی ام را از دست خواهم داد. کمی بعد از آن به دادگاه کشانده شدم. بعد هم مجموعه موسوم به «سنهدرین بزرگ» متشکل از روحانیون، پزشکان و دیگر چهره های شاخص و برجسته یهودی، مبارزه شدید و کینه توزانه ای را از طریق رسانه های گروهی علیه من آغاز و از اعمال خشونت علیه من حمایت کردند.»(۲)

۱- Wilhelm Staglich. Le Mythed Auschwitz

۲- روبر فوریسون صص ۱۷ ۱۸.

این نویسنده ی فرانسوی می افزاید: «روزها و ساعاتی که صرف پی گیری پرونده های دادگاه ها و یا اقدامات و فعالیت های متفرقه شد، باید به روزها و ساعاتی اضافه شود که در تخت بیمارستان ها برای مداوا و بهبودی سپری شده است و همه این ها ناشی از آثار یک مبارزه خسته کننده و فرسایشی یا پیامدهای ناشی از تهاجم فیزیکی گروه ها و عناصر مسلح و خرابکار یهودی بوده است. یادآوری این نکته ضروری است که سازماندهی و فعالیت شبه نظامیان مسلح در فرانسه، جز برای جامعه یهودیان این کشور، برای سایر گروه ها و تشکل ها اکیداً ممنوع است.»(۱)

فوریسون با اشاره به فشارهای قضایی، روانی، اجتماعی، اقتصادی و حتی تهاجم فیزیکی مخالفان یهودی خود، می افزاید: «منحصراً به همین دلایل، زندگی من طی بیست و پنج سال گذشته بسیار دشوار بوده است. من هنوز هم زندگی سختی را می گذرانم و به احتمال بسیار زیاد، روند زندگی من در آینده نیز به همین صورت باقی خواهد ماند.»(۲)

این قبیل تحدیدها، تهدیدها و فشارها، نوعی ارعاب و استبداد پنهان را در بعضی کشورهای غربی به وجود آورده است؛ به طوری که نه فقط بعضی استادان دانشگاه، نویسندگان و حتی معلمان، به اتهام نوشته یا سخنی، گرفتار محکومیت های سخت و طولانی زندان، تبعید و حتی از دست دادن شغل شده اند، بلکه شماری از این افراد به ناگزیر از انظار پنهان شده و زندگی مخفی، دور از همسر و فرزندان و خانواده در پیش گرفته و وضعیت و شرایط بسیار تلخ و اسفباری دارند.(۳) این قبیل سخت گیری ها و فشارها اگر چه به طور معمول، در هاله ای از سکوت و

۱- همان، ص ۲۳.

۲- همان، ص ۵۳.

۳- همان

سانسور در جهان غرب اجرا و عملی می شود اما در پاره ای مواقع راهی جز اقدام آشکار و علنی وجود ندارد.

دستگیری و بازداشت دیوید ایروینگ نویسنده و مورخ مشهور انگلیسی در دسامبر ۲۰۰۵/ آذر ۱۳۸۴ در اتریش یک نمونه بارز در این زمینه است.

دیوید ایروینگ به اتهام تألیف و تدوین آثاری در افشای افسانه ی «هولوکاست» و اثبات این دروغ بزرگ، از جمله تلاش و اقدامش در تنظیم، ویراستاری و انتشار خاطرات «گوبلز» وزیر تبلیغات آلمان نازی، هم اکنون در اتریش زندانی است. اما افراد دیگری هستند که با تهدید و ارعاب کانون های صهیونیستی یا ساکت و خاموش شده و به کنج عزلت گرفتار شده اند و یا برای خوشایند صهیونیست ها با یک درجه تخفیف، اصل هولوکاست را تائید و در آمار وارقام آن خدشه وارد کرده اند. با این حال کسانی نیز هستند که به طرز بسیار مرموزی سر به نیست شده اند. در مجموع کمترنویسنده یا محقق و مورخی تاکنون توانسته است پس از عبور از خط قرمز صهیونیستی و ورود به حریم ممنوعه ی «هولوکاست» جان به سلامت به در برده باشد.

تجهیز اتمی اسرائیل

تجهیز اتمی اسرائیل

تجهیز «اسرائیل» به سلاح اتمی یکی از دستاوردهای بزرگ «هولوکاست» کانون ها و سازمان های یهودی و صهیونیستی در پوشش این دروغ بزرگ تاریخی، از یک سو جهان غرب را بدهکار یهودی ها قلمداد می کنند و از سوی دیگر آن ها را متعهد و موظف به حراست و نگهبانی از منافع و موجودیت رژیم صهیونیستی می دانند.

آن ها با دستاویز قرار دادن افسانه ی «هولوکاست»، به تجمیع و اسکان یهودی ها در فلسطین و در قلب ملت های

مسلمان و ممالک اسلامی اقدام کردند و از سوی دیگر، موجودیت اسرائیل و اشغالگران را همواره در معرض تهدید و خطر جلوه داده اند.(۱) بنابراین، توجیه این بود که برای جلوگیری از هولوکاستی دیگر! راهی جز مجهز کردن دولت جدیدالتأسیس اسرائیل به تسلحیات هسته ای وجود نخواهد داشت. به این ترتیب طی تعامل و توافق کاملاً برنامه ریزی شده میان رهبران و تشکل های صهیونیستی و در رأس آنها سازمان جهانی صهیونیسم و کنگره جهانی یهود با دولت امریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان، بلافاصله یک سال پس از اعلام تأسیس اسرائیل (۱۹۴۸م./ ۱۳۲۷ ش.)، در ۱۹۴۹ م./ ۱۳۲۸ ش. مقدمات انجام برنامه های هسته ای اسرائیل فراهم شد. بررسی منابع معدنی صحرای نقب نشان داد که این منطقه دارای فسفات حاوی اورانیوم است. در همین سال در مؤسسه وایزمن در تل آویو، بخش تحقیقات ایزوتوپی و شالوده برنامه ی هسته ای اسرائیل ریخته شد.

دولت فرانسه متعهد و موظف شد امکانات فنی و تأسیسات مورد نیاز در اختیار اسرائیل قرار دهد. در همین سال فرانسه به تقاضای بن گوریون نخست وزیر و وزیر دفاع وقت اسرائیل پاسخ مثبت داد. از آن جا که در میان متخصصان و دانشمندان اتمی فرانسه (بعد از جنگ جهانی دوم) تعداد بسیاری یهودی بودند، میان آن ها و دانشمندان داخل اراضی اشغالی تماس های غیررسمی و غیرعلنی با سرعت چشمگیر آغاز شد. همزمان

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر، ر. ک: محمدتقی تقی پور، استراتژی پیرامونی اسرائیل، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۳، چاپ اول.

امریکـا و انگلیس نیز به یـاری و کمـک اسـرائیل شـتافتند؛ متخصـصان و دانشـمندان اتمی شاغـل در نیروگـاه ها و مراکز اتمی امریکا و انگلیس همکاری همه جانبه با اسـرائیلی ها را آغاز کردند. دولت اسرائیل به ریاست بن گوریون، با تشکیل کمیسیون انرژی اتمی، یکی از متخصصان یهودی به نام ارنست برگمن(۱) را به ریاست این کمیسیون منصوب کرد.

در ۹۵۳ م./ ۱۳۳۲ ش. قرارداد رسمی همکاری در زمینه ی پژوهش های هسته ای میان فرانسه و اسرائیل به امضا رسید و مبادله اطلاعات فنی رسـماً آغاز شـد. این برنامه به قـدری سـری بود که تا دو سال حتی برای جامعه ی یهودی داخل اراضـی اشـغالی فلسطین مخفی نگاه داشته شده بود. صرف نظر از فروش مقادیر زیادی تجهیزات نظامی از قبیل اسلحه و هواپیما از سوی فرانسه به اسرائیل؛ از جمله ۳۰۰ هواپیمـای نظامی و معادل ۶۰۰ میلیون دلار اسـلحه، فرانسوی ها راکتور هسـته ای به ارزش ۷۵ میلیون دلاـر به دولت اسـرائیل تحویـل دادنـد. به هر روی تصـمیم دولت اسـرائیل مبنی بر سـاخت راکتـور هسـته ای در دیمـونا(۲) در صحرای نقب با همکاری رسـمی فرانسه و چراغ سبز امریکا و انگلیس، نقطه عطفی در تاریخ برنامه های هسته ای و تغییرتوازن قـدرت در منطقه به نفع رژیم صـهیونیستی بود. البته ناگفته نماند که پیش از این، در سال ۱۹۵۲ م. / ۱۳۳۱ ش. در پی تأسیس کمیسـیون انرژی اتمی اسرائیل، امریکا به اسرائیل کمک کرده بود تا یک راکتور کوچک ۵۰۰۰ کیلو واتی در نحل سورق در نزدیکی ساحل مدیترانه بسازد. نحل سورق(۳) بخشی از برنامه «اتم برای صلح» دولت آیزنهاور بود. اما راکتور دیمونا متفاوت بود، زیرا قرارداد

۱- Ernest Bergman

۲- Dimona

۳- Nahal Soreq

فرانسه و اسرائیل در اوایل ۱۹۵۷ م./ ۱۳۳۶ ش. کاملاً سری و برای ساختمان یک رآکتور ۲۴۰۰۰ کیلوواتی بود. به این ترتیب نخستین گام ها برای ساختن سلاح های اتمی و هسته ای در فلسطین از سوی صهیونیست ها برداشته شد.(۱)

فرانسه و اسرائیل از ۱۹۵۷ م./ ۱۳۳۶ ش. هکاری مشترک خود را برای طراحی هواپیماهای جنگنده میراژ آغاز کردند. البته فرانسه در سال ۱۹۶۱ م./ ۱۳۴۰ ش.، ۷۲ جنگنده بمب افکن میراژ C ۳ به اسرائیل فروخت. این هواپیماها قادر به حمل و پرتاب بمب هسته ای بودند. آلمان غربی نیز در آن دوران، امکانات پیشرفته ای در زمینه جدا کردن مواد شکافت پذیر از سوخت مصرف شده راکتور هسته ای در اختیار اسرائیل قرارداد که آنها را قادر می ساخت بدون داشتن کارخانه جداسازی پلوتونیوم، سلاح هسته ای بسازند. به این ترتیب با همکاری و پشتیبانی و دخالت مستقیم قدرت های جهانی به ویژه دولت های غربی، اسرائیل پس از امریکا، شوروی، انگلیس، فرانسه و چین در فهرست ششمین دولت دارنده ی سلاح هسته ای در جهان و اولین دولت برخوردار از بمب اتم در منطقه ی خاورمیانه قرار گرفت.(۲)

ناگفته نماند که همکاری هسته ای میان اسرائیل و دولت های غربی مورد اشاره، منحصر به آن سال ها نبود، بلکه امروز نیز این ارتباط و همکاری چون گذشته ادامه دارد.

مدارک موجود حکایت از آن دارند که اسرائیل، در شرایط کنونی، با حمایت گسترده مالی و فنی آلمان در حال تقویت توان هسته ای خود

۱- ر. ك: استیون گرین، جانبداری (روابط سری امریکا و اسرائیل)، ترجمه سهیل روحانی، چاپ و نشر بنیاد، چاپ اول، ۱۳۶۸.

۲- همان.

است. زیردریایی «تکوما» مجهز به موشک های دارای کلاهک هسته ای که هم اکنون در اختیار اسرائیل قرار گرفته، بخشی از کمک و همکاری هسته ای آلمان با رژیم صهیونیستی است که پروژه آن در سال های اخیر اجرا شده است. قرارداد ساخت زیردریایی موسوم به «دلفین» میان اسرائیل و آلمان از دیگر پروژه های نظامی و جنگی میان آن ها است. این زیر دریایی ها توسط کارخانه «هوالت» آلمان در بندر «کیل» ساخته شده و کمپانی «توسن» آلمان آن ها را تجهیز کرده است. این زیردریایی ها قادرند به مدت چهار هفته در دریا بمانند و بیش از پانزده هزار کیلومتر مسافت طی کنند. زیردریایی «دلفین» مجهز به موشک های «هارپون» است که اسرائیلی ها با تجهیز آن به کلاهک های هسته ای سعی در تقویت توان نظامی و اتمی خود در سطح دریا دارند. به نوشته ی منابع غربی؛ یکی از نشانه های استفاده از زیردریایی های آلمانی برای مقاصد هسته ای از سوی اسرائیل آن است که این زیردریایی ها به اژدرافکن های ۶۵۰ میلیمتری مجهز می شوند، در حالی که اژدرافکن های معمولی این زیردریایی ها ۵۳۳ میلیمتری است.(۱)

به گفته ی متخصصان و کارشناسان تسلیحات هسته ای، رژیم صهیونیستی اکنون حدود سیصد کلاهک هسته ای در اختیار دارد.

اسرائیلی ها همواره درتوجیه تجهیز خود به سلاح های غیر متعارف، بهانه ی «هولوکاست» و آسیب پذیری جامعه ی صهیونیستی در فلسطین اشغالی را پیش کشیده اند. شگرد تبلیغاتی صهیونیستی، بر محور ادعای مظلومیت یهود، طی این سال ها، همواره توجیه گر جنایت ها،

۱- ر. ک: اشپیگل (چاپ آلمان) ۳۰اکتبر ۲۰۰۰ / ۹/۸/۱۳۷۹ ش.

توسعه طلبی ها، تجاوزات و برتری طلبی های رژیم صهیونیستی بوده است. بنابراین، «هولوکاست» به یک سلاح چند منظوره تبدیل شده است.

بن گوریون اولین نخست وزیر اسرائیل در توجیه اقدامات و فعالیت های اسرائیل برای تولید جنگ افزارهای اتمی، طی نامه ای به جان.اف. کندی رئیس جمهور وقت امریکا، تلاش های کشورهای اسلامی و مردم فلسطین را برای آزادی فلسطین به منزله ی «نابودی اسرائیل» تفسیر و «آزادی فلسطین» را به معنی یک «هولوکاست» دیگر اعلام کرد و نوشت:

«آزادی فلسطین بدون نابودی کامل مردم اسرائیل امکان ندارد؛ اما مردم اسرائیل در شرایط فلاکت بار شش میلیون یهودی بی دفاعی که توسط آلمان نازی نابود شدند قرارندارند... هیتلر حدود چهل سال پیش به جهانیان اعلام کرد که یکی از اهدافش نابودی تمام یهودیان است.

جهان متمدن، در اروپا و امریکا در قبال این موضع گیری با خونسردی و ملایمت برخورد کرد. نتیجه آن هولوکاست بود که در تاریخ بشری نظیر نداشت.» (۱)

صهیونیست ها خود بهتر از همه به مکنونات پنهانی خود واقف بودند. آن ها به خوبی می دانستند که توسعه طلبی، برتری جویی و فزون خواهی اسرائیل را جز با سلاح دروغین «هولوکاست» نمی توان توجیه کرد. یائیر اورون(۲) کارشناس اسرائیلی سلاح های هسته ای با اشاره به اهداف اسرائیل، مفهوم «اجبار هسته ای» را در سال ۱۹۷۴ چنین تبیین کرد:

۱- آونرکوهن، اسرائیل و سلاح های هسته ای، ترجمه رضا سعید محمدی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۱۷۸.

۲- Yair Evron

«دستیابی به سلاح های برتر [هسته ای] به معنای امکان استفاده از آن ها برای وادار کردن طرف دیگر [کشورهای پیرامون فلسطین] به پذیرش خواست های سیاسی اسرائیل است.»

یک نویسنده ی یهودی امریکایی طرفدار فرضیه ی «هولوکاست» نیز در این باره چنین اعتراف کرده است:

«در همه گزارش های مربوط به تصمیم اسرائیل برای توسعه سلاح های هسته ای، به کابوس یهودی سوزی اشاره شده است. گویی در غیر این صورت اسرائیل به سمت هسته ای شدن گام بر نمی داشت.»(۱)

نتیجه این که؛ اسرائیل، موجودیت و تداوم حاکمیت آن در فلسطین و برتری نظامی رژیم صهیونیستی در منطقه،به ویژه برخورداری اشغالگران از سلاح های غیر متعارف، از جمله بمب هسته ای، تماماً با پشتوانه روانی، سیاسی و تبلیغاتی افسانه ی «هولوکاست» به دست آمده است.

از سوی دیگر، افسانه ی «هولوکاست» مبنای بهانه گیری صهیونیست ها و قدرت های جهانی حامی اسرائیل در مخالفت با هرگونه پیشرفت علمی، فنی و فن آوری کشورهای اسلامی منطقه ی خاورمیانه شده است. این داستان محورتوجیه سیاسی و تبلیغاتی کانون های ذی نفوذ صهیونیستی در ضدیت با دستیابی کشورهایی چون جمهوری اسلامی ایران با هرگونه فن آوری هسته ای صلح آمیز، یا هر نوع پیشرفت در عرصه های علمی و فنی است.

۱- استیون گرین، ص ۱۸۰، به نقل از: Yair Evron in Israel and the Atom: The Uses and Misuses of Ambiguity , ۱۹۵۷-۱۹۶۷, orbis, Volum۱۷ (Winter, ۱۹۷۴), P. ۱۳۳۱.

در این واقعیت هیچ تردیدی نیست که علت اصلی و عمده ی لشکرکشی امریکا به عنوان متحد استراتژیک اسرائیل به عراق، نه مخالفت و مبارزه با رژیم بعثی یا شخص صدام حسین، بلکه انهدام تأسیسات، امکانات زیربنایی و زیر ساخت های اقتصادی، علمی و نظامی مردم مسلمان آن سرزمین اسلامی در مسیر تضعیف و تسلیم و انقیاد دشمنان رژیم اشغالگر صهیونی بوده است. فشارهای شدید سیاسی امریکا و اقمار غربی ایالات متحده علیه سوریه به عنوان یکی از کشورهای خط مقدم مبارزه با اسرائیل، طی ماه های اخیر، از این قاعده مستثنی نیست. فشارها، تحدیدها و تهدیدهای سیاسی و تبلیغاتی جهان غرب و سازمان های جهانی از جمله آژانس بین المللی انرژی اتمی به رهبری اشخاص و سازمان های ذی نفوذ صهیونی، علیه جمهوری اسلامی، تحت بهانه ی تلاش ایران برای دستیابی به تجهیزات، امکانات و فن آوری های هسته ای، صرفاً به دلیل مواضع جدّی و صریح ایران در قبال رژیم صهیونیستی است. با این حال، قدرت های غربی تحت نفوذ صهیونیسم، در پَسِ پرده اذعان و اعتراف می کنند که انگیزه و هدف آن ها، پیشگیری از «هولوکاست» دیگر است!

باج گیری، تاراج و غارت ثروت ها

باج گیری، تاراج و غارت ثروت ها

دستاورد دیگر افسانه ی «هولوکاست» برای صهیونیست ها، کانون های صهیونیستی و نیز گروه های بی شماری از یهودی های جهان، در حوزه ی اقتصادی و پولی قابل بررسی و ارزیابی است.

صهیونیست ها پس از این که توانستند داستان «هولوکاست» را با انواع حیله ها و تبلیغات فریبکارانه به صورت یک واقعیت تاریخی جایگزین

حقیقت کنند، فرصت را برای تاراج و غارت ثروت پاره ای از کشورها و ملت های اروپایی غنیمت شمردند.

آن ها طرح ها و برنامه ها ی حساب شده ای را در راستای «باج گیری» از این کشورها تدوین و تدارک دیدند و به معرض اجرا گذاردند. شبکه ها، سازمان ها و بنگاه های دریافت غرامت و «صندوق یهودی سوزی» در سوئیس و ده ها کمیته، مجمع و شرکت بیمه مدعی قیمومیت یهودیان از جمله مجامع و مراکزی هستند که بلافاصله مثل قارچ سربلند کردند. آن ها در همان سال های اوایل دهه ی ۱۹۵۰ م./ ۱۳۲۹ ش. طی مذاکرات و توافق نامه هایی با آلمان رسماً آن کشور را متعهد و موظف به پرداخت غرامت به بعضی سازمان های یهودی، یهودیان به اصطلاح بازمانده از جنگ جهانی دوم و نیز دولت اسرائیل نمودند. براساس سه نوع قرارداد جداگانه که با آلمان در سال ۱۹۵۳ م. / ۱۳۳۲ ش. منعقد شد، این کشور متعهد گردید صدها هزار یهودی را به عنوان بازمانده ی اردوگاه های جنگ جهانی دوم، زیر پوشش قرار داده و به آن ها غرامت بپردازد. براساس قرارداد مزبور، بسیاری از این یهودی ها باید مادام العمر از آلمان غرامت مقرری دریافت کنند. همچنین در قرارداد دیگر، دولت آلمان باید به دولت اسرائیل به عنوان قیم صدها هزار یهودی بازمانده از جنگ جهانی دوم، هر سال مبالغ قابل توجهی پرداخت و به حساب آن دولت واریز کند. این در حالی است که در زمان جنگ جهانی دوم، پدیده ای به نام «اسرائیل» موجودیت خارجی نداشت.

در قرارداد سوم، دولت آلمان موظف به پرداخت پول، به طور مستمر به برخی سازمان های یهودی و صهیونیستی است. از جمله این

سازمـان هـا، «مجمع مطالبـات مـادی یهودیان از آلمان»(۱) است که سازمـان هـا و کـانون هـای یهـودی متعـددی مثـل «کمیته یهودیان امریکا»، «کنگره یهودیان امریکا»، «مؤسسه بنای بریث»(۲) «کمیته توزیع مشترک»(۳) و ... را پشتیبانی می کند و تحت پوشش قرار می دهد.(۴)

بـه این اسـامی، بایـد ده هـا سازمـان یهـودی و صـهیونیستی دیگر از قبیـل؛ «مجمـع بین المللی مطالبـات دوره یهـودی سـوزی»، «گردهمـایی یهودیـان جهـان»، «مجمع مـدیران سازمان های بزرگ یهودیان امریکا»، «مرکز سایمون ویزنتال»، «آژانس یهود»، «انجمن ضـد افترا»، «کنگره جهانی یهود» و ... را نیز افزود. کانون ها و سازمان های مزبور نه فقط اهـداف و برنامه های خود را بـه آلمـان، بلکه کشورهـای دیگری مثـل اتریش، سـوئیس و ... نیز تحمیـل کردنـد. آن هـا از سـال هـای اولیه ی دهه ی ۱۹۵۰ تاکنون، میلیاردها دلار از این کشورها باج گرفته اند.

بانک های سوئیس از جمله طعمه هایی هسـتند که تحت فشارهای سیاسـی و تبلیغاتی این قبیل سازمان ها نه تنها میلیاردها دلار به آن ها پرداخت کرده انـد بلکه میلیاردها دلار موجودی صدها حساب بانکی مسدود شده ی شخصـیت های حقوقی، حقیقی و مراکز بزرگ صـنعتی، تجـاری و تولیـدی آلمان را که مالکان و مـدیران آن ها براثر جنگ جهانی دوم، قربانی شـده بودنـد، نـاگزیردر اختیـار مجـامع یهودی مزبور قرار داده انـد. این سازمـان هـا و در رأس همه ی آن ها، «کنگره جهانی یهود» از طریق اعمال فشار بر دو حزب حاکم امریکا و نیز مجلس نمایندگان و

۱- The Conference on Jewish Material Claims Against Germany.

۲- Bnai Brith

۳- the Joint Distribution

۴- World Jowish Congress (W.J. C)

مجلس سنا و حتی رئیس جمهور، همه ی ابزارهای قدرت در امریکا را علیه بانکداران و مدیران بانک های سوئیس به کار گرفت و در این راه، به موفقیت های چشمگیری نایل شد.

طبق مندرجات بعضی منابع یهودی و امریکایی، در اواخر ۱۹۹۵ م./ ۱۳۷۴ ش. ادگار برانفمن(۱) رئیس «کنگره جهانی یهود» و یکی از بزرگترین تاجران لیکور (نوعی مشروب الکلی) سیگرام(۲) که ثروت شخصی اش بالغ بر سه میلیاد دلار است، به همراه خاخام اسرائیل سینگر(۳) ، از غول های ثروتمند معاملات ملکی ایالات متحده و دبیر کل «کنگره جهانی یهود» با همراهی «اِلان اشتاین برگ»(۴) مدیر اجرایی «کنگره جهانی یهود»، با بهره گیری از اهرم کمیته ی بانکی مجلس سنای امریکا، آنچنان بانک های سوئیس را تحت فشار، تهدید و ارعاب قرار دادند که سرانجام صدها حساب بانکی بدون دعوی با موجودی صدها میلیون دلار را شناسایی و در اختیار خود گرفتند.

این سازمان ها برای بدنام و متهم کردن مدیران بانک های سوئیسی، تبلیغات می کردند که سوئیسی ها میلیاردها دلار سپرده ها ی یهودی های اروپایی قربانی جنگ جهانی دوم را بالا کشیده و تصاحب کرده اند. آن ها با کمک مراکز بزرگ پولی و بانکی امریکا، بانکداران سوئیسی را تهدید به تحریم و محاصره پولی کردند و حتی سهامداران ایالات متحده را به تعلیق معاملات خود با سوئیس تحریک و مجبور کردند. به طوری که گفته اند؛ سوئیسی ها طی این سال ها صدها میلیون دلار برای خنثی سازی و پاسخ به تبلیغات فریبکارانه ی سازمان های صهیونیستی هزینه کرده اند.

۱- Edgar Bronfman

۲- Seagram

۳- Israel singer

۴- Elan Steinberg

برای مثـال، فقط در سال ۱۹۹۷ م./ ۱۳۷۶ ش. بانکداران سوئیسـی مبلغی در حدود پانصد میلیون دلار در مسـیر پاسخ گویی به اتهامات و تبلیغات رهبران سازمان های صهیونیستی خرج کردند. با این حال سرانجام سوئیسی ها تسلیم این فشارها شدند.

در اواسط اوت ۱۹۹۸/ ۱۳۷۷ ش. بر اثر فشارهای تبلیغاتی و سیاسی، بسیاری از مراکز و مؤسسات بزرگ تجاری و مالی ایالات مختلف امریکا، معاملات و روابط خود را با بانک های سوئیسـی به حالت تعلیق درآوردند و آن ها را تحریم کردند؛ تا آن جا که سوئیس ناگزیر، تسـلیم شد و پذیرفت که حداقل در رابطه با مطالبات کانون های صـهیونیستی، مثل «کنگره جهانی یهود» و نیز «کمیته ضد افترا» به ریاست ابراهام فاکسمن، مبلغ ۲۵/۱ میلیارد دلار(۱) بپردازد.

باج گیری سازمان های یهودی از سوئیس منحصـر به حساب های راکـد و مسـدود شـده نبود که بسـیاری از آن ها به دولت و اشـخاص مختلف آلمانی (مقامات دولتی، ثروتمنـدان، صاحبان شـرکت ها و مراکز صـنعتی، تولیـدی، مالی و ...) تعلق داشت؛ بلکه آن هـا صـدها تن طلای خـالص آلمـان را که در بانـک هـای سوئیس و حتی بعضـی بانـک هـای اروپـایی مثـل انگلیس نگهداری می شد، با انواع حیله ها تصاحب کرده اند. این توطئه های منسـجم، پی درپی و برنامه ریزی شده برای غارت صدها میلیـارد دلاـر ثروت بلاصـاحب در بانـک هـای بین المللی، تحت پوشـش افسـانه ی «هولوکاست»، امروز دیگر نه برای بعضـی مورخان، محققان وآگاهان، یعنی خواص جامعه ی جهانی، بلکه برای بسـیاری از مردم و شهروندان عادی نیز آشکار و اهداف و ماهیت بازیگران پس پرده ی آن معلوم و بر

۱- همان، صص۱۱۳ ۱۱۴.

ملا شده است. فینکلشتاین نویسنده ی یهودی امریکایی ضمن اعتراف به این واقعیت می افزاید:

«به سادگی می توان دریافت چرا بسیاری از سوئیسی ها بر این باورند که کشورشان قربانی نوعی دسیسه بین المللی شده است.»(۱)

به جرأت و صراحت می توان ادعا کرد که تاکنون هیچ نویسنده، محقق، مورخ و یا سازمان و مؤسسه ای نتوانسته و قادر نبوده است رقم پول ها و سرمایه های نقدی و غیر نقدی آلمانی ها و دیگران را که پس از جنگ جهانی دوم تاکنون از سوی بعضی اشخاص، سازمان ها و گروه های ذی نفوذ یهودی تصاحب و تصرف شده، به طور صحیح و دقیق بررسی، ارزیابی و حسابرسی کند.

به موجب ارقام رسمی، در سال ۱۹۳۹م. تعداد ۲۲۷۸ شرکت بین المللی در کشور سوئیس به ثبت رسیده بود که سرمایه های اعلام شده ی آن ها غالباً غیر واقعی و حکم قسمت نمایان یک کوه یخ را داشت. معمولاً ترازنامه ها دست کاری می شد تا توجه ی دولت ها را در کشورهای مبداء جلب ننماید. در مدت هفت ماه قبل از سپتامبر ۱۹۳۹، یعنی آغاز جنگ جهانی دوم، تعداد ۲۵۶ مؤسسه بازرگانی به سوئیس انتقال یافت. در آن زمان ۲۱۴ بانک با سرمایه و ارتباطات بین المللی و ۲۰۲۶ شرکت سرمایه گذاری، مؤسسات امانی و خصوصی وجود داشت که اکثریت صاحبان سهام آن ها غیر سوئیسی بودند.(۲)

در میان این ها، ده ها مؤسسه، شرکت و کارتل بین المللی آلمانی وجود

۱- همان، ص ۱۰۳.

۲- تی. آر. فهرباخ، اسرار بانک های سوئیس، ترجمه ی آلبرت برناردی، انتشارات کتاب برای همه، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۱۸۸.

داشت. یک نمونه ی مشهور، «شرکت بین المللی صنایع فاربِن»(۱) به عنوان امپراتوری عظیم صنعتی، متشکل از شرکت های عظیم اقماری متعدد بود. این شرکت به قدری بزرگ و ثروتمند بود که از آن به عنوان یک «حکومت در داخل حکومت» آلمان نازی یاد کرده اند.(۲) این قبیل شرکت ها و امپراتوری های عظیم مالی و صنعتی آلمانی در آن سال ها در کشور سوئیس سرمایه گذاری کرده بودند. علاوه بر این ها، بسیاری از اشخاص، ثروتمندان، مدیران وصاحبان شرکت های تجاری و تولیدی آلمان، به دلیل شرایط خاص سیاسی و فضای سیاسی و تبلیغاتی ضد آلمانی، با نام های پوششی وغیر آلمانی در سوئیس سرمایه گذاری می کردند. با این همه، پس از شکست آلمان در جنگ و تلاشی ساختار سیاسی و اقتصادی آن کشور و نیز مرگ و میر و قتل مدیران، صاحبان و سرمایه گذاران بسیاری از شرکت های آلمانی در خلال جنگ و یا پس از آن، تمامی سپرده های مورد اشاره به تاراج و یغما رفت. رسانه های آلمانی در سال ۱۹۶۳، یعنی سال ها پس از جنگ، درباره ی ذخایر پولی و ناپدید شدن سپرده ها و طلاهای آن کشور دست به افشاگری زدند و اسناد و مدارکی منتشر کردند.

اسناد موجود حکایت از آن دارند که در دهم اوت ۱۹۴۴ / ۱۳۲۳ش. گروهی از صاحبان صنایع بزرگ و عمده ی آلمان در هتلی واقع در «استراسبورگ» فرانسه گرد هم آمدند. یک ژنرال بلند پایه ی ارتش آلمان در این اجلاس به نمایندگان «کروپ»(۳) ، «روچلینگ»(۴) ، «مِسر

۱- Internationale Gesellschaft Farbenindustnie AG.

۲- . همان، ص ۱۹۰

۳- krupp

۴- Rochlig

اشمیت»(۱) ، «راین متال»(۲)، «فولکس واگن»(۳) و ... گوشزد کرد که آلمان احتمالاً در جنگ شکست خواهد خورد و دولت نـازی درصـدد است ممنوعیت صـدور سـرمایه به خـارج را لغو کنـد. این ژنرال گفت: پس از جنـگ، یـک امـپراتوری بزرگ آلمـانی از خرابـه هـای جنـگ سـر بیرون می آورد کـه نیازمنـد ایـن سـرمایه هـا خواهـد بـود. شـرکت کننـدگان در نشست استراسبورگ، تصـمیم گرفتند سـرمایه های سرشاری به یک کشور ثالث، یعنی سوئیس منتقل کنند. گفته شده که سوئیس در واقع خزانه دار دسـتگاه رایش سوم بود. اگر چه بعضـی بانکداران سوئیس تا مدتی هرگونه دارایی بازمانده از دوران نازیسم را در کشور خود رد می کردند اما در فوریه ۱۹۹۵/ ۱۳۷۴ ش. بانک های سوئیس دست کم از وجود ۷۵۵ حساب بانکی مربوط به دوران جنگ پرده برداشتند و در برابر افکار عمومی اظهار داشتند: «متأسفیم، ما دروغ گفته بودیم».(۴)

اسـناد متفقین از جمله گزارش هـای سـال ۱۹۴۴ سازمـان اطلاعـاتی امریکـا حکـایت از آن دارد که «بانـک سوئیس» و «بانک اعتبارات سوئیس» ارتباطات تجاری و مبادلات هنگفت پولی با آلمان هیتلری داشته است. بعضی رهبران آلمان از جمله «هرمن گورینگ» در خلال جنگ بارها به سوئیس سفر کرده و مقادیر هنگفتی را به حساب های بانکی این کشور واریز کرده بود.

۱- Messrschmitt

۲- Rheinmetal

۳- Volks Wagen

۴- نیوزویک، ۲۴ ژوئن ۱۹۹۶.

براساس اسناد مزبور، بین رایش بانک(۱) و بانک های سوئیس همواره معامله طلاـ جاری بود. مدیران بانک های سوئیس همیشه پذیرای طلاهای آلمان برای نگهداری در خزانه و صندوق های خود بودند.

علاوه بر این، آلمان مقادیر قابل توجهی الماس های تراش خورده در بانک های سوئیس ذخیره کرده بود. این ها سرمایه ها و ثروت هایی بودند که نه متعلق به آدولف هیتلر، گوبلز، گورینگ و دیگر مقامات وقت آلمانی، بلکه به مردم و کشور آلمان تعلق داشت که پس از جنگ جهانی دوم، بر اثر تبلیغات سیاسی و روانی و نیز فشارها، تهدیدها و ترفندهای گوناگون، سازمان های یهودی و گروه های صهیونیستی، بخش عمده ی آن ها را از بانک های جهانی از جمله بانک های سوئیس غارت کردند و یا به صورت باج و به عنوان غرامت و یا سرمایه های بازماندگان یهودی به یغما بردند.

موارد مزبور، به غیر از پول هایی است که تاکنون دولت آلمان از خزانه رسمی کشورو از جیب مردم آلمان، به اسرائیل، سازمان های یهودی و صهیونی و یا صدها هزار یهودی به عنوان بازمانده جنگ پرداخت کرده است.

«کلاوس کینکل»(۲) وزیر امور خارجه آلمان در ۱۹۹۸ م./ ۱۳۷۷ ش. طی یک میزگرد تلویزیونی با حضور سفیر اسرائیل در آن کشور و نیز تعدادی از شخصیت های یهودی، در پاسخ به سؤال شبکه A.R.D به صراحت اعتراف کرد که تا آن تاریخ، دولت آلمان یکصد میلیارد مارک به عنوان غرامت به یهودی ها پرداخت کرده است.

«رابین کوک» وزیر امور خارجه وقت انگلستان، در مه ۱۹۹۷ /

۱- Reicsh Bank

۲- شوهر دختر کلاوس کینکل یک اسرائیلی است.

اردیبهشت ۱۳۷۶، آمادگی این کشور را برای تعیین تکلیف طلاهای آلمان نازی در بانک مرکزی انگلستان اعلام کرد. حزب کارگر انگلستان در تبلیغات انتخاباتی خود در آن دوران وعده داده بود که در صورت پیروزی و رسیدن به قدرت، باقیمانده ی طلاهای آلمان نازی در بانک مرکزی انگلستان را صرف پرداخت غرامت به بازماندگان و خانواده های قربانیان یهودی جنگ جهانی دوم خواهد کرد.

براساس اسناد منتشر شده، به غیر از صدها تن شمش طلای آلمانی ها در بانک های سوئیس، انگلستان، سوئد و ...، بعضی کشورها تاکنون از افشای اسرار سپرده های آلمان نازی در بانک های خود، خودداری ورزیده و فقط تعدادی از آن ها در سال های اخیر از وجود طلاهای آلمان در کشور خود خبر داده اند. برای مثال کشور پرتغال در سال ۱۹۹۶ اعلام کرد که ۲۷۰ تن طلای آلمان نازی در بانک مرکزی این کشور کشف شده است. علاوه بر اینها، پس از اشغال آلمان از سوی متفقین، بسیاری از بانک های این کشور از سوی متفقین غارت شد و طلاهای بانک مرکزی آلمان نیز به سرقت رفت. همچنین در روزهای آخر جنگ، یکصد تن طلای جاسازی شده ی متعلق به آلمان در یک معدن نمک کشف و از سوی متفقین ضبط شد.

در حال حاضر یک «مافیای» کاملاً سازمان یافته وجود دارد که توجه خود را بر موضوعاتی متمرکز ساخته که پی گیری سرنوشت «ذخایر طلا» و ثروت های متعلق به آلمان نازی از جمله ی آنهاست.

هدف های عمده و اصلی این ادعاها نیز دولت ها، بانک ها، موزه ها، مؤسسات بیمه و ... هستند. تنها استدلال باج خواهان در قالب یک کلمه، «شوآ» است. نه دولت ها، نه شرکت ها و نه بانک ها و شرکت های بیمه، هیچ کدام جرأت ندارند در پاسخ به این ادعاها و مطالبات سازمان ها و

گروه های فشار یهودی بگوینـد که موضوع طرح شده، یک افسانه است و پرداخت غرامت به نام جنایاتی که انجام نشده معنی نـدارد. سازمـان هـای یهودی پیوسـته اتهامـات ادعـایی خود را نه تنهـا علیه آلمـانی هـا، بلکه علیه چرچیـل، روزولت، دوگـل، اسـتالین، پـاپ پیوس دوازدهم، کمیته بین المللی صـلیب سـرخ، دولت های بی طرف (مثل سوئیس) و سایر کشورها تکرار می کننـد. از نظراین سازمـان ها، فرض بر این است که سایر کشورها، همگی به دلیل آن که به آلمان اجازه داده انـد تا این «نسـل کشـی»! را مرتکب شود، مقصـر هسـتند. در نتیجه، به همین دلیـل و ترتیب، مشـمول پرداخت غرامت هـای مـالی به حساب می آیند.(۱)

نشـریه ی فرانسوی «اکسپرس» در سال های اخیر، در مقاله ای پیرامون «هولوکاست»، با اشاره به بهره برداری های مالی بسیاری از سازمان ها و سـرمایه سالاران یهودی، تحت پوشش افسانه ی مزبور، نوشت: «مسأله ی «غرامت مالی» در سال های اخیر ابعاد تـازه ای پیـدا کرده که ریشه اش در ایالات متحـده است؛ کشوری که در آن انجمن ها و مؤسـسات یهودی به نام تمام قربانیان یهود، از کل اروپاحساب [و باج] می خواهند.»(۲)

در این نوشـته به نقل از «رائول هیلبرگ»، نویسـنده ی یهودی حامی «هولوکاست» آمده است: «جهان غیر یهودی نمی تواند در برابر تقاضای غرامت یهودیان مقاومت کند و در برابر فشارها تسلیم خواهد شد، حتی اگر غیر قانونی باشد.»(۳)

مذاکرات میان آلمان، اسرائیل و «مجمع مطالبات مادی یهودیان از آلمان» که نمایندگی بیست سازمان یهودی را عهده دار بود در سال

۱- روبر فوریسون، صص ۴۹ ۵۰.

۲- اکسپرس، ۱۷ نوامبر ۲۰۰۱ / ۲۶/۸/۱۳۸۰.

۳- همان.

۱۹۵۲م. و ظاهراً در هلند آغاز شد و همان سال به توافقنامه لوکزامبورگ منجر گردید. این توافقنامه از سوی کنراد ادنائو صدر اعظم وقت آلمان غربی از یک سو و موشه شرتوک (معروف به شارت) وزیر امور خارجه ی وقت اسرائیل و ناحوم گلدمن،(۱) رئیس وقت کنگره جهانی یهود امضاء شد.

به نوشته مارک وبر مدیر مؤسسه بازنگری تاریخی در امریکا، پول ها و کمک هایی که اسرائیل در همان سال های اولیه از آلمان دریافت کرد در رشد، توسعه، شکوفایی و امنیت اقتصادی اسرائیل نقش اساسی و پایه ای داشت. وبر به نقل از گلدمن درباره اهمیت پول هایی که اسرائیل به عنوان غرامت از آلمان دریافت کرد می افزاید:

قرارداد لوکزامبورگ بحران مالی اسرائیل را در همان سال های اولیه برطرف و امنیت اقتصادی آن رژیم را تضمین کرد. بدون آن پول ها، اسرائیل قادر به ایجاد خطوط راه آهن، تلفن، تأسیسات دریایی و اجرای طرح های آبیاری و پروژه های زیربنایی صنعتی و کشاورزی خود نبود.

والتر لاکوئیر تاریخ نگار یهودی درباره ی نقش و تأثیر تعیین کننده پول ها و غرامت هایی که آلمان غربی در قالب قرارداد لوکزامبورگ به اسرائیل پرداخت کرد نوشته است:

بسیاری از کارخانه ها از جمله کارخانه بزرگ ذوب فولاد و مس، پنج نیروگاه تولید برق، بازسازی و نوسازی شبکه های تلفن و تلگراف، قسمت اعظم شبکه راه آهن، صدها کیلومتر لوله انتقال آب و ... بخش اعظمی از زیر ساخت های اسرائیل در آن زمان بود.

۱- ناحوم گلدمن یهودی آلمانی تبار طی سال های ۱۹۵۱ تا ۱۹۷۱ رئیس کنگره جهانی یهود و طی سال های ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۸ رئیس سازمان جهانی صهیونیسم بود.

به اعتراف گلـدمن رئیس «کنگره جهانی یهود»، در سال ۱۹۷۶ م./ ۱۳۵۵ ش. مجموع پول هـایی که آلمان غربی تا آن زمان به دولت اسـرائیل پرداخت کرد، در مجموع، دو یـا سه برابر بیشتر از مبـالغی بود که از سوی جـامعه ی یهودی هـای جهـان به این دولت کمک شـده بود. دولت آلمان در سال ۱۹۸۷ م. / ۱۳۶۶ ش. اعلاـم کرد که تا آن زمان ۸۰ میلیارد مارک به اسـرائیل و یهودی ها به عنوان غرامت «هولوکاست» پرداخت کرده است.

دسـتاورد گرانبهای دیگر افسانه ی «هولوکاست» برای اشـخاص وکانون های سرمایه سالار و ذی نفوذ صهیونیست، مکتوم نگه داشـتن نقش، برنـامه و اهـداف آن هـا در برافروختن آتش جنـگ جهـانی دوم وجنایـات وحشـتناک ناشـی از آن، در ممالک مختلف جهان و به بیانی دیگر پنهان کردن چهره و ماهیت آغازگر اصلی جنگ جهانی دوم است.

ناگفته ها و جنایات پنهان جنگ جهانی دوم

ناگفته ها و جنایات پنهان جنگ جهانی دوم

بـدین ترتیب قصه ی «هولوکـاست» بر روی واقعیت هـای جنـگ، یعنی تلفات ده ها میلیونی مردم در نقاط مختلف جهان، پرده افکند.

طبق اسـناد و آمـار واقعی جنگ جهانی دوم، ۰۰۰/۴۰۰/۹ نفر از مردم آلمـان در خلاـل ایـن جنـگ به دست متفقین، آن هم به طور بسـیار فجیع و بی رحمانه قتل عام شدند. ۰۰۰/۶۰۰/۳ نفر از نظامیان آلمان، اعم از سـربازان، درجه داران، افسـران و ... در این جنگ جان باختند.

۰۰۰/۲۰۰/۱ نفر از مردم غیر نظامی آلمان در بمباران های شـبانه روزی متفقین کشته شدند. ۰۰۰/۲۰۰/۳ نفر از مردم آلمان در زمانی که جنگ پایان یافته بود، به طرز وحشیانه توسط متفقین قتل عام

شدنـد. (از این تعداد ۴۰۰/۲ ۰۰۰/ نفر از اهالی آلمان شـرقی، ۶۰۰/۰۰ نفر از اهـالی جنوبی آلمان و ۲۰۰/۰۰۰ نفر آلمانی تبار بودند.)

علاـوه بر این، ۱/۴۰۰/۰۰۰ نفر از آلمـانی هـا در زنـدان ها، اردوگاه های اسـیران جنگی متفقین، یعنی امریکا، انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی جان باختند یا کشته شدند.(۱)

تبلیغات مسـتمر و همه جانبه، طی پنجاه شصت سال گذشته در جهان، برای واقعی جلوه دادن افسانه ی «هولوکاست» چنان پرده ای بر روی ایـن واقعیـت هـا افکنـده است که متأسـفانه هنـوز بسـیاری از مردم در نقـاط مختلـف جهـان، حـتی خـواص جـوامع گوناگون نمی داننـد که فقط از میان ملت آلمان در جنگ جهانی دوم، نُه میلیون و چهارصـد هزار نفر قربانی توطئه ای شـدند که جنـگ افروزان پشت پرده، عامـل اصـلی این کشـتار و جنایت سـهمگین بودنـد. صـرف نظر از مردم آلمان، تنها از جمعیت کوچک مجارسـتان، حداقل ۱/۰۰۰/۰۰۰ نفر در بمبـاران هـای هوایی و یـا در اردوگـاه های مرگ سـیبری کشـته شـده و یا از گرسنگی جان باختند.(۲) در اوکراین به سـبب نقشه هـای فروش مـواد غـذایی به کشورهـای دیگر از سوی یهودیـان کرملین، ۶/۰۰۰/۰۰۰ نفر از اهالی آن سامان از گرسنگی جان باختند. علاوه بر این، جنایاتی که متفقین و در رأس آن ها امریکا در کره و ژاپن مرتکب شدنـد، به خصوص کشـتار اتمی صـدها هزار نفر از مردم بی دفـاع دو شـهر هیروشـیما و ناکـازاکی، آن هم در روزهای پایانی جنگ و در شرایطی که علایم تسلیم ژاپنی ها کاملاً آشکار بود، هنوز در اذهان زنده است.

۱- لوئیس مارشالکو، صص ۱۷۰ و ۱۸۳.

۲- همان، صص ۱۷۳ و ۱۸۰.

به هر روی، در مجموع، رقمی در حدود ۵۰ تا ۶۰ میلیون نفر از مردم جهان در خلال جنگ جهانی دوم قربانی شدند. تاریخ و تبلیغات رسمی پس از جنگ، تاکنون، پیوسته حول محور یک موضوع ساختگی و غیر واقعی، یعنی افسانه ی «هولوکاست» متمرکز بوده است. این تبلیغات به گونه ای حساب شده، پیوسته و همه جانبه اجرا و تکرار شده که تأثیر شگفت انگیزی بر اذهان عمومی، به ویژه در جهان غرب بر جای گذاشته است. امروز پس از گذشت قریب شصت سال از آن زمان، عبارت «جنگ جهانی دوم» تنها دو موضوع جعلی، یعنی «هولوکاست» و جنگ افروزی، توسعه طلبی و سفاکی هیتلر و آلمان نازی را تداعی می کند. این از بزرگترین دروغ ها، تحریف ها و شگفتی های تاریخ معاصر جهان است. کمتر کسی از عمق و ابعاد جنایات متفقین، یعنی امریکا، انگلیس، فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی و کشتارهای میلیونی آن ها اطلاع دارد.

اسرار دادگاه نورنبرگ

اسرار دادگاه نورنبرگ

بسیاری از مردم جهان، هنوز درباره ی جنایاتی که متفقین تحت نفوذ و برنامه ریزی کانون های یهودی و سازمان های صهیونیستی در خلال دادگاه نورنبرگ و پس از آن در آلمان انجام دادند خبر و اطلاع درستی ندارد. هنوز نقش اشخاص و مجامع ذی نفوذ صهیونی در برپایی و اداره ی دادگاه نورنبرگ برای جهانیان به درستی تبیین و تشریح نشده است.

ناگفته های پنهان جنگ جهانی دوم حکایت از آن دارند که علاوه بر مقامات و دولتمردان آلمان، رهبران، رؤسا، دولتمداران و نخست وزیران

هشت تـا نه کشور اروپـایی که ناسازگـار بـا برنـامه ها ی یهود و مخالف لشکرکشـی و جنایات متفقین بودنـد پس از جنگ به شکل های مختلف تیرباران و اعدام شدند.

«پی یر لاوال» نخست وزیر فرانسه از پشت سـر هـدف جوخه ی آتش قرار گرفت و مغزش متلاشـی شد. او متهم به همکاری با نازی ها بود. «مارشال پتن» به زندان مادام العمر در یک پادگان نظامی محکوم شد.

«کوئیسـلینگ» نخست وزیر نروژ در محوطه زندان «آکرشوس»(۱) با گلوله های آتشین تیر باران گردید. «فرنک زالاسـی»(۲) رهبر مجارستان را به همراه همه ی وزیران آن کشور اعدام کردند. «لازلو باردوسی»(۳) ، «بلا ایم ردی»(۴)، «دوم زتوجای»(۵) و «ژنوزلوسی»(۶) چهار نفر از نخست وزیران پیشـین کشور مجارسـتان به اتهام ناسازگاری با فاتحان جنگ در گذشته، به پای چوبه ی دار رفتند. برنامه این بود که همه ی مخالفان وسران ناسازگار با برنامه ی جهانی صهیونیسم که پیش از این شناسایی و در فهرست «سـیاه» قرار داشـتند، از سـر راه برداشـته شونـد. دادگـاه نورنـبرگ نیز همه ی موانع را از سـر راه برداشت. «مارشـال آنتونسکو»(۷) بزرگـترین شخصـیت محبـوب و قهرمـان کشـور رومـانی، «موجز پیجـاده»(۸) رهـبر پـارتیزان هـای میهن پرسـت یوگسلاوی، دکتر «ژوزف تیسو»(۹) کشیش و نیز نخست وزیر مستقل اسلواکی از دیگر کسانی بودند که پس از جنگ در

۱- Akershus

۲- Ferenc Szalasy

۳- Laszlo Bardossy

۴- Bela Imredy

۵- Dom Sztojay

۶- Jeno Szollosi

۷- Antonescu

۸- Mojse Pijadeh

۹- Tiso

پـای چوبه ی دار متفقین جـان سپردنـد. گفته می شود که حتی پـا در میـانی و وسـاطت پاپ نیز نتوانست جلوی مرگ «ژوزف تیسو» روحانی مسـیحی را بگیرد. از میان دانشـمدان، اسـتادان دانشگاه، روشنفکران، نویسندگان، روحانیون کاتولیک، روزنامه نگاران، پزشـکان و شخصیت های آزاده و مستقل دیگر نیز، صدها نفر به جرم مخالفت با جنگ سالاران و رهبران پس پرده ی آن هـا، پس از جنگ اعـدام شدنـد. این رقم، به غیر از صـدها افسـر و نظامی بلنـد پایه ی کشورهای مختلف اروپایی است که مورد خشم فـاتحین قرار گرفتنـد و به جرم نـاکرده، پس از جنـگ، تیربـاران گردیدنـد. حتی در میان شخصـیت های سیاسـی و نظامی بلند پایه ایالات متحده امریکا نیز افرادی بودند که اگر چه در جنگ پا به پای متفقین مشارکت داشـتند، اما به دلیل پاره ای ناسازگاری ها و مخالفت ها نسبت به عملکرد جنایتبار گردانندگان پس پرده ی دادگاه نورنبرگ، به طرز مرموزی کشته و سر به نیست شدنـد. مرگ سـاختگی ژنرال «پتـون»(۱) امریکـایی تنهـا یـک نمونه ی کوچـک آن است. او اگر چه فرمانـده ی نیروهـای مهـاجم امریکـایی به آلمـان و قهرمـان حماسـی امریکـا در جنـگ جهـانی دوم محسوب می شـد، اما به دلیل پاره ای نافرمـانی هـا، پس از جنـگ مـورد غضب و قهر کـانون هـای یهـودی پس پرده ی جنـگ قرار گرفت و به طرز مرموزی کشـته شد.(۲)

اسـناد حکایت از آن دارند که از میان سه هزار نفر از کارکنان دادگاه نورنبرگ، حدود دو هزار و چهارصد نفر یهودی بودند. بسیاری از بازجوها، قضات، مأمورین اجرای احکام اعدام، یهودی بودند.(۳) قربانیان

۱- Patton

۲- . ر. ک: همان، صص ۱۶۴ ۱۶۶.

۳- همان، ص ۱۵۹.

نیز منحصـر به مقامـات سیاسـی و نظـامی آلمـان نبـود، بلکه شـماری از شخصـیت هـای سیاسـی، نظـامی و حـتی متخصـصان و اندیشمندان عالی رتبه از کشورهای مختلف اروپا، از جمله آلمان، فرانسه، نروژ، رومانی،یو گسلاوی، مجارستان و ... بودند.

«آیا دادگاه نورنبرگ واقعاً یک محکمه بی طرف زیر نظر ایالات متحده امریکا، بریتانیای کبیر، فرانسه و روسـیه شوروی بود یا این که کـل کـار، چیزی جز شمشـیر یَهُوَه که گردن مردم شـکست خورده را می زد نبود؟ آیا این «قوانین جدیـد»، یعنی مبنای آرای دادگاه، واقعاً و ماهیتاً مسیحی بودند؟ آیا در آن جا عدالت حکم فرما بود یا انتقام جویی؟(۱)

قتل عام های خاموش

قتل عام های خاموش

علاوه بر همه ی این ها، جنایات وحشـتناکی که پیش و پس از جنگ جهانی دوم، از سوی امریکا، شوروی، فرانسه و انگلستان در نقاط مختلف جهان انجام شد، در سایه ی افسانه ی «هولوکاست» در محاق نسیان قرار گرفته است.

در کنفرانس «یالتـا»(۲) (۴ ۱۱ فـوریه ۱۹۴۵، میـان وینسـتون چرچیـل نخست وزیر انگلسـتان، فرانکلین روزولت رئیس جمهور امریکـا و ژوزف اسـتالین رهبر اتحـاد جمـاهیری شوروی) موافقت شـد، تمـام روس هـایی که در اثر جنگ از جا و مکان خود گریخته انـد یعنی تمـام آن هـایی که از سـتم اسـتالین به اروپای غربی فرار کرده بودنـد توسط متفقین (و همپیمانان) به روسـیه بازگردانده شوند.

۱- همان، ص ۱۵۴

۲- Yalta شهری در ساحل جنوبی کریمه (اوکراین جنوبی)

بعـد از جنگ این برنامه عملاً اجرا شـد؛ حـداقل دو میلیون [۲/۰۰۰/۰۰۰] نفر از اتباع روسـیه توسط واحـدهای ارتش بریتانیا و امریکا با اجبار (و زور) به روسـیه بازگردانـده شدنـد. آن ها را با اجبار سوار واگن های باری نمودند و به روسـیه که انتقام بی رحمانه ای در انتظار آن ها بود بازگرداندنـد. بسـیاری از آن ها برای آن که بازگردانـده نشوند، دست به خودکشـی زدند. این بی حرمتی از افکار عمومی امریکا (و اروپا) پنهان نگاه داشته شد و تنها همین اواخر افشا و بر ملا گردید.(۱)

جنایـات شوروی در افغانسـتان و بعضـی کشورهای اروپای شـرقی، فرانسه در الجزایر و کشـتار وحشـتناک بیش از یک میلیون الجزایری، جنایات گسترده انگلسـتان در اقصـی نقاط عالم، کشتار مردم ویتنام توسط امریکا که در بسیاری از این ها یهودی ها نقش برجسته و در عین حال پنهان داشته اند، از دید جهانیان مخفی نگه داشته شده است.

اگر نقش کانون های یهودی در کشـتار مردم الجزایر در متون رسـمی تاریخی ثبت نشـده است، در اصل این واقعیت تردیـدی وجود نـدارد. نوشـته انـد حـدود چهار تا پنـج میلیون نفر مرد و زن و کودک به علت جنگ های ایالات متحـده در هند و چین کشـته شده اند. در ویتنام نه هزار دهکده از مجموع پانزده هزار آبادی، بیست و پنج میلیون جریب اراضـی کشاورزی و دوازده میلیون جریب جنگـل بر اثر آتش افروزی امریکـا به کلی نـابود شدنـد و میلیون ها نفر نیز به طرز بی رحمانه ای هـدف بمباران کور هواپیماهای امریکایی قرار گرفتند یا به وسیله افسران و جوخه های نظامی امریکا تیرباران شدند.(۲)

۱- جیمز پرلاف، ص ۱۰۵.

۲- نورمن ج. فینکلشتاین، ص ۹۶.

به راستی! چند نفر از مورخان، پژوهشگران و نویسندگان جهان امروز، می دانند که طراح اصلی جنگ ویتنام یک یهودی ذی نفوذ در مرکز تصمیم گیری سیاست خارجی امریکا به نام «والت راستو»(۱) عضو فعال نهاد نیمه مخفی، «شورای روابط خارجی امریکا»، رئیس «شورای برنامه ریزی وزارت امور خارجه» و مشاور امنیت ملی ایالات متحده بود؟(۲)

یکی دیگر از بزرگترین جنایات قدرت های جهانی در سده ی اخیر، موضوع نسل کشی در ایران است که هنوز بسیاری از مردم ایران وجهان درباره ی آن هیچ گونه اطلاعاتی ندارند. محمدقلی مجد نویسنده و مورخ ایرانی الاصل مقیم امریکا، با استفاده از اسناد وزارت امور خارجه امریکا و نیز منابع ایرانی و انگلیسی، در کتاب «قحطی بزرگ و نسل کشی در ایران، ۱۹۱۷ ۱۹۱۹»(۳) ، این فاجعه ی بزرگ قرن را افشا و آشکار نموده است. براساس مستندات این کتاب، در جریان قحطی سال های ۱۹۱۷ ۱۹۱۹، حدود ۸ تا ۱۰ میلیون ایرانی در اثر گرسنگی و بیماری جان باختند. نویسنده در تبیین این حادثه به عنوان بزرگترین فاجعه در تاریخ معاصر ایران، آشکار می کند که چگونه ۴۰ درصد از جمعیت آن روز ایران در اثر قحطی، گرسنگی، سوء تغذیه و بیماری های ناشی از آن که همگی ماحصل جنگ جهانی اول و دست پخت آتش افروزان اصلی جنگ بود، از صحنه ی روزگار محور شدند. به این ترتیب بزرگترین قتل عام قرن بیستم در ایران رخ داد. در اثر مزبور، با استناد به گزارش های دیپلماتیک و طبقه بندی شده ی امریکایی ها، جمعیت ایران در سال

۱- Walt Rostow

۲- . ر. ک: جیمز پرلاف، ص ۱۷۹.

۳- The Great Famine and Genocide, ۱۹۱۷-۱۹۱۹, Mohammad Gholi Majd, University Press of America,۲۰۰۳.

۱۹۱۴، یعنی زمان شروع جنگ جهانی اول، در حدود ۲۰ میلیون نفر برآورد شده است. با این وصف، رقم واقعی جمعیت ایران در سال ۱۹۱۹، به ۱۱ میلیون نفر می رسد. نویسنده با ارایه ی شواهدی، معتقد است که براساس رقم مورد اشاره، می بایستی جمعیت ایران در سال ۱۹۱۹، حدود ۲۱ میلیون نفر بوده باشد. این نشان می دهد که دست کم ده (۱۰) میلیون نفر در اثر قحطی، گرسنگی و بیماری جان باخته اند. در این کتاب، خرابی های ناشی از جنگ، خرید و جمع آوری گسترده ی غله و دیگر مواد و مایحتاج غذایی مثل برنج و ... از سوی انگلیسی ها در سراسر ایران و نیز نبود منابع مالی، عامل اصلی این قحطی و در نتیجه قتل عام بود. این نسل کشی بی نظیر، ماحصل عملکرد انگلیسی ها(۱) در این کشور بود.(۲) این قتل عام در تاریخ رسمی دنیای غرب ثبت نشده و تاریخ نگاران رسمی و وابسته به اردوگاه غرب و صهیونیسم جهانی از انتشار واقعیت های دو جنگ جهانی اول و دوم خودداری کرده اند تا ماهیت آتش افروزان اصلی سده ی اخیر پنهان بماند. با این همه، بذر آگاهی امروز در جهان پاشیده شده و افکار عمومی در اقصی نقاط جهان، به تدریج با واقعیت های ناگفته ی تاریخ آشنا خواهد شد.

به همه ی این ها باید کشتار مردم بی دفاع فلسطین را نیز اضافه کرد. روز و ساعتی نیست که در این سرزمین، خون پاک جوانی بر زمین

۱- یادآوری این نکته ضرور است که در این دوران، اشرافیت یهود بر انگلستان سیطره ی بلامنازع داشت

۲- برای کسب اطلاعات بیشتر، ر.ک: محمد کریمی، معرفی کتاب: قحطی بزرگ و نسل کشی در ایران، فصلنامه مطالعات تاریخی، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، سال دوم، شماره هشتم، تابستان ۱۳۸۴، صص ۲۷۱ ۲۸۳، ۱۳۸۳. براساس مندرجات پاورقی ص ۲۸۳ این نوشته، کتاب «قحطی بزرگ و نسل کشی در ایران» از سوی مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی در دست ترجمه و انتشار است.

جاری نشود. روز و ساعتی نیست که خانه ای منهدم نگردد. جنایاتی که اشغالگران صهیونی طی پنجاه شصت سال اخیر در فلسطین و علیه صاحبان و ساکنان محلی و بومی این سرزمین مرتکب شده اند در تاریخ عالم کم نظیر است. صهیونیست ها با کمک حامیان و متحدان غربی خود فقط طی چند هفته در سال ۱۹۴۸ م. / ۱۳۲۷ش. بیش از پانصد شهر و آبادی فلسطین را با خاک یکسان کردند و بیش از یک میلیون فلسطینی را به خاک و خون کشیدند و یا آواره و از خانه و سرزمینش اخراج کردند و این جنایات همچنان استمرار دارد. با این همه، باز این سایه ی «هولوکاست» است که همچنان برسر جهانیان سنگینی می کند و چون پرده ای راز آلود مانع از افشای درست جنایات صهیونیست ها و معرفی جنایتکاران واقعی در عرصه ی جهانی می شود.

سخن آخر

سخن آخر

پرده ی سیاه «هولوکاست» تاکنون مانع از آن شده است که واقعیت های پنهان جنگ ها و جنایات قرن حاضر در متون، منابع و تاریخ رسمی جهان ثبت و ضبط شود. نه فقط عموم مردم جهان، بلکه بسیاری از متفکران، نویسندگان،استادان و در یک کلام، خواص جوامع مختلف جهانی، هنوز نسبت به عمق و گستره ی جنایات سده ی اخیر، از جمله جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم و عاملان پشت پرده ی آن ها، هیچ گونه اطلاعات درست و موثقی ندارند. به یقین اگر ابعاد گوناگون حوادث وحشتناک مزبور و اسرار پیرامون آن ها برای جهانیان روشن شود، دیدگاه ها و تحلیل ها نسبت به بسیاری از مسایل جهان امروز تغییر خواهد یافت. این مهم، زمانی اتفاق خواهد افتاد که اولین گام برداشته

شود؛ یعنی به خوبی ثابت شود که «هولوکاست» یک افسانه ی ساخته و پرداخته ی کانون ها و جریان های ذی نفوذ و قدرتمند یهودی دنیای معاصر است.

ص: ۱۱۵

نمایه ها

اشخاص

ص: ۱۵۷

اشخاص

آ

الف

ت

ج

ص: ۱۶۱

ه

ی

جغرافیا

جغرافیا

آ

الف

ژ

س

ش

ع

غ

ف

ص: ۱۶۸

ل

م

ن

ص: ۱۶۹

ی

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان


WWW